**مجموعه سبزها جلد 64**

**آثار حضرت اعلی**

**مقدمه فایلهای وُرد مجموعه سبزها**

به نام یزدان مهربان

با درود فراوان،

بدین وسیله به اطلاع پژوهشگران و دوستداران آثار بابی و بهائی می‌رساند:

طی مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل‌های وُرد Word آثار مندرج در مجموعه «کتاب‌های جلدسبز» ارائه می‌گردد. کتاب‌های جلدسبز، کتاب‌هایی است که عمدتا طی دهه‌ی پنجاه خورشیدی، توسط محفل ملی بهائیان ایران، عجالتا جهت حفظ، تکثیر شده است. فایل اسکن‌شده‌ی این کتاب‌ها، پیشتر در برخی از وبگاه‌های اینترنتی از جمله کتابخانه‌ی بهائی (https://bahai-library.com/) و کتابخانه‌ی افنان (<https://afnanlibrary.org/>) موجود بود. اما مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل وُرد همان کتاب‌هاست که قاعدتا از حیث جستجو و قابلیت کپی‌برداری از عبارات، کارایی بیشتری برای پژوهشگران عزیز دارد.

فایل وُرد در دنیای امروزی همچون قلم و کاغذ الکترونیکی می­ماند و حکم کاغذ و قلم و دوات محققین قدیمی را دارد که با آن می­نوشته­اند و تأملات خود را مکتوب می­داشته­اند. معاصرین ما از طلبه و دانشجو گرفته تا محقق و پژوهشگر و استاد، استفاده­های زیاد و متنوعی از فایلهای وُرد می­کنند و آنها را عصای دست خود می­سازند. اما بر اهل فن پوشیده نیست که وثاقت و اعتبار محتویات فایلهای وُرد، به­دلیل ماهیت خاصی که دارند، خصوصاً به­خاطر امکان تغییر، دست­خورده شدن تایپ متن و درهم ریختن حروف­چینی واژه­ها، از نوع خاصی است و در قیاس با متن اصلی و نسخه­ی اسکن از متن اصلی در مقام برتر قرار ندارد. با این همه، امروزه طیف وسیعی از افراد متخصص و غیرمتخصص این ابزار الکترونیکی مفید را، با وجود چنین نقصی مورد استفاده قرار می­دهند و از مزایای آن برخوردار می­شوند. به تهیه­ی فایل وُرد از آثار بهایی نیز می­توان از همین دریچه نگریست؛ ضمن آنکه بهترست که برای حفظ شأن و مقام والای نصوص مبارکه تلاش شود تا حتی المقدور فایلهایی از متون بابی و بهایی تهیه شود که اشتباه و اشکال کم و نادری داشته باشند. نظر به همین مطلب، بسیاری از فایل‌ها در مجموعه‌ی حاضر مقابله و تصحیح شده است. در تصحیح آثار مندرجه در مجموعه‌ی جلد سبزها به چند نکته توجه شده است:

1. در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نسخه‌های جلدسبز با سایر نسخه‌های چاپی یا خطی موجود مقابله و تصحیح شد. در خصوص آثار حضرت باب، با توجه به اینکه هر یک از نُسخ در دسترس ما دارای اشکالاتی بود و نمی­توانستیم هیچ نسخه­ای را بتمامه مبنا قرار دهیم، برآن شدیم تا در مواردی که به­نظرمان اشکال، اشتباه یا تردیدی وجود دارد، آن موارد را با ملاحظه­ای کلی اصلاح و نسخه­ی تایپی را بر همان مبنا تهیه کنیم. در این باب برای تصحیح متن یک اثر از آثار حضرت باب در جلدی از مجلدات سبزها، نه­تنها آن را با متن همان اثر در دیگر مجلدات سبزها مقابله کرده­ایم بلکه اگر نسخه­ای از همان اثر در اثری خارج از این مجموعه بوده، از آن نیز استفاده کرده­ایم. در نتیجه، نسخه‌ی پیش‌رو در برخی مواضع با مندرجاتِ نسخه‌ی اصلی (جلدسبز) تفاوت‌هایی دارد؛ اما محض ارجاع‌دهی درست، شماره‌ی صفحات اصلی (شماره‌ی صفحات نسخه‌ی جلد سبز) در دل متن درج شده است.
2. آثار حضرت بهاءالله مقابله نشده، اما در ضمن تایپ، تا حدی قابل قبول، تصحیح شده است.
3. در مجموعه‌ی حاضر، برخی تواقیع حضرت باب که سابقا به‌طور ناقص نشر یافته (مثل کتاب صحیفه‌ عدلیه، مندرج در جلد 82 که فاقد باب پنجم است، و یا صحیفه بین‌الحرمین و صحیفه اعمال سنه که پیشتر مختصرا نشر یافته) با توجه به سایر منابع به‌طور کامل، و تصحیح‌شده، منتشر می‌شود.
4. در مجموعه‌هایی که سابقا و از روی اضطرار منتشر شده بود نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد: از جمله، تفسیر «بسم‌الله» که در چندین مجموعه بدون مقدمه و خطبه نشر یافته بود، و یا توقیع حروف مقطعات قرآن که نیمی از آن ناقص منتشر شده، و یا تفسیر (های هذا) در جلد 60 که در داخل متن افتادگی‌هایی دیده می‌شد، و یا چند باب اول این اثر در مجموعه‌ی 98 که به‌طور ناقصی منتشر شده بود. در مجموعه‌ی حاضر، همه‌ی این نواقص با توجه به مجموعه­های دیگر بر طرف شده است.
5. در مواردی که نتوانستیم درجِ صحیحِ لغتی را تشخیص دهیم آن را نشانه گذاری (های لایت) کرده‌ایم و یا با چند علامت سؤال (؟) آن را مشخص کرده­ایم.
6. برای مقابله‌ی نسخ آثار حضرت باب از نسَخ مختلفی بهره برده‌ایم. از جمله، از تمامی مجلدات جلدسبز استفاده کرده‌ایم. فی‌المثل در تصحیح جلد 14 تفسیر «های هو» از مجموعه کتاب‌های جلدسبز تنها اکتفا به همین جلد نشده، بلکه از مجلدات دیگر مثل جلد 53، 67، 86 و منابع دیگر نیز استفاده کرده‌ایم. افزون بر نسخه‌های جلدسبز، مجموعه‌ی پرینستون و کیمبریج و نشریات ازلیان و مجموعه شخصی خود را نیز مدنظر و پیش‌رو داشته‌ایم.
7. در مواردی رسم الخط واژه­ها به­گونه­ای انتخاب شده که برای جستجو مناسبتر باشد. مثلاً گاهی کاتب در نسخ­ی اصل کلمه­ی «جلالت» را به­صورت «جلالة» نگاشته است و ما ترجیح داده­ایم آن را «جلاله» تایپ کنیم و

 در پایان یادآور می‌شود که از آغاز کارِ تایپ و تصحیحِ فایل‌های اسکن‌شده مایل بودیم که از همکاری فضلا و مطلعین جامعه در تصحیح نسخه‌های موجود، بیشتر بهره‌مند باشیم؛ اما این مهم، جز در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، محقق نگشت.

در همین‌جا به‌ویژه از جناب ولی‌اله کفاشی سپاسگزاریم. کار بازخوانی، مقابله و تصحیحِ فایل‌های تایپ‌شده‌ی آثار حضرت باب تماما توسط ایشان انجام و نهایی شد. در عین حال، امیدواریم که در ادامه‌ی راه از مساعدت و همراهی تعداد بیشتری از یاران فاضل و مطلع مستفید شویم. ضمن آنکه از همه­ی خوانندگان این فایل­ها درخواست می­کنیم تا اگر در حین مطالعه به اغلاط تایپی برخوردند آن موارد را از طریق سایت به ما اطلاع دهند.امید و هدف دیگرمان اینست که در آینده، تمام فایل‌های این مجموعه، با مقابله‌ی علمی و اسلوبی دقیق‌تر – دست‌کم در حد آنچه که در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء انجام شده – تقدیم دوستان و یاران علاقمند شود.

**فهرست توقیعات**

رقم عنوان صفحه

1- زیارت شهداء قلعه 1

2- دعاء توسل 6

3- دعاى حاجات 8

4- منتخباتی از قیوم الأسماء(متن کامل در سبز3) 9

5- قسمتی از کتاب الأسماء(چهار شان) 13

6- رساله خطاب به ملا حسین(مقدمه بسم الله) 16

7- تفسیر بسم الله (خطبه و متن) 19

8- تفسیر حدیث "من عرف نفسه فقد عرف ربّه" 54

9- لوح حروفات (از پنج شان –شان آیات) 59

10- لوح حروفات (از پنج شان -شان تفسیر ) 65

11- توقیع خطاب به ازل - وصیت نامه 71

12- توقیع خطاب به محمد شاه در ماكو 74

13- توقیع قهریه خطاب به حاجى میرزا آغاسى از ماکو 82

14- دعاء فرج 90

15- از تواقیع قائمیت 91

16- یک برگ از اثری 94

17- دعاء فی یوم الجمعة 95

**زیارت شهداء قلعه**

\*\*\* ص 1 \*\*\*

زیارت شهداء الذین فدوا انفسهم لاسم الله الافریدوس قدوس قدوس قدوس قدوس قدوس قدوس قدوس انما البهاء من الله الذی لااله الا هو علی فؤادک و فؤاد من فی فوادک و علی روحک و روح من فی روحک و علی نفسک و من فی نفسک و علی جسدک و من فی جسدک ثم العلاء من الله علی فوادک و فواد من خلق من نور تسبیحک و علی روحک و من خلق من روح تحمیدک و علی نفسک و من خلق من نفس توحیدک و علی جسدک و من خلق من نور تکبیرک قد ارتفعت و لیس فوقک ذا ارتفاع مثلک و دنوت و لیس دونک ذا دیو مثلک سبحت الکینونیات کلهن من ساذج تسبیحک و حمدت من الذاتیات کلهن من کافور تحمیدک و وحدت النفسانیات کلهن من جوهر توحیدک و کبرت الانیات کلهن من مجرد تکبیرک

\*\*\* ص 2\*\*\*

کل یسبحون الله بک و کل یقدسون الله بک و کل یوحدون الله بک و کل یکبرون الله بک فقد عظمت مصیبتک حیث قد انقطعت عن الاقتران بها کل المصائب من کل الممکنات و ترفعت و رزیتک علی مقام فرقت الرزایا عن الذکر معها من کل الممکنات فو عزتک ما من شئ من دون الله الا و انه هو باکی لک و مستقر فی ظلک و مسبح لله بما قد سبحت و مقدس لله بما قد قدست و موحد لله بما قد وحدت و مکبر لله بما قد کبرت لم تزل و لاتزال کنت فی علو القدس و الجلال و لاتزال انک لتکونن فی سمو القدس والجمال انت الظاهر بظهور ربک و الباطن ببطون ربک و الاول حیث لا اول غیرک و الآخر حیث لا آخر دونک قد تعرجت فی الابداع الی افق ما سبقک من احد و استقللت فوق کرسی عزتک فی اعلی افق الرضوان حیث

\*\*\* ص3 \*\*\*

لم یکن عندالله اعلی منه فلاشهدنک و کلشیئ بان دمک طهر طاهر مطهر و ان بفاضل ذکره قد طهرت کینونیات الممکنات و قدست ذاتیات الجوهریات و خلصت نفسانیات المجردات وصفت کل‌شی من حد الاشارات فکیف اذکرنک یا محبوب فوادی و ملیک عزی و امضائی و سلطان بدئی و آخر تی و ان ما فی الوجود قد خلق بنورک و ما فی الفقود یخلق بظهورک انت الذی لم تزل کنت عزیزا و کل بعزتک یتعززون و ماصرت ذلیلا فی شأن و ان حین الذی قد استقلت سلطان جسمک فوق التراب کل یعبدون الله بک و لایرون فیک الا الله هل من عز شامخ یعدک هذا و هل من مجد باذخ یشبه هذا اذ کل لیکبرون الله بک و بعظمتک فما ابهی من ثمرة علیة مثلک و ما اعلی من جوهرة طریة شبهک

\*\*\*ص4\*\*\*

فلاشهدن الله و کل‌شی بان الله قد طهرک عن المثل و اتاک ما لم یؤت احدا من خلقه لأملک الارض و ما علیها بل ملک الرضوان و من فیها حیث لا یخطر علی فؤاد ذکر عظمة او کبریاء الا و انه وافد علیک بذکر الخضوع و نازل برحل فنائک بمنتهی مایمکن فی الخشوع فوحقک علی من فی البیان ما نقص عنک قدر خردل من شیئ و استعرجت بکلک الی ان استملکت کل‌شی من یقدر علی ثنائک او یحیط بعرفانک و انک قد قطعت الصراط یوم الذی لاحد لاوله و لا حد لآخر ه اقرب من ان یذکر الکاف بالنون و کنت قائما علی حبک فی مواقع حزنک کانک کنت جبلا فی الابداع لن یقدر ان یحرکنک ما فی الاختراع لم یزل الله یصلین علیک و لم یزل الله ینظر الی زوار تربتک لدیک لما

\*\*\*ص5\*\*\*

قد وحدت الله ربک بکل ما یمکن فی الامکان و ما اخذک لومة لائم قدر شئ فی الاختراع قد خرقت من لم یعبدالله و ادخلته فی النار بما لاتعرفنه لنفسک و مزقته من کل ممزق بما اکتسب فی حقک ما لایمکن ان یکسب من احد اذ لو عرفت نفسک هذا لیسجدن بین یدیک ولایرفعن راسه حتی یموت و کیف یقدر ان یعارضک بالخطرات لا و عزتک لم یکن جنة لمقربیک اعلی من عرفانهم نفسک و رضائهم فی ذاتک و صبرهم فی حبک و عزهم بالذکر معک فی مقعدک و لم یکن لمن قد استکبر علیک نارا اشد عما اکتسب اذ ما یلحقنه من کل نقمة ثمرة ذلک اذ انّ الله سبحانه اذا شاء ان یعذّب عبدا یجری من یدیه عصیانه و الاحتجاب عن طلعته ما یسجد له باللیل و النهار بامضائه

\*\*\* ص 6 \*\*\*

 و اذا اراد الله ان یدخل احدا فی رضوانه لیلهمنه الهدی من عنده و لیوفقنه علی ما یقربه الیه اذ ما یتفرع علی ذلک کل الخیر و ما یتفرع علی الاول کل الشر و انی لاصلین علیک و علی من احبک و علی من کان معک و علی من یفد بفنائک و علی من یرفعن مصابک و یبکین علیک لعلو بلائک و مصابک و سمو رزیتک و امضائک و لیلعنن الله علی کل من لم یکن لک و کان علیک و ان ما اکتسب فی حقک ما اکتسب قد اکتسب من قبل مثل ذلک فی حق کل مؤمن و مؤمنة بل کل شئ و ذلک مما لم یدخل الرضوان و لایبدل ناره بالنور سرمدا و انه لیکبرن الله بک و لیلعنن علی نفسه من حیث لا یعرفه و لو عرف لیقتلنه بیدیه او لیهربن الی الجبال و یسکنن فی الرماد بما اکتسبت یداه و ماله من ولی من الله و لا من

\*\*\* ص 7 \*\*\*

نصیر کانی لاشاهدن ملائکه العرش و الکرسی و السموات و الفردوس الاعلی و الرضوان الابهی طوافون حول تربتک و لیاخذن ماء عینی من یظهر فی حبک و لیحضرنه بین یدی الله ربک و لینظرن الله الی من اکتسب ذلک الفضل و لیبکین علیه رضوانه و لیختصه بکل فضله و ما یمکن عند ابداعه اذ لم یکن قطرة مآء عندالله احب عما یجری فی مصیبتک و یظهر علی خد فی سمو رزیتک فلاشهدن الله و کل شئ بانی انا متقرب الیک الی الله بمقعدک و لو لم یکن فی الابداع ادنی منه و ذلک افق الذی لا اعلی منه قد جلت تلک التربة و عظمت و قدست و جللت و جملت و طرزت و استرفعت بما قد حملتک و من معک فاشهد ان روحک و ارواح الذینهم انقطعو الی الله فی اعلی

\*\*\* ص 8 \*\*\*

افق الرضوان عندالله فینظرالله الیهم و لیدخلن علیهم الملائکة من کل باب لکم فیها ما اشتهت انفسکم و یزید الله علیکم فی کل حین بفضله انه هوالفضال الکریم

ثم صلّ رکعتین خفیفتین بحیث یکون ارق من کل ورق اذ حین ما ارادت تلک الانفس ان تعرجن الی الله کن فی شأن من الضعف بما قد قضی علیهم الامضاء فاذا فرغت قل سبحانک اللهم ان یا الهی انک انت الاول فلیس قبلک شئ و انک انت الآخر و لیس بعدک شئ و انک انت الظاهر و لیس فوقک شئ و انک انت الباطن و لیس دونک شئ و انک انت القاهر و لیس قرینک من شئ قد ارتفعت فوق کل ارتفاع و دنوت کل دنو بالامتناع فقد حرکت الافلاک کلهن عند شهادة حجتک و سکنت الاقلام

 \*\*\* ص 9 \*\*\*

 فی المبدء الاعلی عند ظهور بینة طلعتک علوت فلیس فوقک من شئ و دنوت و لیس دونک من شئ تری و لاتری و انک انت بالافق الاعلی من یقدر ان یهرب من حکومتک و ان قهاریتک غالبة فوق کل الممکنات و من یقدر ان یهرب من قبضتک و ان شدّادیتک ظاهرة علی کل الموجودات قد ادخلت فی الرضوان موحدیک بما قد مننت علیهم بالعز و البقاء و اهلکت دون موحدیک و ادخلتهم فی النار بما قد اکتسبت ایدیهم عدلا منک لاجود فیه فمن اشد منک اخذا و اعظم منک بطلشا هذا اخذک لمن لم یؤمن بک حیث یلعننه کل شئ حتی انفسهم باسماء قبلهم الی یوم القیمه و من اعظم منک فضلا و اقرب منک جودا حیث قد مننت علی موحدیک بما قد تنزل من عندک علیهم الی یوم

\*\*\* ص 10 \*\*\*

 القیمه من کل بهاء ابهاه و من کل جلال اجله و من کل جمال اجمله و من کل عظمة اعظمها و من کل نور انوره و من کل رحمة اوسعها و من کل کلمات اتمها و من کل اسماء اکبرها و من کل عزة اعزها و من کل مشیة امضاها و من کل علم انقذه و من کل قدرة مستطیلها و من کل قول ارضاه و من کل مسائل احبها الیک و امنعها لدیک و من کل شرف اشرفه و من کل سلطنة ادومها و من کل ملک افخره و من کل علاء اعلاه و من کل ما احببته او تحب ما ینبغی لعلو جودک و سمو فضلک اذ من قد ذکرته یذکره کل شئ و من انتقمت عنه باخذک ینتقمن عنه کل‌شی فما اعلی علو بطشک و اخذک و ما اکبر سمو انتقامک و قهرک و ما اعظم من اردت ان تهلکنه بدون حبک اذ کل فی کل ظهورک من لایخطر بقلبه دون حبک یحتجب

\*\*\* ص 11 \*\*\*

 عن ظهورک و یدخلن فی نار دون حبک و لکن ذلک ذلک البغی الذی قد افنیته و شئونه فی ظله یذکر فلترفعن اللهم شجرة محبتک بما فیها و علیها اذ لایحصی احد ظهوراتها دونک و لتهلکن اللهم شجرة دون محبتک بما فیها و علیها اذ ذلک فی مقعدها لاعد له الا اذا طهرت الارض عنها فاذا یحتجب کینونیات الناریة فی انفس من فیهم من قبل و اذا لیظهرن الایمان ولکن قلوبهم محتجبة حیث لایقرون بحبک فی الحروف الاولی و من یحبک و علی ما اشهدتنی یاالهی فی اعظم الاسماء و اکرم الامثال من علمت دون حرف الزاء فلتنزلن اللهم محبتک علی هولاء و ان شهدت فی ذلک الظهور مثل هؤلاء و فرضت ان یحصیه کل ذلک الی یوم القیمة بعد ما لایرضی فؤادی ان اشهد و قد اکتفی بذلک کل‌شی اذا اراد ان یدعوک

 \*\*\* ص 12 \*\*\*

باعظم اسمائک و اقرب امثالک و لیؤتین اللهم من اراد ذلک و لم یقدر علیه ضعف الثواب ان کان صادقا فی قوله و لم یقدر و علی من ادخل نفسه فی عرصة الکروبین العالین المقدسین المسبحین الموحدین ما قد مننت به علی الفائزین بما قد احاط علمک من تقدیرک فانک انت القادر علی من تشاء لم تزل کنت محمودا فیما فعلت و تفعل و عادلا فیما قضیت و تقضی فصل اللهم حینئذ بینی و بین من لم یعبدک بقدرتک التی انها هی مستطیلة فوق کل‌شی فانک انت خیرالفاصلین ولتعصمن اللهم بقوتک کل عبادک المؤمنین فیکل حین و قبل حین و بعد حین

 ان یا اسم العظیم فاعرف قدر تلک الکلمات الرفیعه فان حرفاً منها لم یعدل ملک الارض و من علیها و قد فزت فوزین و ادرکت خیرین و هاجرت

\*\*\* ص 13 \*\*\*

مرتین فعلیک من کتاب ربک من بهاءالله عدلین و من کل خیر اثنین اثنین فلتبکین ما استطعت و لتبکین من یبکی ما استطعت فان الله یحب ان ینظر الی وجوه تجری دموعها علی خدها و من افضل من ذلک عملا عندالله و عند الّذینهم اوتوا العلم فی کتاب الله ان کان الناس یعملون و ما من نفس یبکی لله فی مظاهر امرالله و ادلاء ذکرالله الا و یوجبن له الجنة و یحرمن من علیه النار فضلا من الله انه هو الواحد النوار.

**دعاء توسل**

بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمد لله الذی ینزل ما یشآء بامره سبحانه و تعالی عما یصفون یا الهی کیف اثنی علیک بعد علمی بقطع الکل عن عرفانک و کیف لا

\*\*\* ص 14 \*\*\*

 ادعوک و ان فؤادی لم یستقر الا بذکرک فاشهد انک انت الله المحبوب الذی لن یعرفک شئ و لا قدّرت لاحد سبیلا الیک اذا ذاتیتک هی کینونیة الکافوریه التی هی بنفسها مقطعة الجوهریات عن البیان و ان کینونیتک هی الذاتیتة الساذجیة التی هی بنفسها ممتنعه المادیات عن العرفان فسبحانک و تعالیت لما ایقنت بان لاسبیل لی الیک اتوجه الیک بمحمد و آل محمد محال معرفتک و مواقع کرامتک و آیات صمدانیتک و ظهورات رحمانیتک اللهم بحقهم فی کتابک و شأنهم فی علمک ان تصلی علیهم بکل تجلیاتک و نفحاتک و ظهوراتک و مقاماتک التی لاتعطیل لها فی شأن و ان تقضی حاجتی هذه فی الان فی الان فی الان فان الرجاء قد انقطع عما سواک و ان الاضطرار بلغ الی منتهی مقام الامتناع

\*\*\* ص 15 \*\*\*

و انک ربی و الهی و سیدی و الهی و معتمدی لو لم ترحمنی فمن یرحمنی و لو لم تجیبنی فمن یجیبنی اللهم انی اقسمک بطلعة حضرت کینونیتک و بهاء عزّ صمدانیتک ان تجعل کلما فی علمک اسباب قضاء هذه الحاجة و تبلغنی الیها من دون ان اری حزنا فی سبیلک و لا خوفا من اعدائک و انک یا الهی مقتدر علیم لایعجزک فی قدرتک شئ و لا شئ الا بحکم مشیتک و هندسة ارادتک و تحدید قدرک و امضاء قضائک و ما قدرت فی مراتب الابداع دون ذلک و انک محیط بکل‌شی و انک ان اردت بشئ فلا مانع له فی ملکک و فی الحین انه موجود بین یدیک فکیف اصبر یا الهی بعد علمک بی و کیف اضج یا مولائی بعد قدرتک علی کل‌شی و کیف اخاف من عدلک بعد رجائی بفضلک

 \*\*\* ص 16 \*\*\*

و کیف لا ارجوا رضوانک بعد علمی بان لک بدایات و نهایات و کیف لاایقن بقضاء حاجتی بعد ما استشفعت بمحمد وآله صلواتک علیهم عندک فهیهات هیهات ما ذلک الظن بک و ماکان ذلک معروفا من فضلک و سنتک و انی لعلی یقین بان من توکل علیهم فانک کنت حسبه و من اعتصم بحبلهم فانک کنت ظهیره و من لاذ بجنابهم فانک کنت کهفه و من توسل بهم فانک کنت مجیبه فسبحانک سبحانک لک الحمد حمدا شعشعانیا لامعا مقدساً متنزها عن حمد ماسواک لما عرفتنی منهاج محبتک و الهمتنی التوسل بمحال مشیتک و الاتکال علی مساکن برکاتک و الاعتصام بحبل مواقع عظمتک فیا طوبی لی ثم طوبی لی بما رضیت عنک فی کل فعالک و اجعل حالتی بین یدیک حالة ماکان

 \*\*\* ص 17 \*\*\*

 له ارادة دون تجلی ارادتک لئلا احب تأخیر ما عجلت و لا تعجیل ما آخرت بل یکون سری و علانیتی بمثل جسد المیت عند ارادة المغتسل فی تلقاء طمطام یم قضائک و قدرک فسبحانک سبحانک فما اعظم احسانک و اکبر آلائک و لا اری حظا لی الا فی العجز عن اداء شکرک و الاعتراف بالتقصیر عن مبلغ حمدک فسبحانک سبحانک اعترف لدیک بما انا اهله و استغفرک و اتوب الیک و اسئل من جودک کما انت انت انک انت اهل التقوی و اهل المغفرة و سبحان الله رب العرش عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین.

**دعای حاجات**

 اَللهُمَّ أَنْزِلْ عَلَيَّ رَحْمَتَكَ فَإِنَّ لَكَ الرَّحْمَةَ كُلَّهَا

\*\*\* ص 18 \*\*\*

اللهم صل عَلَى مُحَمَّدِ حَبِيبِكَ وَ الْأَنْبِياءِ وَاقْضِ حَاجَتِي اَللهُمَّ صَلَّ عَلَى نُقَاطِ أَمْرِكَ وَمَنْ أَحببْتَهُ مِنْ أَدِلَّائِكَ وَاقْضِ حَوَائِجِي اَللهُمَّ بِكَ عَلَيْكَ وَ مَظَاهِرِ أَسْمَائِكَ أَنْ تَكْفِيَنِي فِيمَا أَهَمَّنِي فِي أَمْرِ دُنْيَائِي وَآخرتِي وَإِنَّكَ أَنْتَ حَسْبِي وَإِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللهُمَّ أَغْفِرْ لِي وَ لِمَنْ آمَنَ بِكَ مِنْ كُلِّ ذَكَرٍ وَ أُنْثَی وَ اقْضِ حَوَائِجَنَا إِنَّكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ اَللهُمَّ اَقْضِ حَوَائِجَنَا بِأَسْمَائِكَ كُلِّهَا وَ أَمْثَالِكَ بِأَسْرِهَا اَللهُمَّ لَاتَكِلْنَا الى أَنْفُسِنَا وَ لَا إِلَى أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ اَللهُمَّ احْفَظْنَا مِنْ شُرُورِ الَّذِينَ كَفَرُواْ و اَكْفِنَا عَنْ كُلِّ شَيْءٍ اَللّهُمَّ إِنِّي اَعُوذُ بِكَ وَ أُعِيدُ نَفْسِي بِآيَاتِكَ كُلِّها اَللّهُمَّ إِنِّي اَتَوَكَّلُ عَلَيْكَ فِي سَفَرِي وَ حَضَرِي وَ شُغْلِي وَ عَمَلِي فَاكْفِنِي عَنْ كُلِّ شَيْءٍ يَا خَيْرَ الرَّاحِمِينَ اَللّهُمَّ ارْزُقْنِي كَيْفَ شِئْتَ وَ رَضِینِي بِمَا قَدَّرْتَ لِي فَإِنَّ لَكَ الْأَمْرُ كُلُّهُ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ مَارِدِ الشَيْطَانِ الرَّجِيمِ رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ أَعْدَائِكَ كُلِّهَا اَللهُمَّ احْفَظْنِي مِنْ شُرُورِ الظَّالِمِينَ وَ مِنْ اِتْباعِ الظَّلَامِ سُبْحَانَكَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَافِظِينَ.

**منتخباتی از قیوم الاسماء**

\*\*\*ص19\*\*\*

اسْمَعْ نِداءَ رَبِّکَ عَلیٰ جَبَلِ ٱلسَّیْناءِ اِنَّهُ لٰا اِلٰهَ اِلّٰا هُوَ وَ اَنَا الْعَلیُّ بِمٰا قَدْ قَدَّر اللهُ فی اُمِّ الْکِتابِ مَسْتُوراً

هٰذا کتابٌ قَد اَنْزَلْناهُ مُبارَک بِالْحَقِّ مُصَدِّقٌ عَلَی الْحَقِّ لِيَعْلَمَ ٱلنّٰاسُ اَنَّ حُجَّةَ‌ اللهِ في شَأْنِ ٱلذِّکرِ کمِثْلِ حُجَّتِهِ لِمُحَمَّدٍ خاتَمِ ٱلنَّبيّينَ وَ قَدْ کانَ الْاَمْرُ في اُمِّ الْکتابِ عَظيماً

 اِنَّ هٰذَا ٱلذِّکْرَ بَقِیَّةُ الْاَنوارِ وَ هُوَ خَیرٌ لَکُمْ اِنْ کُنْتُمْ بِاللهِ الْعَلیِّ بِالْحَقِّ عَلَی الْحَقِّ اَمیناً

و انا نحن قَد ارسَلناک الى کافة الخلق باذن اللّه بآياتنا و سلطان الاکبر هذا الذّى قد کان على الحق بالحق اميناً

يا قرّة العين فاستقم کما امرت و لاتحزن عن المشرکين و کلمتهم و انّ اللّه ربک بالحق الأکبر يقضى يوم القيمة فيهم و هُوَ اللّه کان على کلّ­شَئٍ شَهيداً

انّ هذا الدّين عند اللّه سرّ دين محمد فاسرعوا الى الجنّة و الرّضوان الاکبر عنداللّه الحق ان کنتم بآياته عَلى الحق بالحق صابراً و شکوراً قل انى انا البيت قد کنت بالحق مرفوعاً

و انّى اَنَا المصباح فى المشکوة قد کنت باللّه الحق على الحق مضيئاً و انّى اَنا النار فى النور عَلى نُور الطّوُر فى ارض السّرور و قد کنت حول النار مخفياً قل انّى اَنَا النّور قد کنت على الطور الفؤاد بالحق مشهوداً

يا قرة العين اَنا قد شَرَحنا صَدرَک فى الامر من کلّ­شَيءٍ عَلى الحّق

\*\*\*ص ٢٠\*\*\*

بالحق بديعاً و انّا نحن قد ارفَعنا ذکرک فى الباب ليعلم النّاس قدرتنا بانّ اللّه هو الاجل عن وصف العالمين و هُو اللّه قد کان عن العالمين غنيّاً

و انا نحن قد اوحينا عَلى کل النبّيين بالحق عَلى سبيل هذا الذّکر بالقسط الخالص و هو اللّه کان بالعالمين مُحيطاً

يا قرة العين اِنّک انت النّباء العَظيم فى الملاء الاعلى و على ذلک الاسم عند اهل العَرش قَد کنت بالحَق مَعروفاً

يا ايّها المؤمنون ءَ اَنتم لفى شک ممّا يَدعوکم الذّکر اليه و انّه الحقّ بالحقّ قد کان فى الحّق مَشهوداً افبالباب شک انّه قد کان مُمسک السّموات و الارض باذننا و انّ اللّه کان بما تعملون خبيراً و ما انا الا بشرٌ مثلکم يمن اللّه علّى کما شاء و ما کان الامر ربّکم الرّحمن فى اُمّ الکتاب تحديداً ان اللّه قد اوحى اليّ عَلَى الحقّ فى بيت الکعبه انّى انا اللّه لا اله الّا اَنَا قد اصطفيتک لنفسى و اخترت الذّکر لنفسک فما مِن نفس قد اطاعک فى سبيل الباب الّا فله قد کان اَجر الآخرة بالحقّ عَلَى الحقّ مکتوباً فاذا قضى حُکم الذکر قد حکم الکتاب عَلى

\*\*\*ص ٢١\*\*\*

حُکم الواقعة العظيمة باذن اللّه وَ هُوَ اللّه کان عَلى کلّشيء قديراً

 يا قرّة العين قُل انّى انا النّباء العَظيم الذّى قد کان فى امّ الکتاب مَذکوراً قل اختلفوا الکلُّ فيّ و انيّ ما کنتُ مُختلفاً عَليَ الباب بالحقّ عَليَ الحقّ و کفى باللّه الحقّ شهيداً يا عبادى هذه ايّام اللّه الذّى قد وَعَدَکم الرحمن فى کتابه فاذکروا فى سبيل هذا الذّکر الاکبر على الحقِّ بالحقِّ کثيراً و انّ اللّه قَد اذن الذّکر في الکلام بما شاء عَلى ما شاء و ما شاء فى شيءٍ الّا کمَا شئنا عَليَ الحقّ و انّ اللّه کانَ بکل­شئيٍ شَهيداً و اذا استمعوُا قولاً من الذّکر الأکبر عَليَ الحقّ الخالص مِن غير القواعد الباطلة الشّيطانيّة فى ايديکم فلاترد و الحق فانّه الملک للّه یتصّرف کيف يشاء وَ هُوَ اللّه قَد کان عَليماً حَکيماً وَ اِنّا نَحنُ قد نُکلّمُنا فى شجرة الطّور باذن اللّه لمُوسى وَ انا قد اظهرنا من نورک اقلّ من سمّ الابره علَيَ الطُّور و مَن عَلَيها فانّدک الجبل و قد کانت هباء مَنثوُراً اصبر يا قرّة العين فانّ اللّه قد ضمّن عزّک

على البلاد و من عَلَيها و هُوَ اللّه کان

\*\*\*ص ٢٢\*\*\*

عَلى کل­شّيءٍ قديراً يا اهل الارض فو ربّکم انّکم سَتَفَعَلونَ ما فعل القُرُون الاُولى فانذروا انفسکم بانتقام اللّه العَليّ الکبير الاکبر فانّ اللّه قد کان عَلَى کل­شّيء قديراً

يا ايّها المؤمنون ما انزل اللّه آية فى الکتاب و لا الآفاق و لا فى الانفس الّا ليعلموا النّاس بالحق انّ الذّکر لحقّ من عنداللّه و هو اللّه کان بکل­شيء علَى الحقّ القديم عَليماً

يا اهَل العَرش اسمَعوُا نِدائى من حول النّار انّى انَا اللّه لا اله الّا اَنَا فَاعبَدونى و اقم الصّلوة للذکر الاکبر خالصاً من دون النّاس فانّ ربّکم اللّه الحقّ لحقّ و انّ الذّين تَدعُون من دونه فاولئک اصحاب النّار عَلى العَدل و انّ الذّکر قد کان عَلى الصّراط الخالص بالخطّ المُستقيم حول النّار مستقيماً

 يا اَهَل الارض لا تَسلُکوا مع الذّکر الأکبر ممّا قد فَعَلت الاميّة بالحسين عَلى غير الحقّ فى الارض المقدسّه تاللّه الحقّ انّه هو الحق و کان اللّه عليه شهيداً و انّ اللّه قد عرض ولايتنا عَلى السّموات و الارض و الجبال فابين ان يحملنها و اشفقن مِنها فحملها الانسان ذکر اللّه الکبير هذا

\*\*\*ص ٢٣\*\*\*

عليّا وَ لذا قد کان فى کتاب اللّه الحفيظ على اسم المحيط ظلوماً و فى ايدى النّاس ممّن لايعرفه من حکم الکتاب على حکم الکتاب جهولاً

 فسوف نعذّب الذّين حاربوا الحسين على الارض الفرات من اشدّ العَذاب و بأس النّکال عَلى الحقّ بالحقّ عظيماً اللّه يعلم قلب الحسين و حرّه من العطش العظيم و صبره في اللّه الاحد القديم و قد کان اللّه عليه بالحق شهيداً

 يا اهل الفرقان لَستُم عَلى شَيءٍ الّا بعد الذّکر و هذا الکتاب ان تتبعّوا امرللّه نغفر لکم خطيئاتکم و ان تعرضوا عن حکمنا نحکم على الحقّ بالکتاب عَلى انفسکم بالنّار الاکبر و انّا لانظلم على النّاس قطميراً

يا سيّد الاکبر ما اَنَا شيء الّا و قد اقامتنى قدرتک على الامر ما اتکلت في شيءٍ الّا عليک و ما اعتصمت فى امر الّا اليک و انت الکافى بالحقّ و اللّه الحقّ من وَرائک المُحيط و کفى باللّه العليّ على الحقّ بالحقّ القويّ نصيراً

\*\*\*ص ٢٤\*\*\*

يا بقية اللّه قد فديت بکلّى لک و رضيت السّب فى سبيلک و ما تمنّيت الّا القتل فى محبتک وَ کفى باللّه العَليّ مُعتَصِماً قديماً و کفى باللّه شاهداً وَ وَکيلاً.

**\*\*\*ص25\*\*\***

**قسمتی از کتاب چهار شان (نسخه پرینستون)**

بسْم الله الارفع الارفع

 الله لا اله الا الاّ هو الارفع الارفع قل الله ارفع فوق کل ذا ارتفاع لن یقدر ان یمتنع عن ملیک سلطان ارتفاعه من احد لا فی السّموات و لا فی الارض و لا بینهما انّه کان رفاعاً رافعاً رفیعاً سبحان الذی یسجد له من فی السموات و من فی الارض و ما بینهما قل کلّ له ساجدون سبحان الذّی یسبح له من فی السموات و الارض و ما بینهما قل کل له قانتون سبحان الله الذّی یخضع له من فی السموات و من فی الارض و ما بینهما قل کل له خاضعون سبحان الذی یقدس له من فی السموات و من فی الارض و ما بینهما قل کل له ذاکرون سبحان الذی یخشع له من

\*\*\*ص26\*\*\*

فی السموات و من فی الارض و ما بینهما قل کل له خاشعون هو الذی خلق کلّ شیء بامره و ان الیه کل یقلبون و هو الذی یحیی و یمیت و ان الیه کل یرجعون ذلکم الله ربّکم له الخلق و الامر لا اله الاّ هو العزیز المحبوب هو الذی یبدع ما یشاء بامره کن فیکون و له ما سکن باللیل و النّهار و ان الیه کل یقلبون و له یسجد من فی السموات و من فی الارض و ما بینهما الا له الملک و الملکوت من قبل و من بعد قل کل له ساجدون و له یقنت من فی السموات و من فی الارض و ما من اله الا الله قل کل له عابدون هو الذی خلقکم بامره و انتم باللیل و النّهار ایّاه لتسبحون و هو الذی یرزقکم من السماء برحمة و انتم باللیل و النهار له تشکرون و هو الذی یمیتکم ثم یحییکم و ما من اله الا الله قل کل له یبعثون قل هو القاهر فوق خلقه و الظاهر فوق عباد و انه هو الفرد الممتنع المهیمن القیوم.

هل من الله غیر الله یخلقکم قل سبحان الله کل بامره یخلقون و هل من اله غیر الله یرزقکم قل سبحان الله انتم بامره ترزقون و هل من اله غیر الله یمیتکم قل سبحان الله کل بامره لیمیتون و هل من اله غیر الله یحییکم من بعد موتکم قل سبحان الله

ص27\*\*\*

کل بامره لیحیون ان وجدتم الها من دون الله فانتم ایّاه تبعدون قل سبحان الله و ما من اله الاّ الله یسبح له من فی السمّوات و من فی الارض و ما بینهما بعضهم یعلمون و بعضهم لا یعلمون قل ما یوصف به من الارتفاع انتم لا تدرکون هل یدرک شمس التی هی المرات ما للشمس السماء من الارتفاع قل سبحان الله کذلک انتم لا تستطیعون ان تدرکون ان تفتخرن بان تعبدوا الله و لا تشرکون فاذا تعبدوا الله ذلک من فضل الله علی العالمین حیث اذن الله کل شیء ان یعبده هل خلق الله جنة مثل ذلک قل سبحان الله عمّا لا یعلمون و لله ما فی السموات و ما فی الارض و ما بینهما لا اله الا هو المهیمن القیوم و لله ما سکن باللیل و النّهار الا له الخلق و الامر من قبل و من بعد لا اله الا هو العزیز المحبوب و لله بدع السموات و الارض و ما بینهما قل انتم الی الله ربکم تحشرون قل ان ارتفاع الذات لن یدرکه الا الله و ان انتم تدرکون ارتفاع من یظهره الله فاذا انتم ارتفاع الله تدرکون فاذا لا تقترنن الله ذات ارتفاع فی علم الله و عملتم بما علمتم فاذا انتم سبل من ارتفاع امر الله تدرکون و سبحان الله عما انتم تذکرون شهد الله انه لا اله الا هو له الملک و له الحمد یحیی و یمیت

\*\*\*ص28\*\*\*

و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت بیده الخیر و هو علی کل شیء قدیر هل من اله انتم باللیل و النهار تعبدون قل سبحان الله عما تعبدون من دون الله و حین ما انتم لا تعبدون الله ایاه تعبدون ولکن ان یقبل عنکم اعمالکم و ان بما ینطق به الله لا یغنی کانکم ما عملتم من شیء و الله ربکم یقدر کم من شیا بامره الا له الخلق و الامر من قبل و من بعد لا اله الا هو المهیمن القیّوم قل ما علی الارض کلها لو یسجدون بین یدیّ الله و یعبدون الله و لو بشیء فی عوالم الخلق و الامر لایشرکون فاذا اقولن بکلهم لا ینبغی ان اذکرهم بذکری ذلکم کیف لا تشعرون هل من اله غیر الله سبحان الله کل له عابدون شهد الله علی نفسه علی انّه لا اله الاّ هو سواء انتم ان یا کل شیء تشهدون ام لا تشهدون هو الغنی عما فی السموات و الارض و ما بینهم قل بدئتم من الله و انتم الیه ترجعون فاذا بعد موتکم هل یکون لکم من شیء الاّ بامر الله اذا یرید ان یخففکم بذکره لمعدومون فما لکم کیف لا تشعرون و مثل ذلک فی حیوتکم ان لم یذکرکم الله بذکره هل لکم من شیء فلتنظرن

\*\*\*ص29\*\*\*

الی هیاکل کل نفس و ان کل علی صورتکم فلتعبدون الله ربّکم ان انتم ایاه تعبدون و لا تشرکون بالله شیء و لتتوکلّن علی الله لعلکم یوم القیمة لتنجون قل الله یکفی کل شیء عن کل شی و لا یکفی عن الله ربک من شیء لا فی السموات و لا فی الارض و لا ما بینهما و الله قهار مقتدر منیع یخلق ما یشاء بامره و هو علی کل شیء قدیر و له یسجد من فی السموات و من فی الارض و هو المنّان الکریم یسبح له من فی السموات و من فی الارض و انّه لهو العلیّ العظیم قل ما شاء الله لا قوة الاّ بالله له الخلق و الامر من قبل و من یعد لا اله الا هو العّلی الکبیر و ما من اله الاّ الله یسجد له من فی السموات و من فی الارض و انّ الیه یرجع الامر کلّه لا اله الاّ هو قل کلّ له عابدون له ملک السموات و الارض و ما بینهما و انّه لهو الحّی الذّی لا یموت له ما فی السموات و الارض و ما بینهما یقدّر کیف یشاء بامره و کل الیه لیبعثون سترون باعینکم کیف انتم سجادا لله و یومئذ لا یاذن لکم من احد ان تدخلن علی الله و لا الیکم احد ینظرون و انا کنا فوقکم قاهرین و انّ کنا فوقکم ظاهرین و انا کنا فوقکم قادرین و انا کنّا فوقکم لمقتدرین.

**\*\*\*ص30\*\*\***

**مقىدمه توقيع تفسیر بسمله ( خطاب به ملا حسين)**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد للّه الّذي هو مدهّر الدّهور و مدبّر الأمور تجلّى لخلقه بخلقه و قرّب بهم إليهم لمشاهدة الظّهور و تخلّى عن خلقه بخلقه و احتجب بشعاع النّور عن نواظر الغيور فظهر بالنّور على النّور و أنزل النّور بالنّور على الطّور فجعله الكتاب المسطور في رقّ منشور أنزل بالاسم الأكبر الكتاب المسطور فأثبته في قلوب الصّافين الحافين حول عرشه إلى بيت المعمور و ارجع بعزّ جلاله القلوب في مستسرّات الغيوب من البيان باخلاص الوحدانيّة و تحقيق الفردانيّة إلى الصّدور لتقرّ و تشهد بأن لا إله إلّا هو العليّ العظيم الوليّ القديم الرؤف الكريم الرحيم الغفور جعل الشّمس ضياء فأضاء بها النّهار و جعل النّهار مَعَاشًا للأنام ليبتغوا فضلاً من ربّهم الشّكور و أنار القمر المنير في سواد اللّيل المظلم الأليل الدّيجور ليعلموا عدد السّنين و الحِساب و تفصيل كلّ الأمور بملاففات نفحات خواطر الأوهام بسرّه و غيب المستور و دنى فنادى خلقه إلى نفسه بألسنة شتّى و لغات مختلفة و كينونات مفتقرة من كلّ فج عميق و من شواهق الجبال و أقعار البحور

\*\*\*ص31\*\*\*

و أوكار الطّيور بأنّي أنا اللّه لا إله إلّا أنا ربّ النّور و مالك الظّهور و مقدّر الأمور و جاعل الظّل و الحرور و مسجّر البحر المسجور و منزل الفرقان العظيم و القرآن الكريم و التّورات و الإنجيل و الزّبور و صلّى اللّه على محمّد نبيّه المحبور ذي الفخر المشهور و العزّ المذكور الّذي هو في مقامه المحمود حامد و محمود و حبيب و محبوب و ذاكر و مذكور و شاكر و مشكور و على وصيّه الّذي أزاح به الظّلمات و الشّرور و كسّر به شكيمة كلّ مختال فخور و كلّ خوان كفور و على آله الهداة المهديين الّذين هم هدى على هدى و نور على نور و نور فوق نور و نور تحت نور و نور أضاء به كلّ نور خلق اللّه لمحبّيهم بمحبّتهم عن ظلّ محبّتهم دار السّرور و نواميس العصر و مدار الدّهور و أصحاب الحشر و ولات الأمر و حاملوا لواء الحمد في يوم النّشور فتمّت كلمتك الحقّ صدقًا وعدلاً لا مبدّل لكلماتك و لامعقب لآياتک بخاتمهم وقائمهم الغائب المستور المخفي عن عوالمهم ومواطن الظّالمين أهل الشّرور عجّل اللّه فرجه لإحياء الكتاب و السّنّة و إظهار الاسم المكنون و الكلمة المكنونة و السّرّ المستسرّ المستور اللّهمّ صلّ عليهم ما غرّد مغرّد على غصن من أغصان شجرة الخلد من الطّيور و على شيعتهم الطّيبين التّابعين لأئمّتهم على الحقّ اليقين و المعترفين بمقامهم عند ربّ العالمين سيّما النّور المتألّق و الضّياء المشرق و النّجم الثّاقب الطّارق و العلم النّور في طخیاء الدّيجور و محل الاسم الأعظم و تمام السّرّ الأقدم و الكلمة الأقوم الأتم و الرّمز المستور صاحب الجبين الأزهر و الخدّ الأنور و الوجه المنوّر و حامل الرّكن

\*\*\*ص32\*\*\*

الأيسر و النّور الأحمر ناشر عدل العلي الأكبر و ماحي آثار الشّانيء الأبتر مظهر بطون شريعة جدّه الأطهر محمّد السّيّد الأكبر و مجدّد آثار أبيه العليّ الأكبر السّيّد القسور النّادي من حول الضّريح و الدّاعي إلى إجابة الملهوف بالصّوت الفصيح النّاصر للحقّ بالحقّ و عن الحقّ بالحقّ مؤيّد منصور و بعين اللّه النّاظرة ناظر منظور و بيد اللّه الباسطة من شرّ طوارق اللّيل و النّهار في عماء الأحديّة محجوب مستور اللّهمّ يا مفرّق النّهار من اللّيل الدّيجور و يا من بطاعة أمره تنشق عن أهلها القبور و يا نور النّور اجعلني بعزّ عزّك من المقرّبين الفائزين بالشّهادة لدى مصباح النّور و ألق عليّ منه محبّة كاملة تجذبني إلى مقام الظّهور و تصرفني عمّا سواك من الغيور أسئلك بالاسم الّذي أحطته بحجاب النّور و نور السّموات و الأرض الّذي يضيء به أبصار النّاظرين إليك بالنّور ان تلقى في قلوب عبادك الصّالحين و قلبي منه عزًّا و هيبةً و وقارًا و سكينةً كما تريد منّا يا عليمًا بما في الصّدور و اجعلنا ممّن يسمع قوله و يرفع أمره على كلّ أمر فأنا عبدك و ابن عبدك الفقير إلى رحمتك و عفوك يا عفو يا غفور يا عزيز يا شكور اجعلنا به عاليًا متعاليًا على الأعداء أعدائك فإنّك على كلّ شيء قدير. ادر بك على أعدائك في النّحور و استعيذ بك من الشّرور و لاحول و لا قوّة إلّا باللّه العليّ العظيم فقلت و قولك الحقّ: ان نشا ننزّل عليهم من السّماء آية فظلّت اعناقهم لها خاضعين و قلت و قولك الصّدق: و نريد ان نمنّ على الذّين استضعفوا فى الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثين و قلت و قولك الحقّ: انا رسل

ربّك لن يصلوا اليك فاسر

\*\*\*ص33\*\*\*

 باهلك بقطع من اللّيل و لايلتفت منكم احد امراتك انّه مصيبها ما اصابهم انّ موعدهم الصبح اليس الصّبح بقريب و كتب اللّه لاغلبّن انا و رسلى انّ اللّه قويّ عزيز يا موسى اقبل و لاتخف انّك من الآمنين نسئلك بعزّ عزّك يا عزيز أن ترزقنا التّجافي عن دار الغرور و الصّلاح و الفلاح و النّعمة و العافية في كلّ الأمور و حسن العاقبة و الفوز بدار السّرور إنّك أنت وليّنا في جميع الأمور و العالم بما في الضّماير و الصّدور.

أمّا بعد، فقد صدر أمره العالي المبرم و حكمه المتعالي المحكم و خطابه الفصل الّذي ليس بالهزل إلى عبيد عبيده بلاشك و بين ابن عبداللّه محمّد حسين يسئل اللّه به النّجاة من كلّ طبع و رين و الخلاص من كلّ شين و النّجاة من مخاوف الدّارين و مهالك النّشأتين له و للوالدين و الأخوان من أهل المشرقين و المغربين آمين يا ربّ العالمين بحقّ الحسن والحسين عليهما السلام أن يجمع ما برز من مكمن الغيب المستور و أشرق من مشرق الظّهور و رشح من فوّارة النّور أعني ما جرى بقلمه العالي في لوح المسطور لانتباه الغافلين عن حقيقة هذا السّرّ المستور من الأقاصي و الأداني و الأحبّة و الغيور ليجعلوه ذكرًا لقلوبهم و يأخذوهم زادًا ليوم النّشور اسئل اللّه أن يفتح عن معضلاته و يكشف عن خفيات أسراره و خبايا بطونه و مشكلاته لكلّ صبّار شكور .{ و نسخه (ش)ص178}

**خطبه و متن تفسیر بسم الله**

**بسم اللّه الرّحمن الرّحیم**

\*\*\*ص33\*\*\*  **الباب الاوّل فی الخطبة**

الحمد للّه الّذی جعل طراز مشیّته جلال ازلیّته الّتی علّت و رفعت بعد ما اخترعت قبل ما بدعت و استنطقت فنطقت جلّت و تعالت و اضائت و استضائت

\*\*\*ص34\*\*\*

و دارت و استبانت فهی هی ساجده علی عرشها ناطقه ببهاء منشئها لا اله الاهو.الحمد لله الّذی جعل طراز ارادته جمال صمدانیّته الّتی حدثت قبل ما اخترعت بعد ما بدعت فهیئت و استعّدت و اجلّت و استقامت فهی هی طائفة غربیّة و هی هی مشرقة شرقیّة فهی فی متلئلة عرشیّة فهی هی متجلّیّة بدئیة فهی هی منجعلة ختمیّة فهی هی شجرة لاهوتیّة فهی هی حوریّة قدسیّة فهی هی جوهریّة مجدیّة فهی هی یاقوتة فردیّة فهی هی ذاتیّة جبروتیّة فهی هی کینونیّة ملکوتیّة فهی هی نوریّة ابداعیّة الّتی نطقت بثناء نفسه لا اله الا هو.

الحمد لله الّذی جعل طراز بحر القدر طراز جبروتیّة الّتی سبحت بعد ما حمدت و کبرت بعد ما علّت ، کوّرت بعد ما ذوّت و اقامت و حرکت بعد ما سکنت ، فصّلت بعد ما وجدت ، قدّرت بعد ما احکمت ، نزّلت بعد ما سطرت ، فتعالت و استعالت ، دامت و ادارت و نطقت فی بحرها بعد ما طمیت فی یمّها بقضاء بارئها لا اله الا هو.

الحمد لله الذی جعل طراز النّقطة فی تلک الصّحیفه الّتی جلّت و حرکت ، بعد ما سکنت و رفعت و تلألأت ، بعد ما شهقت و تشهّقت فللّه الحمد قد تنزّل فی تمجید اول کتابه اثنی عشر بابا ، بعد ما احکمت قبله هذه الخطبة و بعد ما سطرت هذه الخطبة ابواب اربعة عشر. فیا طوبی لمن وفی بعهد الله و اطاع امره فیما نزّل فی کتابه و یقول فی کل شأن بثناء نفسه نفسه ان الحمد لله ربّ العالمین.

الباب الثانی فی تفسیر الباء باربع مقاماتها

بسم الله بدیع الّذي لا اله الا هو العزیز الحکیم

المقام الاوّل انّ الله سبحانه قد جعل لظهوره لخلقه بخلقه

\*\*\*ص35\*\*\*

اربع مقامات المشار الیها الرّموز عنها في کلمات آل الله بالاسرار السّرّ و السّرّ السّرّ و السّرّ المستسرّ و السّر المقنّع بالسّرّ و یعبّر عن الاوّل بالنّقطة و النّقطة قطب کتاب الله في التّکوین و التّدوین و علیها تدور رحي الموجودات في کل العوالم بما لانهایة الی ما لانهایة. کما في علم الله سبحانه و انّ الله سبحانه تجلّي لهذا النّقطة بهذه النّقطة و القی في هویّتها مثاله، اي مثال تجلّیه. فاظهر عنها افعاله و التّجلّي ‌احداثه لا من شيء. فسبحان الذّات کان احدا صمدا لم یلد و لم یولد و کنهه تفریق بینه و بین خلقه. فلمّا اراد خلق الممکنات فارادته ابداعه لا من شيء و ابدع الابداع بالاختراع و لا کیف لذلک. لانّ الکیف قد کان معلول ارادته و لایجری علیها و لا ربط بینه و بین خلقه. و هو لم یزل حقّ و لا خلق فابدع الخلق بالخلق. و هو لم یزل علي حال واحد لایساوق شیئا و لایقارن سبحانه و تعالي عمّا یقول الظّالمون الملحدون في اسمائه علوا کبیرا. و قد عبر اهل البیان لهذا النّقطة عند التّبیان بالشّجرة المبارکة و بالنّار من تلک الشّجرة و بالدّرة‌ البیضا و بالذّکر الاوّل و بالجلال و بالشّمس الازل و بالحقیقة المحمّدیه و کلّ العلامات و الدّلالات مدلّة علي‌ هذه النّقطة بدلالة الشّبحیّه و علیها تدور رحي الموجودات ما في لجّة الامکان و الاکوان في سرّ الابداع و ثمرة الاختراع ظهرت من اظهار مجده في عوالم اللّاهوت : « کنت کنزا مخفیّا فاحبت ان اعرف فخلفت الخلق لکي‌ اعرف » و لها حرکتان في عالم التّعلق حرکة اصلیّة ذاتیّة حول نفسها حاکیّة عن مبدئها مدلّا علي وحدتها و بساطتها ظاهرها

\*\*\*ص36\*\*\*

 عین باطنها و باطنها عین ظاهرها. الاوّل بلا تعبیر و الآخر بلا تعریف اولیّتها عین آخریتها و آخریتها عین اولیّتها. هویّته البحتة الظّاهرة في الامکان مظهر غناء الله المطلقة و قدرته النّافذة و الرّبوبیّته الاوّلیّة الّتي لا ذکر للمربوب لدي عزّه. و هذه هی جهة اعلي المشیّة ؛ السّبیل الیها مقطوع و الطّریق الیها ممنوع. و حرکة فرعیّه لتشیئي الموجودات و انوجاد الممکنات و هذه مقام تعیّن رسول الله. و في هذا المقام هو الفقیر البحت البات لا یوجد في الامکان فقیر بمثله قال : الفقر فخري و به افتخر. و فی تلک المقام یستمدّ المدد من الرّحمنٰ و هو الله ممّده لا من شيء کبدء وجوده و هو الشّارب من کأس الفیض قبل کلّ شيء و ما سواء فقیر ببابه ، لائذ بجنابه ، محتاج في کلّ الشؤونات الیه ، حاکیا عن ظهور قدرته و جلالته. و لهذه الحرکة تعلّقات سبعة لایمکن نقصها و لا ازید منها ؛ لان الشّيء له جهات جهة مادّة و جهة الصّورة و جهة التّرکیب و هذه الثّلاثه لمّا تنزّلت قد صارت سبعة ، فقال الرّضا : انّ المشیّة و الارادة و الابداع اسمائها ثلثة و معناها واحد. قال الصادق : لایکون شيء في الارض و لا في السماء الّا بهذه الخصال السّبعة بمشیّة و ارادة و قدر و قضاء و اذن و اجل و کتاب. و هذه السّبعه قد کانت متمّمات للفعل و الانفعال في انفسها و ابي الله ان یجري الاشیاء الّا باسبابها و لو کان قادرا. و قد اشار الرّحمن الي تلک السّبعة بسبعة ابحر و هذه کلمات الله لایمکن ان توجد في سماء المقبولات و الارض القابلیّات الّا بهذه السبعة و لایجاوزهنّ برّ و لا فاجر.

\*\*\*ص37\*\*\*

 قال الامام : فمن زعم اّنه یقدّر علي نقص واحدة منها فقد کفر. و هذه السّبعة اسماء الحجج : محمّد و عليّ و الفاطمة و الحسن و الحسین و جعفر و موسي سلام الله علیهم. و اذا کرّرت في عالم الغیب و الشّهادة صارت اربعة عشر و هم آل الله(ع) و الاصل محمّد(ص) و هو معني اربعة عشر ؛ قال الامام: اولّنا محمّد و آخرنا محمّد و اوسطنا محمّد و کلّنا محّمد. و لایوجد شيء الّا بهم و لایساویهم احد. و کلّ جلیل لدی جلالهم صغیر و کلّ شریف في جنب شرفهم حقیر. فسبحان ذکرهم من الاقتران بالاذکار فهم المتفرّدون عن التّشابه و التّشاکل من ابناء الجنس. و محمّد (ص) یدور حول نفسه و هم یدورون حوله بما تجلّي لهم بهم و هو صاحب الاحدیّة الازلیّة الممکنة في حقّ الامکان. یومه الاحد و کوکبه الشّمس و لونه البیاض و عدد اسمه العظیم اثني و تسعین ؛ احد عشر منه اشارة بالهویّة الظاهرة فیه و ثمانین منه اشارة بطوافه حول جلال العظمة قبل علي، و واحد منه اشارة الي علي(ع) لانّه نفسه لا یفارقه حتّي في اسمه سبحان الله بارئه عمّا یصفون.

 المقام الثّاني اي سرّ السّرّ قد نعبّر عنه بالشّجرة الّتي تخرج من طور سیناء تنبت الدّهن و صبغ للآکلین و بالدّورة الصّفرا و بالارادة الّتي هي العزیمته علي ما یشاء و بالمحو الموهوم و صحو المعلوم و بالنّفس الرّحماني و بلامر الالهي و بالولایة المطلقة الکلیّة العلویّه العالیّة. و هذا مقا م الالف الغیبي المستور في الحجب البحته و العماء الصّرفه الّتی لایطلع علي کنه معرفتها دون الله سبحانه

\*\*\*ص38\*\*\*

و هو الاسم المستقرّ في ظلّه. فلا یخرج عنه الي غیره و الظلّ المستقرّ فیه عبودیّته لمحمّد(ص) حیث صرح بذلک بقوله : انا عبد من عبید محمّد و هو المرآت الحاکیّة الدّالة علي محمّد الّذي هو الدّال علي الله بدلالة الاستدلال لا الکشف. و هو الضوء من الضوء الاوّل کما اشار الیه سبحانه بقوله : و سراجا منیرا و هو الالف المتحقّق بالنّقطة تحقّق وجود و به تحقّقت النّقطة تحقّق ظهور. و هو اوّل اسم اختار الله لنفسه العز یز علی ما قال الرضا(ع) : اوّل ما اختار الله لنفسه العليّ العظیم. و معني العلي العظیم علي ما ورد في الحدیث الله و معني الله هو کما قال الله تعالي : قل هو الله احد. و قد اشار خفیّا لاهل الافئده و هو قوله تعالي : و هو العليّ الکبیر. و في مقام آخر و انّ هذا صراط علي مستقیما. و جعل الله سبحانه اسمه في مقام التّشریع مطابقا لاسمه فی مقام التّکوین مع المتمّمات فی مقام التّشریع. و هو انّ عدد اسم عليّ مائة عشر احد، عشر منه اشارة الي مقام الهویّة المتجلّیّة فیه بواسطه محمّد الّذي عدّده اثنان و تسعون و ثمانیه منه اشارة الي طوافه حول جلال القدرة بعد محمّد ثمانین سنة دهریّة و في الرقوم بالهندسة الایجادیّة ثلثة الفات ؛ الالف الاول اشارة الي الهویّته و الالف الثاني اشارة الي محمّد لانّه یحکي من الالف الاوليٰ بکلّ الحکایة الّا انّ الالف الثّاني عبده و خلقه و الالف الثّالث حکایة عن نفسه الشّریف بانّه حاکی عن الالف الاوّل بواسطة الف الثّاني

\*\*\*ص39\*\*\*

و ذلک مقام ازلیّة الثانیّة. و التّوحید الواقعي الحقیقي و هو اسني المقامات و اعلي الدّرجات بحیث في الامکان بعد النّقطة لاتوحید الّا المقام هذا لالف و هو السرّ الهی و رمز غیر متناهی ، ظاهره امامه لایوصف و باطنه غیب لایدرک و هو الواحد لاصل الاعداد الامکانیّة و الکونیّه و الیه تعود کلّ شيء. لانّ البدء هو الختم و هو الّذي لایتغیّر في قدیم الدّهور و لا فیما یزمن الاحداث و هو العلّة لکلّ علّة لیس ورائه غایة و لا له نهایة. و ذلک المقام تفصیل ، مقام النّقطة و له حرکتان ، حرکة اصلیّة علي‌ القطب و هو الاصل و حرکة فرعیّة بالظّهور و هو الفرع و علي الاوّل لا اشارة له لانّه آیة الله الکبريٰ و النّباء العظميٰ. و اشار بهذا المقام في خطبته ، روحي له الفداء : انا المعني الّذي لایقع علیه اسم و لا شبه. و هو المقام المخصوص بنفسه الشّریف و الحرف الّذي عبده دون الائمّة و هذا مقام امارته للمؤمنین. اعني الائمّة و لاینبغي ان یسمّي احد منهم باسمه لانّه المخصوص بهذه الامارة الکبريٰ و السّلطنة العظميٰ و هذا قد اشار السّجاد في الصّحیفة حیث قال : لقد قصرّ بی السکوت عن تحمیدک و فهّهني الامساک عن تمجیدک و قصارای الاقرار بالحسور لا رغبة یا الهی عنک بل عجزا و انّ التّمحید و التّمجید الظاهره مقامه. و انّ الفرق هو ما اشار الحجّة في الدّعاء : لا فرق بینها و بینک الّا انّهم عبادک و خلقک. و لایفرق احد من اهل العلم بین الاسم و المعني الّا انّ المعني فوقه لا فرق بین الاحد

\*\*\*ص40\*\*\*

و الواحد ، الّا کما بین حرکة و السّکون او بین الکاف و النون. و لقد اشار علیه السّلام بهذا المقام : من عرف الفصل من الوصل فقد بلغ قرار التّوحید و من عرفه بانّه عبد محمّد(ص) في کلّ مقام قد عرفه و بلغ قرار التّوحید. لانّ حروف العبد ثلثه العین علمه بالله و الباء بونه عن کلّ ما سواء و الدّال دنوه الي الله بلا کیف و لا اشارة. فمن عرف الاشارات عرف ان لایعرف الّا بنفي الاشارات لانّ الاشارات قد کانت من حدود الماهیّة و هو محدّد الحدود لایعرف بحدّ ؛ اذ الحدّ من معلومات فیضه سبحانه عن وصف الواصفین و الحمد لله ربّ العالمین. و علي الثّانی مقام ظهور لحقایق الائمّة و في هذا المقام یحوم حول الله و ینطق عن الله و ینظر بالله و یسمع بالله و یعطي عن الله. و هذا مقام ظهور الرّحمانیّة المستویّة علي العرش المعطي کلّ ذي حقّ حقّه و السّائق کلّ مخلوق رزقه و قد اشار الامام بهذا المقام في تفسیر قوله تعالي : فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ، قال الظّالم یحوم حول نفسه و المقتصد یحوم حول قلبه و السابق بالخیرات یحوم حول ربّه. و هو ، علیه السّلام : السّابق و الخیرات الائمّة و لیس فی هذا المقام جهة الّا فعل الله و امره حیث قد صرّح الله سبحانه بهذا المقام : « عباد مکرّمون لا یسبقونه بالقول و هم بامره یعملون ». و اشار عليّ ، علیه السّلام ، الي هذا المقام في مناجاته یوم شعبان : « الهي هب لي کمال الانقطاع الیک

\*\*\*ص41\*\*\*

و انر ابصار قلوبنّا بضیاء نظرها الیک ، حتّي تخرق ابصار القلوب حجب النّور فتصل الي معدن العظمة و تصیر اروحنا معلّقه بعزّ قدسک و اجعلني مّمن نادیته فاجابک و لا حظته فصعق لجلالک و ناجیتة سرّا فعمل لک جهرا » و هو الدّاعي في حقیقة سرّه ، فاستجاب الله دعائه فهو المتّصل الي معدن العظمة الّذي ناجي‌ الله في سرّه بلسانه. فهو العامل لله جهرا فلیس له جهة‌ الّا الحکایة عن عظمة الله و قدرته و بذلک المحلّ الشّریف قد صرّح الحجّة في زیارته لمحمّد بن عثمان العمري : مجاهدتک في الله ذات مشیّة الله و مقارعتک في الله ذات انتقام الله. و في محلّ الاخريٰ في هذه الزیارة : القضاء المثبت ما استأثرت به مشیّتکم و المحو ما لا استأثرت به سنّتکم. و في الحدیث : اذا شئنا شاءالله و اذا اردنا اراد الله. و انّ الله سبحانه قد اشار الي هذا المقام : بانهم ما یشاون الّا ان یشاء الله فهو قوله تعالي : « و ما رمیت اذ رمیت ولکنّ الله رمي » ، « و ما تشاؤون الّا ان یشاء الله » و هم ، علیهم السّلام ، محالّ مشیّته و السن ارادته. و انّ تعبیرنا في هذا المقام بمحلّ المشیّة و اشباهه ، مع اثباتنا في مقام الاوليٰ ، لاینافي‌ القواعد لانّ في مذهب اهل البیت ، علیه السّلام ، قاعدة کلیّة الهیّة بمعرفتها یرفع التّعارض عمّا في الکتاب و السّنة و اقوال شیعتهم. و هي انّ کلّ خیر نزل من الله و ینزل بما لا نهایة ممّا في علمه تعاليٰ. اوّل نزوله علي قلب محمّد ، ثمّ الي قلب عليّ ، علیه السّلام ، ثمّ الي الحسن ، ثمّ الي الحسین ، ثمّ الي القائم محمّد بن الحسن ، \*\*\*ص42\*\*\*

ثمّ الي الائمّة الثّمانیّة ، ثمّ الي الفاطمه ، ثمّ الي الانبیاء ، ثمّ الاوصیاء ، ثمّ المؤمنین من الانس ، ثمّ المؤمنین من جنّ ، ثمّ الملائکة ، ثمّ الحیوانات النّجیبة ، ثم، الي النّباتات الطّیبة ، ثمّ الي الجمادات الصّافیّة. و کذلک کلّ الشّرّ ، فاوّل مبدئه قلب ابی الدّواهي لعنه الله علیه الي آخر المقامات علی سبیل الّذي قد ذکرناه في الخیر ، کلّا نمدّ هؤلا و هؤلاء من عطاء ربّک و ما کان عطاء ربّک محظورا. و یظهر من هذه القاعدة انّ کلّ خیر في الامکان یصحّ اطلاقه في کلّ مقام الّا انّ الثّمرة في محلّه. انّ مشیّة الّتي تطلق في مقام علي عبد و ظهور بالنسبته الي مشیّة الّتي تطلق فی مقام علیّ عبد و ظهور بالنّسبة الی مشیّة الّتی في مقام محمّد کما اشار في الحدیث عن رسول الله : « ان مشیّة عليّ في جنب مشیّة محمد کالذّبابة ». و استغفر الله عن التّحدید بالقلیل و کذلک نطلق الي منتهي المقامات و کذلک استعمال الشّرّ في کلّ مقام ؛ الّا انّ الفرق مقام الثّاني عرض و شعاع بالنّسبة الي مقام الاوليٰ و لیس بین الالفاظ اشتراک اللّفظي و لا المعنوي. لانّ المعني في اللّفظ کالرّوح في الجسد ، کما انّ الارواح متعددة و کذلک الاجسام و بینهما مناسبة ذاتیّة کما سنذکر انشاء الله في محلّه ، حتّي تکشف نقاب المطلب. انّ الکفر یطلق علي ابي الدّواهي مرّة و علي ابی الشّرور مرّة ؛ ولکن کفر الّذي یطلق علي ابي الشّرور جسده و روحه فی مقامه بالنّسبة الی کفر الّذی یطلق علی ابی الدواهي عرض و سیئة لفظه و معناه. کما نطق الحدیث : انّ لعنة الله سیّئة من سیّئاته و کذلک حتّي

\*\*\*ص43\*\*\*

 یجري الکفر الي مقام الذّرة و لا اشتراک بینهما لا لفظا و لا معنا ، بل حقیقة بعد حقیقة في کلّ مقام بحسبه و هذا کفایة لمن له قلب و درایة. و انّ تعبیرنا في مقام علي ، علیه السّلام ، بالاوصاف المذکورة حقیقة ثانیّة بالنّسبة الي حقیقة الاوّلیة و له کل الوصف الذي قد کان لمحمّد الّا ان لمحمّد الوصف الاصل الاول القدیم و له الفرع الثاني الکریم. و لیس بینهما الّا کما بین الواحد و الاحد و بین الحرکة و السّکون او بین الکاف و النون لاتصاله بمولاه. و هو قوله تعالي : « الم تر الي ربّک کیف مدّ الظّل و لو شاء لجعله ساکنا ثم جعلنا الشّمس علیه دلیلا » یعني ما کان فیه من ظهور مولاه و هو الصّورة الانزعیّة الالهیّة الّتي لایتغیّر في قدیم الدّهور و لایتمایز من الاحداث. و ظاهره امامة الکبري و باطنه ولایة الله المطلقة العظمي الّتي اشار الله سبحانه بقوله : هنالک الولایة لله الحقّ و تلک الصّورة هیولی الهیولات و فاعل المفعولات و اسّ الحرکات و علّة کلّ علّة لا بعدها سرّ و لایعلم ما هي الّا هو. و لایقال له نور لانّها منیرة کلّ نوره و قمص الظهور و السن العبارة و معدن الاشارة. لیس الالف نقطة و لا النّقطة غیرها محتجب بالنّور بغیر حجاب ظاهر بالتّجلّي کلّ یراه بحسب معرفته و ینال علي مقدار طاقته. فمنهم من یراه قریبا و منهم من یراه بعیدا. رحمة لمن آمن به بالباب باطنه فیه الرحمة لمن اقرّ و عذاب علي من جحد و انکر. و ظاهره من قبله العذاب لیس ورائه غایة و لا له نهایة و لیس بینه و بین النّقطه

\*\*\*ص44\*\*\*

فصل لو کان فصلا لکان ظهور الغیر و ابي الله ان یکون کذلک :ایکون لغیرک من الظهور. ما لیس لک حتّي یکون هو المظهر لک. متي غبت حتّي تحتاج الي دلیل یدلّ علیک و متي بعدت حتّي تکون الآثار هي الّتي توصّل الیک. عمیت عین لاتراک و لاتزال علیها رقیبا و خسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبّک نصیبا. و قد اشار الله سبحانه یقطعون ما امر الله به ان یوصّل و اشار مولاه بهذا المقام : انا و علي کهاتین ، اشارة‌ منه الي العارفین ان لیس هناک فصل ، لانّه بدو الاسماء و اوّل من تسمّی و هو ، صلّی الله علیه ، عالم المسمّي. فمن عرف الاشارة استغني عن العبارة و من عرف مواقع الصفة بلغ قرار المعرفة. و اشار محمّد (ص) الي ظهوره تصریحا بغیر تلویح لاهل الافئده حیث یقول مخاطبا لعليّ : انک کاشف الهمّ عنّي و انت مفرّج کربتي و انت قاضي دیني و انت منجزی و عدي. لانّ مقام النّقطة اجمال بحت و بسیط صرف و ظهور الاوّل في مقام الالف و الالف اسمه الحسنيٰ و مثاله العلیا و له الهیمنة علي جمیع الحروف من التکوین و التشریع و هو الغیب الممتنع. لاتنال الیه ایدي اولي الابصار و الافئدة و الّا تعرف بدون وصفه لنفسه و وصف نفسه مولاه محمد (ص). حیث قال لسلمان : ما عرف الله الّا انا و عليّ و ‌ما عرفنی الّا الله و عليّ و ما عرف عليّا الّا الله و انا. السّبیل الي معرفته مسدود و الطّریق الي وصفه مردود و الطّلب الیه

\*\*\*ص45\*\*\*

 لایزید صاحبه الّا بعدا. لانّ الله سبحانه قد اشار بذلک في‌ الآیة الي قوله تعالي و ممّا لایعلمون و لیس في معرفة الله تعظیما ، لانّه فوق مدرک المدرکین. سبحانه لا احصي ثنائه علیه الّا بما وصف الله سبحانه و انّه في امّ الکتاب لدینا لعليّ حکیم. و هو لسان ارادة الله في کلّ العوالم في التّکوین و التّدوین و لایمکن ان شییّء شیئا الّا باذنه. و هو (ع) الرّکن الایمن الاسفل من العرش و لونه الصّفرا کما ظهر عند شهادته ‌ في وجهه و ذلک دالّة علي بدئه لانّ البدء هو الختم و هو المعتدل التّام و غلبة مزاجه الصفراء و منه اصفرة الصفره في کل­شيء. سبحانه عن وصف الواصفین و عن نعت النّاعتین و الحمد الله ربّ العالمین. المقام الثالث السّرّ المستسرّ بالسّرّ ، رتبة الحسن ، علیه السّلام ، و یعبّر في هذا المقام بالشّجرة الطّبیة و الدّرة الخضراء و البحر القدر و السّرّ الاعليٰ و الرّمز المعلّيٰ و الکاف المستدیرة علي نفسها و الحقیقه المحسنة الحسینة و هو الواقف في مقام التّوحید الخالص. لایظهر في الاکوار نورا الّا نوره و لایتحقّق في‌ الادوار صوت الّا صوته و هو اسم الاکرم و المسمّی الاعظم الدّالّ علي‌ الله في مراتب الثّلث في‌ مقام الوصف. و الّا في مقام المعرفة لا دلالة الّا لله تعالي ، لانّ الظّاهر في المرایا بالمرایا للمرایا واحد لیس کمثله شيء و هو العلیّ الکبیر و هو (ع) مظهر السّکینة عن جدّه (ص) و الوقار عن ابیه (ع). احجبه الله في حجب العماء لنفسه ولیّا من العزّ لاینبغي ان یطّلع علیه الّا الله الفرد. فمن زعم انّ للخلق سبیلا علي معرفته فقد

\*\*\*ص46\*\*\*

 ضاد الله ، عزّ و جلّ ، في کبریائه و کشف سرّ الرّحمانیّة الطّاهرة بغیر اذنه ، فباء بغضب من الله و مأویه جهنّم و بئس المصیر. و ذلک مقام هندسة الایجادیّة لتحدید الحدود ممّا لانهایة الي ما لاالنّهایة لها و ما لفیض الله تعطیلا. قال علي (ع) : « انّ القدر سرّ من سرّ الله و حرز من حرز الله ، مرفوع في حجاب الله ، مطوّي عن خلق الله ، مختوم بخاتم الله ، سابق في علم الله ، و منع الله عن العباد علمه و رفع فوق شهاداتهم و مبلغ عقولهم ، لانّهم لاینالونه بحقیقة الرّبانیّة و لا بقدرة الصّمدانیة و لا بعظمة النّورانیّة و لا بعزّة الوحدانیّة ، بحر ذاخر مواج خالص لله ، عزّ و جلّ ، عمقه ما بین السّماء و الارض ، عرضه ما بین المشرق و المغرب، اسود کاللّیل الدّامس ، کثیر الحیات و الحیتان ، یعلو مرّة و یسفل اخريٰ ، في قعره شمس یضئي ، لاینبغي ان یطّلع علیها الّا الواحد الفرد فمن یطّلع علیها فقد ضاد الله ، عزّ و جلّ ، في حکمه و نازعه في سلطانه و کشف عن سرّه و ستره و باء بغضب من الله و مأویٰه جهّنم فبئس المصیر.» انّ التّعبیر بلون السّواد لکثرة الحیتان و الحیات بالنّسبة الي الخلق. لانّ الله قد جعل ظاهره من قبله العذاب و الّا بالنّسبة الي البحر شؤونات و تجلّیّات من بارئها علیها. و قد جعل الله باطنها فیه الرّحمة و لهذا البحر لابد آیة و لانهایة و لها جزایر من نفس الماء الّتي ذابت و انجمدت و علي الجزایر قباب من جواهر مختلفة المتلوّنة بالوان المختلفة بما لانهایة الي ما لانهایة و جعل الله عرض کلّ قبّة و ما بین کلّ قبة ، ما بین مشرق البدء الي المغرب الختم و الساکنون فیها ملائکة عماء الصّرفه ؛ یسبّحون اللّیل و النّهار و لایفترون. و هم اهل قبّة البیضاء \*\*\*ص47\*\*\*

و فیها ملائکة العالین یحمدون الله بارئهم بالعشيء و الابکار و هم اهل القبّة الصفراء و فیها ملائکه الحجب یهلّلون موجدهم بانّه المحمود و له الحمد في الآخرة و الاولي. و هم اهل قبّة الخضراء و فیها ملائکة‌ الکروبیّن یکبرون الله الفرد الاحد الّذي لیس کمثله شيء و هو الکبیر المتعال و هم السّاکنون في قبّة الحمراء و انّ الله سبحانه اعطي لکلّ ذي حقّ حقّه بهؤلاء الملائکة هو الّذي خلقکم ثمّ رزقکم ثمّ یمیتکم ثمّ یحییکم الخلق من اهل قبّة البیضاء و الرّزق من اهل قبّة الصّفراء و الحیوة من اهل قبّة الخضراء و الممات من اهل قبّة الحمراء و ذلک من تقدیر العزیز الحکیم و لیس في هذا البحر الّا الماء و لا له ساحل. و انّ الله سبحانه لما اراد ان یخرج الممکنات من بطن امّها اخذ عن هذا البحر قطرة و جعلها حیوة کلّ­شيء قال الله تعالي في کتابه العزیز :« و انزلنا من المعصرات ماء ثجّاجا لتخرج به حبّا و نباتا » ، « و من الماء کلّ­شيء حيّ » و هذا الماء الّذي علیه العرش قبل خلق السّموات و الارض المذکور في الحدیث عن عليّ (ع) و لهذا البحر قطب تدور حوله و هو سرّ المستور في قلب الحسن بن علي ، علیه السّلام ، الّذي تجلّي الله له به من نور عظمته. اقلّ من سمّ الابره و استغفر الله عن التّحدید بالکثیر و له حرکتان حرکة حول نفسه لا اشارة الیها لانه مظهر البیان في تلک الحرکه و المدلّ لتّوحید الصفات و الافعال لایعرفه غیر الله و قد خلقه الله آیة نفسه و جعل ظاهره عین باطنه و باطنه عین ظاهره ، جلّ و عزّ ، من ان تعرفه غایة الافکار او ان تحویه خواطر

\*\*\*ص48\*\*\*

الافکار او ان یصعد الیه ایدي اولي الالباب. و هو القریب لایري و البعید لایخفي و لایحیطون بشيء من علمه الّا بما شاء وسع کرسیّه السّموات و الارض و لیس ممّا شاءالله الّا محمّد و عليّ و لا سبیل للخلق لدي جنابه الّا العجز و رضي الله بالمعرفة العجز جودا. و سبحان الله عما یصفون و حرکة بالتّجلّي لما سواه بما سواه و في هذا الحرکة انوجدت حقایق الممکنات و صفاتهم في الاقطار و الادوار بالازلیّة الظّاهرة و اللانهایة الباطنة و النّهایة الممدوده و ما لفیض الله من نفاد.

 و المقام الرابع السرّ المقنّع بالسّرّ هیکل الاحدیّة قال علي (ع) : « سرّ البسمله في الباء و سرّ الباء في النّقطة و انا النّقطة تحت الباء » و في حدیث : « ظهرت الموجودات من باء بسم الله الرّحمن الرّحیم ». و قد عبر في الاحادیث عن تلک الرّتبه بالشّجرة الطّوبي و بالقصبة الحمراء و القضاء المثبت و الصبح الازل و الرّحمة الجامعة و رتبة الحسین ، علیه السّلام ، و هو واقف في مقام توحید الشّهودی. و بعد خفاء التّثلیت في رتبة التّربیع ظهر اسمه الاعظم و رسمه الاکرم في السّرّ القدر و قد خفي جلال عزّة ، لشّدة ظهوره و استتر علوّ مجده لعظم نوره. و لا توحید في الامکان بعد رتبة جدّه و اباه و اخاه ، الّا لنفسه و من سواه محدود في صقع توحیدهم لدي جنابه و هو المتحرّک في مقام التّجرید و السّاکن في لجّة التّفرید فلما تحرّک في صقع عزّته ظهرت السّطوة و الغیره من الابداع. و وجدت القضاء التعلّق بالاختراع و هو المالک لتلک اللّجّة بتملیک الرّحمن ما یصل من الحقّ من لجّة القضاء الي الحقّ الّا بامضائه. لانّه باب الفیض لکلّ شيء و قد وعد الله

\*\*\*ص49\*\*\*

جودا علیه لا بداء في الابداع بعد امضائه. و هو (ع) لما تحرّک في الدّین باظهار بدء مقامه لایؤمن به الّا الاقلّون و الکلّ همّوا بانکاره و قتله بعد ما عرفه بان محلّه في عوالم التوحید محلّ القطب من الوحي. لایرقي الیه طیر الاوهام و ینحدر عنه السبیل الی الافهام و جحدوا به و استیقنته انفسهم ظلما و علوّا. فلما رأي الحسین ، علیه السّلام ، غلبة الکثرات و اخفاء التّوحید و هو اعطي الاشیاء علي ما هم علیه قد اقضي الله لانعکاس وجودهم و امضي (ع) اعطاء القدره لهم. استسلم لله بالشّهادة بایدي عبیده حتّي قد ظهر علي من في الامکان علی علوّ عبودیّته بانّه المعطي و لایمنع قدرته عن الکفّار لاتمام حجّته بعد اکمال النّعمة و اظهار الغني بعد ارادته الموجوده و قدرته النافذة. الله اکبر من سرّ الامر فدي بنفسه العظیم اثنین و سبعین من شیعة الکرام و رضي بظلم اهل بیته عن ید الفجّار ، حتي ایقن البلاد و من علیها انّه هو الحقّ المبین. و لولا آدم ما یخطر بقلبه قرب الشّجرة ما اراد احد قتله و لا یقتل (ع) فلمّا رضي بالشّهادة في عالم الابد تغیّرت بلاد التّجرید فلمّا کوّن امکان قتله قتلت بقتله التّسبیح و التّمحید و التّمجید و التّکبیر. الله اکبر من هذا المصیبة الکبري الّتي تغیّرت افئدة العالمین لحرقة کبده و یجری ذلک التّغییر الي ما لانهایة بما لانهایة و ما کان لامر الله من نفاد. و انّ اهل الجّنة تحترق افئدتهم لقتله و ذلک اعظم مقاماتهم یترّقب الي ما لانهایة لانّ بعد حرقهم لایبقي فیهم الّا مرات الحاکیّة للحسین و کلّ­شيء هالک الا

\*\*\*ص50\*\*\*

 وجهه الکریم. قال الله تعالي : « فمن قتلته فانا دیتة.» و الدّیة ظهور الله الظّاهر لکلّ­شيء بکلّ­شيء. فسبحان الذّات و هو المنزّه عن وصف الممکنات و هو کما یقول : « لا تدرکه ا لابصار و هو یدرک الابصار و هو اللطیف الخبیر.» و التّحرّق لاهل النّار باقیة ببقاء الله و ذلک منتهي عذاب اهل النّار. و انّ الجنّة و ما فیها قد خلقها الله سبحانه من نور الحسین و النّار و ما فیها قد خلقها الله من بغضه (ع).کلّا نمدّ هؤلاء و هؤلاء‌ من مدد الحسین علي ما هم علیه بما هم علیه و ما هو بجبّار للعباد. و من عرفه في مقام عبودیّته و عرف سرّ شهادته کمل في مقام الدّین و لایغفل عن مصائبه و في کلّ الاحوال یبکي علیه ببکاء الثّکلی و یجری من عیناه بحور الماء. الله اکبر من عظم مصیبته و کبر بلائه و شدّة عطشه الّذي من یذکره یبکي علیه. قال الله تعالي : جزاء بکائه مائة شهید ، و ذلک لتحمّل العباد و الّا جزائه هو (ع) ، لانّ الله دیته. و من زاره عارفا بحقّه کمن زار الله في عرشه و المشبّه عین المشبّه به ؛ لان المقصود لیس الازل ، لانّ الازل لاسبیل الیه ابدا و لا المقصود غیره ، بل ظهور هویّته في عالم الامکان و هو مقامه. و انّ اهل الجنّة في کلّ یوم الجمعة یزورون ربّ ، جلّ و علا ، اعني زیارته (ع) لانّ زیارته ، زیارت الربّ ، جلّ و علا. و اول زائره في لیلة الجمعة ، هو الله تعالي کما في الحدیث و ذلک لاحتمال الرّاوي لعدد رسوخه في المعرفة. و الحقّ انّ زائره في کلّ الاحوال هو الله تعاليٰ ثمّ محمّد ، ثمّ الائمّة ، ثمّ الانبیاء ، ثمّ الاوصیاء ، ثمّ المؤمنین

\*\*\*ص51\*\*\*

 من الانس ، ثمّ المؤمنین من الجنّ ، ثمّ الملائکة ، ثمّ الحیوان ، ثمّ النبات ، ثمّ الجماد. و انّ الله سبحانه تعاليٰ اوليٰ عن کلّ­شيء بزیارته و هو زائره لم یزل و لایزال و لایزول ببقائه کما هو اهله و مستحقّه. و انّ الزّائر له (ع) حین توجهه بمولاه تحرق الحجب ، حتّي اتصل بمولاه فحین اتّصاله بوجه مولاه زائر الله تعاليٰ في عرش تفریده و عظمته و ذلک في قوس الصعود. و کذلک الامر في النّزول اوّل زائره في کل العوالم الله سبحانه و ذلک الرّمز المعمّی لایطّلع علیه الّا اهل الافئدة من عرفه فسقاه ربّه شرابا طهورا. و من لم یعرفه یصدق لاهله حتّي یسقاه مولاه شرابا طهورا. و انّ في الحدیث لزیارته جودا عظیما و هو انّ من زاره (ع) غفر الله سبحانه سبعمائة نفس من آبائه و امّهاته و من نظر الي هذا الزائر غفر الله له کالزّائر و من نظر الي من نظر الي الزائر فکان له الاجر مثل ما کان لزّائر الي ما لانهایة. و لو لم یعرفه بانّ هذا الرّجل نظر الي من نظر الي زائر الحسین (ع) و انّ له مقامان و حرکة علي القطب و هو الالف اللّیّنیة و هذا المقام لاتشیر الیه اشارة قریبة مع کمال بعدها بعیدة فوق القلوب بما لانهایة. و هو مقام التّوحید المنفي‌ عنه الکثرات و التّفرید المنفي عنه الاشارات اوّله عین آخره و ظاهره عین باطنه و سرّه عین علانیّته ، قریب في بعیده و بعید في قریبه ، آیة الله و مراته. السّبیل مسدود و الطلب مردود و سبحان الله عما یصفون. و حرکة علي الظهور فاوّل ظهوره في‌ الالف القائم غیر معطوفة و هو القائم ثمّ الي الحروف العالیّات

\*\*\*ص52\*\*\*

و هم الائمّة الثمانیّه ، ثمّ الي الکلمة و هي فا طمة ، ثمّ الي دلالة الکلمة و هي مراتب الانبیاء و الاوصیاء و الدّلالة قد ظهرت من لفظ الکلمة. کذلک حقایق الانبیاء و الاوصیاء ظهرت من نور جسم فاطمه. کذلک یتنّزل الظّهور حتّي وصل الي مقام الذّرة و هي رتبة الجماد و ذلک آخر ما اردنا في تفسیر النّقطة و الحمد لله رب العالمین.

المقام الاول في البیان الالف غیبي الهي و هو الاسم الاولي و الرّسم الاعليٰ لله الاحد الفرد الصمد الحيّ القیّوم الّذي لا اله الا هو الکبیر المتعال. و هو اوّل شجرة خرجت في طور السّیناء و ذاقت في جنّان الثّناء من حدائق البهاء و استترت في حجب العماء و استقرّت في کرسيّ الکبریاء ، مستویّا علي عرش العطاء الي ما سواه. و هو حقیقة المحمّدیّة ، روحی فداه ، و هو اوّل تعیّن النّقطه حیث دارت علي نفسه ثلاث دورات و الالف المستقیم في مبدء التّقسیم عند الله العظیم ثلاثة نقاط .و هو الاستقامة الاولیّة هیکل التوحید و شبح التّفرید فی قول مقدر الحمید : « فاستقم کما امرت » و کشف عن هذا السّرّ قوله العزیز : « انّ الّذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا ».

المقام الثّانی في المعانی الف اللّینیّة ربّانیّة و هو مقام الواحدیّة مبدء الصفات و الاسماء. و هو الاسم الاعظم و رسم الاکرم المطوف حول جلال القدرة و المسبّح بارئه تحت عماء العظمة ناطقا بانّک انت الله لا اله الا انت سبحانک عمّا یصفون. و هو اوّل قصبة نبتت في اجمة اللّاهوت و ذاقت في سماء مجد الملکوت من ابکار

\*\*\*ص53\*\*\*

حدائق الجبروت ، اوّل الاعداد في قلم المداد لفیض السّرمدي الرباني المستقرّ في‌ مقام العلويّ ، روحي فداه. و هو امیر الاسماء و الصّفات و لذا لاینبغي لاحد من الائمّة ، سلام الله علیهم ، ان یسمّي باسمه الشریف و هو اوّل من آمن بالنّقطة قبل الحروف ؛ فلذا صار علّة الاسماء. اوّل من تسمي و هو ططام یمّ الوحدانیّة المذکور في‌ الدّعا لایساویه في لجّة ابحر الاسماء و الصّفات شیئ.

المقام الثّالث في الابواب رتبة الالف المتحرک الّذي لمّا تحرّک في ارض الصّفات و الاسماء ، زعموا انّ جبّار بنفسه قد لحظهم فنطق بالتّسبیح و التّحمید و التّهلیل و التّکبیر ؛ فلمّا عرفوا اعترفوا بانّ الله جلّ و اکرم من ذلک. فانّه عبد الله و دابّة‌ الارض و هو المتحرّک في ارض الامکان بالتّقدیس و التّمجید و هو قوله الجواد في زیارة ابیه ، سلام الله علیهما : « بک تحرّکت المتحرّکات في لجّة بحر الامکان و طمطام یمّ الاکوان و بک سکنت السّواکن من في لجّة بحر الاحدیّة من البقاء الازلیّة و الغني الالهیّة و من في طمطام یمّ الواحدیّة من اطوار جمال الرّبوبیّة و شئونات جمال القدّوسیّة » و هو کلّ یوم في شأن من احداث امر بدیع لم یکن.

 المقام الرّابع في‌ الامامة مقام الف غیر معطوفه و هو مظهر اسم الله الممیت و آخر مراتب تنزّل الاسماء و الصّفات في رتبة التّراب و هي بئر التّعفین لجمیع الاسماء و الصّفات حین التّعلق بالکثرات و هی صبغ الاحمر التّرابیّة حین اخذ التّقطیر عن کبریت الاحمر بعد حلّ الثالث في طبخ قعر الرّابع لتصلح قابلیّة في‌ رتبة التّرابیّه لمقام بلوغ

\*\*\*ص54\*\*\*

الاکسیریّة لظهور الاطوار و الشّئونات. قال رسول الله تناکحوا و تناسلوا فانّي اباهي بکم الامم یوم القیمة و لو بالسّقط و ذلک اکمل المراتب و اعلاها في قوس النزوليّ. و هو رتبة الامامة و الولایة الکبري خفیت رتبة التّرابیّة و ظهرت وحدة النّاریة فانها حارّ یابس فارتفع الاحکام و صار الختم نفس البدء. و هو الاکسیر البیضاء مالک الجود و البهاء ،

المقام الاوّل و السّین في رتبة البیان ؛ ثناء الله علي نفسه و الواصف نفس الوصف و هو قوله (ص) : لا احصي ثناء علیک انت کما اثنیت علي نفسک و قوله (ع) تجلّي لها بها وصف الله لنفسه بنفسه و لخلقه خلقه. و اوّل الوصف ذات الله الظّاهرة للنّبيّ به (ص) و هو روحي له الفداه لجّة بحر الاحدیّة و صرف ظهور الهویّة و عماء بحت الصّمدیّة و اعلي مقامات الرّبوبیّة و اثني دلالات الالهیة ، الاوّل الآخر الظّاهر الباطن. قال الله ؛ عزّ و جلّ ، في لیلة المعراج : ارفع راسک یا محمّد ؛ فلمّا رفع ، روحی فداه ، راسه قال الله تعالي : « انت الحبیب و انت المحبوب » و هو ، روحي فداه ، متفرّد في هذا المقام عن الاشباه و الامثال و هو الملک الدّائم في الملک، السّبیل الي الله مسدود و الطلب الیه مردود و دلیله آیاته و وجوده اثباته و هو وجود الله الظاهر في الامکان بنفسه.

المقام الثاني في المعاني و السّین في رتبة المعاني ، مبدء الاسماء و الصّفات و هو حرف من حروف اسم عليّ و هو ، روحي فداه ،

\*\*\*ص55\*\*\*

کان ذات الله العلیا و شجرة طوبي و سدرة المنتهي و جنّة المأويٰ و هو ، روحي فداه ، روح الله و نفسه و قلب الله و جنبه و عین الله و سمعه و لسان الله و وجهه و ید الله و امره و مشیّة الله و حکمه و ارادة الله و اذنه و سرّ امر الله و نوره و هو ، روحي فداه ، ظاهر الله في العباد و آیة الله في البلاد و شهر الله في قلم المداد و حرم الله في یوم المعاد و هو ، روحي فداه ، بلد الله المقصود و مقام الله المحمود و وجه الله المسجود و علانیّة المعبود کما نطقت بذلک عبائرهم المنیعه في کلماتهم الرّفیعة. و کلّ ذلک نسبة تشریف کالکعبة بیت الله و اشباهها.

 المقام الثّالث و السّین في رتبة الابواب ، اسم من اسماء الله النّازل الي بحر الحیات و هو قلزم الخضراء و ماء الحیوة. و انّا قد «جعلنا من الماء کلّ­شيء حي‌ّ ». و هو مظهر اسم الله المحيّ و هو الماء الّذي کان علیه العرش قبل خلق السّموات و الارض بما لانهایة الي‌ ما لانهایة. و جعل الله موادّ الاشیاء بهذا الماء و جعله شاهدا لخلق نفسه و خلق ما سواه ؛ حیث نطقت مفهوم آیة الکتاب ما اشهدتهم خلق السّموات و الارض و لا خلق انفسهم و ما کنت متّخذ المضلّین عضدا. لایصل من الخلق الي الخلق شیئا الّا بهذا الاسم و لایصعد الي الله الّا بهذا الماء. و مالک هذا البحر بالاستقلال هو عليّ (ع) ، « لولاک لما خلقت الافلاک » و مزاجها رطب بارد و الماء سیّد الشّراب.

المقام الرابع و السّین في رتبة الامامه ، اسم جدّ محمّد ، قال الله تعالي :

\*\*\*ص56\*\*\*

« یس و القرآن الحکیم » فلمّا امر الله اسمه القابض بالادبار لظهور الاطوار نزل الي کرة الهواء فظهر اسمه الحيّ ، ثم نزل الي کرة الماء فظهر اسمه المحیي ، ثم نزل الي کرة التّراب فظهر اسمه الممیت هناک اتّصل بدایة الامر الي نهایته و رجع الکاف المستدیرة الي قطب منطقة الاکوار و الادوار. و نضجت حقایق الاعیان في بطن الامکان و تمّت الاجزاء الاکسیر في بئر التّعفین و اخذ الله التّقطیر ممّن کان في القرع و الانبیق. نادي الله تعالي بلسان حبیبه : اقبل اليّ حبیبی فصعد من مسجد الاقصي التّرابي الي وطنه الحقیقة او ادني. قال الله تعالي : یا محمّد فضلک علي الانبیاء کفضلي و المشبّه عین المشبّه به و انا ربّ العزة علي العالمین ، سبحان ربّک عما یصفون.

المقام الاوّل في البیان المیم مجد الله ، قال الامام : « المیم مجد الله » و اوّل تمجیده مجد الله نفسه قوله الحق : « انا الله لا اله الا انا کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکي اعرف » فصارت تلک الکلمة اوّل ذکر في الامکان. قال (ع) : « یا یونس تعرف ما المشیّة؟ قال : لا. قال ، روحي فداه : ذکر الاوّل و هي الکلمة الّتي انزجر لها العمق الاکبر و هي الاسم المستقرّ في ظلّه لایخرج منه الي غیره ». قال رسول الله (ص) : « انا اوّل من اجاب في الذّرّ » و لذا استخلصه الله في القدم علي سایر الامم منفردا عن التّشابه من ابناء الجنس و المثل اقامه مقام نفسه في الاداء اذ کان لاتدرکه الابصار و لا تحوید خواطر الافکار و هو یدرک الابصار و هو الطیف الخبیر المقام الثّاني فی المعاني المیم مجد الله في حجاب الجبروت بلسان ولیّه الماٰجد في عماء اللاهوت ناطقا : بانک انت الله ربّنا لا اله الّا انت الملک

\*\*\*ص57\*\*\*

المعبود. و هو حقیقة العلویّه و هو ، روحی فداه ، یطوف حول جلال القدرة و یستغرق في عماء المحو و الحیرة ، قائلا في حجب السّریرة : یا ربّ زدني فیک تحیّرا ، لایري نورا الّا نورک و لا یسمع صوت الّا صوتک ، ما رأیت شیئا الّا و رایت الله قبله و معه و هو قول ابنه الطّاهر في دعائه یوم عرفة : « أ لغیرک یا ربّ من الظّهور؟ ما لیس لک حتّي یکون هو المظهر لک. متي غبت حتّي تحتاج الي دلیل یدلّ علیک؟ و متي بعدت حتّي تکون الآثار هي الّتي توصل الیک؟ عمیت عین لاتراک. » و هو ، روحي فداه ، ینطق بالله و یسمع بالله و ینظر بالله و یسکن بالله و یمشي بالله و یعطي بالله و هو مظهر نفس الله في کلّ المقام. سبحانه عمّا یصفون و الحمد لله ربّ العالمین.

 المقام الثّالث الابواب المیم ملک الله و هو امره و بامره قامت السّموات و الارض. و امره للابداع و الاختراع و هو تمام کلمة کن و خزائنة بین الکاف و النّون. و هو فعل الله ، عزّ و جلّ ، و ما من شيء الّا عندنا خزائنه و ما ننزّله الّا بقدر معلوم. و هو مرکّب من عناصر الاربعة من عالم الجبروت. الکاف مرکّبة من النار و الهواء ، النّار نار الایجاد و الهواء میله. و النّون مرکّبة من الماء و التّراب ، الماء میل القبول و التّراب لحفظ الانوجاد. فاذا تمّت الکلمة ، کملت عبودیّته و هو قول الصادق : « العبودیّة جوهرة کنهها الرّبوبیّة » و العبودیّة المطلقة الحقیقة لایوجد الّا في محمّد خاصة ، و اشهد انّ محمّدا عبده و رسوله. قال الله تعالي : « یا بن آدم اطعني اجعلک مثلي » و هو نفس اطاعة. مولانا عليّ قال ، روحي فداه ، انا عبد من عبید محمّد و هو قول الله تعالي : «‌ من اطاع الرّسول فقد اطاع الله ». المقام الرابع في امامة

\*\*\*ص58\*\*\*

المیم حرف من حروف اسم محمّد ؛ قال الله ، عزّ و جلّ : شققت له اسماء من اسمي انا المحمود و انت محمّد. عدد المیم اربعین و هو تمام میقاته. ثلاثین لیلة نفس قابلیّة في عالم السّرمد و عشرة في رتبة مقبولیّة في عالم الابد. و لذا کان وقوفه في ارض التّرابی اربعین سنة. قد بلغ اربعین سنة بعثه الله بالنّبوة و هو تجلّیه سبحانه لدیه اقل من سمّ الابرة عند مبدء طلوع فوق جبل الطّور و هو شمس الظّهور و ماء الطهّور و انزلنا من سماء المتجلّی ماء تجلّي بنفس المتجلّي له ماء طهور. قال الله تعالي في صدق شأنه : « ما کان محمّد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله و خاتم النّبیّین.» و هو نفسه و یحذرکم الله نفسه ان تجعلوه مصنوعا اذ لو کان مصنوعا لکان الذّات محدّثا مصنوعا و هذا هو الکفر الصّراح ما اتاکم الرّسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا.

المقام الاوّل قال الامام : الف آلاء الله علي الخلقه من النّعیم بولایتنا. اعظم آلاء معرفة الالف و هو سرّ الحروف و محقّق حقایقها و مذوت ذواتها. و هو الذّات و ذات الذّوات والذّات فی الذّوات للذّات و هو خلق ساکن لایدرک بالسّکون و خلق متحرّک لایدرک بالتّحرّک اجتمع الاضداد و ارتفع الانداد. ظهر الولایة في الوليّ هنالک الولایة لله الحقّ، الحقّ مع عليّ و عليّ مع الحقّ. یدور معه حیث دار و هو حرف الثّبوت بنفي الشّکوک و هو نفس الجلال بنفي السّبحات و الاشارات لسایر الممکنات بالبقاء البحت عند فناء الصّرف معرضا عن

\*\*\*ص59\*\*\*

الوجود و مقبلا الي الوجدان به ، روحي فداه ، ظهر في عالم اللّاهوت وحدة الذّات للذات لا اله الا هو الحیّ القیّوم.

المقام الثّاني الف آلاء الله لاهل جنّة الفردوس من الاعتراف بولایة عليّ و هم اهل الوقوف عند المشعر المطلق قبل الاقتران الي المقیّد ، الّا انّ فیهم ذکر صلّوحي للنّظر الي انفسهم. فلمّا تأملوا الانبیاء في ولایة عليّ ، اذا فهم الرّحمن حرقة البعد و عاصهم من النّار فنادوا في ظلمات الکثرة الصّلوحیّه ان لا اله الّا انت سبحانک. انّي کنت من الظّالمین فلمّا تابوا و استنجوا عنه ، روحي فداه ، و نجاهم عن الغمّ الاثنینیّة و ادخلهم في بیته ، فمن دخله کان آمنا. و کذلک ینجي المؤمنین و هو رجال یسکنون في محلّ معرفة ذات الله و یستأنسون بذکر الله و یشربون من کأس الله و یأخذون عن ید الله و یعطون في سبیل الله بقائهم بالله و عشیهم بالله. لایتحرکون و لایسکنون الّا بالله افئدتهم ابرد من الثلج ، قلوبهم معلّقة بالملاء الاعلي. و لو لا اجل محتوم من رّب العباد ما یصبرون في ابدانهم لمحة ، شوقا الي الرّفیق الاعلي. رزقني الله مرافقتهم في جنّات الفردوس ، نعم المقام مقعدهم في مقعد صدق عند ملیک مقتدر. یا محنة ایّوب ، روحي فداک.

المقام الثّالث الف آلاء الله لاهل بحر الخضراء ، و هم حروف العالیّات في الممکنات علوّک فوق کل عال و جلالک الامجد فوق کل جلال. و هم حروف لا اله الا الله في التّکوین و التّدوین في‌ الرّقوم المسطرّات و هم شهور الحول و ایّام السّاعات في کلّ العوالم من التّکوّنیّات و التّشریعات. انّ عدّة الشّهور

\*\*\*ص60\*\*\*

عند الله اثنا عشر شهرا في کتاب الله یوم خلق السّموات و الارض و هم مظهر فعل الله و ایدي قدرته و هم اولیاء الله في کلّ العوالم في الاداء. و هم قائمون مقام الرّحمن في جمیع الصّفات و الاسماء و هم المعطون لاهل بحر النّار باسم الله القابض و لاهل عماء المطلق باسم الله الحيّ و لاهل قلزم الموّاج بالامر بین الامرین و لاهل ارض الکعبه باسم الله الممیت. و هم الادلاء علي‌ الله في توحید الذّات و الصّفات و الافعال و العبادة ، سبحانه عمّا یصفون.

المقام الرابع الف آلاء الله في رتبة‌ الامامة الظّاهرة بالولایة و الباطن بالاستیلاء علي جمیع الاقطار و الادوار. و هو الآن مقام القائم ، روحي فداه ، و هو آیة و دلیل و علامة و مقام للذّات القدیم سبحانه و هو نفس المعبود و وجهه حال العبادة و التّوجه ؛ لا فرق بینه و بینه الّا انه عبده و خلقه. لانّ ذلک المقام اعليٰ مقامات الامکان و فرق ذلک لایمکن في الامکان انّما تحدّ الادوات انفسها و تشیر الآلات الي نظائرها. و هو قول عليّ (ع) في خطبة الیتیمیّة : « ان قلت ممّ هو فقد باین الاشیاء کلّها فهو هو و ، ان قلت هو هو فالهاء و الواو کلامه صفة الاستدلال علیه ، لا صفة تکشف له.ان قلت له حدّ فالحدّ لغیره و ان قلت الهواء نسبته فالهواء من صنعه رجع من الوصف الي الوصف و عمي القلب عن الفهم و الفهم عن الادراک و الادراک عن الاستنباط و دام الملک في الملک و انتهي المخلوق الي مثله و الجاه الطّلب الي شکله و هجم له الفحص الي العجز و البیان علي الفقد و الجهد علي الیأس و البلاغ علي القطع

\*\*\*ص61\*\*\*

 و السّبیل مسدود و الطّلب مردود دلیله آیاته و وجوده اثباته.» و هو ، روحي فداه ، لایحتجب عن رعیته بل تحجبهم الآمال دونه.

المقام الاوّل البیان اللّام اسم نوراني و حروف ربّاني و رسم الهي ، مظهر الالف في الوحدة و حاکي الاحدیّة في البدء و من هذا اخذت النّصاري شکل الصّلیب و حلّ اللّاهوت في النّاسوت تعالي الله عمّا یقول الظالمون علوّا کبیرا. و هو بحر لابدایة له و لانهایة ذاخر موّاج اعظم البحور و اعلاه ؛ بل لا بحر سواه و هو بحر الوجوب و الازل الظّاهر في‌ الامکان بالامکان. و هو لجّة الاحدیّة المذکور في قول عليّ فالسّابح في هذا البحر یسبّح بتسبیح الله نفسه و لا سفینة و لا ملّاح و لا جزیرة و لا شراع غیره البحر سفینة و ملّاح و راکب و شراع و طالب و مقصود یسیر الي ربه في صراط الله العزیز الحمید. و لانهایة و لا خروج و لاوصول و لا انفصال حین الفصل و لا اتّصال حین الوصل یسافر من الحقّ الي الحقّ و ما له من زوال. و لیس لهذا البحر موج و حرکة و سکون و حیتان منزّه کمال التّنزیه عن صفة‌ البحور و هو صرف التّجلّي البحت البات. و لایري‌ السّالک في هذا البحر بحرا سواه .و سبحان الله عمّا یصفون و الحمد الله رب العالمین.

المقام الثّاني المعاني اللّام اسم الاعظم و الرمز المنمنم و هو اول ما اختار الله لنفسه و هو العلي العظیم و هو قول الله ، عزّ و جلّ ، و انّ « هذا صراط عليَّ مستقیم ». و لذا جعل الله قطب اسمه الشّریف اللّام و هو ، روحي فداه ، اوّل المقصود حیث تجلّي المحمود بنفسه نفس المعبود و هو مربّي الاسماء و الصّفات

\*\*\*ص62\*\*\*

 حیث لا سبّح في طمطام یمّ الصّفات و الاسماء دونه و هو المتموّج بتموّج الصّفات و المنقطع بقطع الآیات. المتنفّس بنفس العلامات و المتشرّع بشرایع المقامات و المتخلّج بخلیج الاسماء. و هو الواحد الجاری فی الاسماء و الصّفات کجریان الماء في عروق الاشجار و النّباتات و هو اوّل العدد و صاحب الابد و مالک السرمد بتملیک الله الاحد الصّمد. لابدایة له و لانهایة و هو المذکور في قوله : « ربّ ادخلني في لجّة بحر احدیّتک و طمطام یمّ وحدانیّتک.» الاحد المذکور سرّ محمّد و یمّ الواحد سرّ عليّ.

المقام الثالث في الابواب اللّام مظهر اسم الله المحیي و هو قلزم صلوح الکثرة و بحر القدر و بحر عمیق مظلم کاللّیل الدّامس کثیر الحیات و الحیتان. یعلو مرّة بالنّظر الي مبدئه و یسفل اخريٰ بالتّوجه الي نفسه و هو بحر المحیط و بطن الامکان و في قمره شمس تضي. لاینبغي ان یطّلع علیها الّا الواحد الفرد فمن اراد ان یطّلع علیها فقد ضاد الله في ملکه و نازعه في سلطانه و من نظر الیها بطرفها فهو المضيء بشمس قعره. و قال رسول الله : « انّما الاختلاف فیک » یا عليّ و هو سرّ قوله : « السّعید سعید في بطن امّه و الشّقيّ شقيّ في بطن امّه.» و هو قوله الحقّ : « انا و عليّ‌ ابوا هذه الامة.» المذکور في بحر المحیط و السّاکن بالاستقلال بالعلوّ في هذا البحر لیس الّا آل لله و هم حروف لا اله الا الله في اقطار الابداع و لذا کلّ واحد منهم علّة مستقلّة في الاختراع بالله سبحانه و تعالي.

 المقام الرّابع اللّام

\*\*\*ص63\*\*\*

اسم الشّیعه و هو اللّطیفة الالهیّة المودعة في سرّ الخلیقه في تمام مراتب العبودیّة و هو المشار الیه في قول الصّادق : « العبودیّة جوهرة کنهها الرّبوبیّة.» و هم قوم من شیعة علي السّاکنون في جبل بحر کان خلف قاف القلب. یسبحون الله تعالي بقوله سبحان ذي‌ الغلبة القهر لا اله الا هو له الملک و الیه یرجعون. و البحر الّذي کان الجبل فیه ماء الّذي علیه عرش قلوبهم و هو الماء الّذي مقوّم حیوتهم و هو بحر وحدة الی تحته و بحر الکثرة الي فوقه. بحر شدید الحرکة و کثیر الحیات من اطوار جمال مولاهم ربّ التّراب یعلو مرّة الي احسن التّقویم و یسفل‌ اخريٰ بالسّکون الي الطّین. و لذا جعل الله المتّقین في بئر الطین لشدة بقائه و مکثه. و في هذا البحر یمزج البحور و یثمر الفروع فلمّا صلحت قابلیت الاکسیریّة في رتبة الجمادیّة تمّت و کمّلت ما بالقوّة فیه ما بالفعل. امر الله سبحانه بطلوع نار الله الموقدة علي محلّ الافئدة حنیئذ قالوا کلمة الحق في مقعد الصّدق « انا لله و انا الیه راجعون » ، « کلّ شيء هالک الّا وجهه.»

 المقام الاوّل البیان الهاء ربّ الحروف ، اذا لامربوب ذکرا و لا عینا و لا احاطة لا طهورا. و الهاء في الله اوّل مظاهرها هاء في هو و هو الاسم الاعظم و الدّالّ الاکرم اعلي الاسماء و اشرفهما. و من ارکانها الاحدیّة و الهویّة و هو روح الله و الله روح الاحد کما قال الله الصمد : « قل هو الله احد » و اعظم مقامات هو في الامکان بغیر اشباع واو و هو فؤاد المحمّدیه ، روحي فداه ، و هو رتبة الازلیّة الظّاهرة

\*\*\*ص64\*\*\*

 للامکان بالامکان و هو مقام و دلیل للذّات البحت القدیم بان الله کان و لم یکن معه شيء الان کما کان. ظهوره عین بطونه و بطونه عین ظهوره الاول الآخر و الظّاهر الباطن ، لا اله الا هو الحيّ القیّوم و لیس في مقامه ذکر الّا ذکر الله الاعزّ الاکرم. و ذلک في رتبة الوجدان و امّا في الوجود دام الملک في الملک ، السّبیل مسدود و الطّلب مردود. و سبحانه لایعلم کیف هو الّا هو و هو المنزّة عمّا سواه سبحانه عمّا یصفون و تعالي الله عمّا یقول الظّالمون علوّا کبیرا.

 المقام الثّاني الهاء في رتبه المعاني رکن الواحدیّة و محلّ المشیّة. هو اوّل ناطق في بحر الامکان بذکر الرّحمن لا اله الا هو القادر المتعال. و ذلک في المقام المحبّة الالهیّة و الولایة الحقیقیّة و الازلیّة الثّانویّة و الرّبوبیّة الکلیّة الظّاهرة في سرّ العلویّ عليّ (ع) و هو ، روحي فداه ، المتلألأ بتلألؤ محمّد الّذی هو وجه الاحدیّه و هو ، روحی فداه ، مبدء الاسماء و الصّفات و المعاني و الحروف العالیات في جمیع الاقطار سموات المقبولات و ادوار اراضي القابلیات في عرصة الجبروت و عما اللاهوت. مدلّا بدلالة الثّبوت لله الحيّ الّذي لا اله الّا هو الحيّ القیّوم لا فرق بینه و بینه الا انّه عبد و مخلوق و مرزوق و مجعول. افقر الفقراء الي‌ الغنيّ المعبود و هو معني قوله (ع) : نحن الاعراف الّذین لایعرف الله الّا بسبیل معرفتنا ، لولانا ما عرف الله ، لولانا ما عبد الله. و کشف الحقّ عن هذا السّرّ المطلق في کتاب المصدّق و علي‌ الاعراف رجال یعرفون کلّا بسیماهم. صدق الله و هو العليّ العظیم. المقام الثالث الابواب

\*\*\*ص65\*\*\*

الهاء في رتبة الابواب حرف من حروف اسم فاطمة. قال الله ، عزّ و جلّ : « شققت لها اسماً من اسمي انا الفاطر هي فاطمة » و الاسم المشتقّ نفسها و من هذا ظهرت حرف آخر اسمها. و هي مبدء الابداع و ثمرة الاختراع ، قال الله تعالي‌ في حقّها و : « انّها لاحدي الکبر نذیرا للبشر.» و البشر رجال قوامون بامر الله و هو القائم علي‌ الانبیاء و الاوصیاء و ماسویهم بالتّوحید و هو قول الله الحقّ : « فلا اقسم بمواقع النجوم و انّه قسم لو تعلمون عظیم و انّه لقرآن کریم في کتاب مکنون » و هو محمد (ص) ابوها « لایمسّه الّا المطهّرون » و هو عليّ لانه مطهّر عن دنس الکثرات و الصّافي عن کدورات الصّفات و هي لما تجلّت بجسمها الشّریف خلق الله حقایق الانبیاء و ما تأصّلوا الّا شعاع شمس جسمها الشّریف و انّ من شیعته لابراهیم.

 المقام الرّابع الهاء ظهرت بالحقیقة في رتبة الولایه في اربعة عشر اهل العصمة کما خفیت فیهم. « کنت کنزا مخفیا فاحبت ان اعرف فخلقت الخلق لکي اعرف » و هم مظهر الید و الوجه و الجوّاد و الوهّاب لله الحقّ ، کما نطق به الکتاب بالصّواب : « من اطاع الرّسول فقد اطاع الله » ، « انّ الّذین یبایعونک انّما یبایعون الله ، یدالله فوق ایدیهم » ، « قالت الیهود یدالله مغلوله ، غلّت ایدیهم و لعنوا بما قالوا ، بل یداه مبسوطتان ، ینفق کیف یشاء » و « الارض جمیعاً‌ فی قبضته یوم القیمة و السّموات

\*\*\*ص66\*\*\*

 المقبولات مطوّیات بیمینه » و « کلتا یدیه یمین » و کلّ من سواهم بمن سواهم موجودون و معدومون حرفا عندهم و عند عظمة جلالتهم. و « هم عباد مکرمون لایسبقونه بالقول و هم بامره یعلمون یعلم ما بین ایدیهم و ما خلفهم و لایشفعون الا لمن ارتضي‌ و هم من خشیته مشفقون » و من یقل منهم اني مظهرها و من دونهم بالاصالة الاولیة « فذلک نجزیه جهنم و کذلک نجزی الظالمین » فقاتلوا ائمّه الکفر انهم ، لا ایمان لهم. و هو قول الصادق : « الهاء هو ان لمن خالف ولایتنا ».

 المقام الاوّل الرّاء في‌ رتبة البیان آیه الله و دلیله و هو اوّل رحمة نطقت بتوحید الله في ارض الامکان. و اعلي مقاماته قلب المحمّدیة لانها اول شجرة نبتت في ارض قلب الاحمدیّه ، روحي فداه ، و هي « لا شرقیّة و لا غربیة یکاد زیتها یضیيء و لو لم تمسسه نار » و النّار من تلک الشّجرة و هو قول الله الحقّ : « و ما ارسلناک الّا رحمة للعالمین » و قول نفسه المطلق : انا اوّل من اجاب في الذّر الامکان قبل الافتران و السّؤال نفس الجواب و الجواب نفس السّوال. و لذا سبقت علي ما سواه بالوحدة الالهیّة اللّاهوتیّة الممکنة في‌حقّ الممکن ؛ اذ سواه لایمکن في‌حقّ الممکن و الازل نفسه نفسه ، و الآن کما کان. لا اشارة و لا تبیان و لا توجّه و لا استدلال و لا معرفة و لا استبصار لانّه المتعالي‌ عن الممکن و وصفه و هو کما قال : « لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار هو الطیف الخبیر » و قال سید الخلق : « ما عرفناک حقّ معرفتک و ما عبدناک

\*\*\*ص67\*\*\*

حق عبادتک » عزّ جنابه عزّا لاتنال الیه ایدي احد من عباده. سبحان ربّک ربّ عمّا یصفون و سلام علي المرسلین و الحمد لله رب العالمین.

 المقام الثّاني الراء في مقام المعاني مقام عليّ امیر المؤمنین و هو ، روحي فداه ، مجمع الخلیجین و حایل بین الطّتنجین و البرزخ بین العالمین. و هو الواحد المتکثّر و المتوّحد المتکثّر و النّاقص الزّاید و الزّاید النّاقص و النّار المنجمد و الماء المحرق و التّراب المتحرّک و المتحرّک الثّابت و الثّابت المتحرّک و القریب المبعد و البعید المقرب و الفاعل لکل علّة و المنفعل عند مبدء الارادة ، الجامع للاضداد و المشابه لسبع الشّداد. اوّل المداد و مظهر الایجاد و ثمرة الانوجاد ، المکتوب اسمه علي لوح الفؤاد ؛ فنطق بالتّوحید بان لا اله الّا الله وحده لا شریک له. و علي لوح القلب نشهد انّ محمّدا عبده و رسوله و هو المنفرد في عالم الامکان عن الاشباه و الاضداد. و علي لوح النّفس نشهد انّ الاوصیاء رسول الله اثنيٰ عشر و فاطمة معصومة طاهرة لایساوقهم في الوجود شيء. و کلّ اتاهم عبدا و هم اولیاء الله في العزّ و لیس لله وليّ من الذّل و علي لوح الارواح بانّ شیعة آل الله اخوان في الجنان ، متّکئین علي سرر متقابلین.

 المقام الثّالث الرّاء في مقام الابواب باب الله من الحقّ الي الخلق و من الخلق الي الحقّ. و قال رسول الله : « انا مدینة الحکمة و عليّ بابها » و هو ، روحي فداه ، نعمة الله علي الابرار و نقمة علي الفجّار. و هو باب ، قال الله في صدقه : « باب باطنه

\*\*\*ص68\*\*\*

فیه الرّحمه و ظاهره من قبله العذاب.» قال عليّ (ع) : « ظاهری امامته و باطنی غیب منیع لا یدرک » و هو البحر الانیق و الطمطام العمیق ، الذّاخر الموّاج المتلاطم کثیر الخوف و الخضوع و الاضطراب و الخشوع و النّاطق ؛ بقوله الحق : « الهي ان وعدت المطیعین النّار و العصاة الجنّة ، فبعزّتک و جلالک و لا حول و لا قوّة الّا بک ؛ لکان ابن ابيطالب عبدا لک » و هو قوله الحق « لاعبدتک خوفا من عذابک و لا طمعا في ثوابک بل وجدتک مستحقّا للعبادة ، فعبدتک ». و کلّ ذلک من سطوة عدل الله لان العبد في کل الاحوال احتیاجه بالله تعالي. کبدء وجوده لو شاء کان معدوما کما کان. و فضل الله علي العباد في کلّ الاحوال کفضله له بدء وجوده و في کل الاحوال یقرء منادي الرّحمن کما بدئکم تعودون و من له اذن ان یسمع نداء الله الملک لله الواحد القهار.

المقام الرابع الرّاء في رتبة الامامة اسم من اسم الله و حرز من حرز الله و حصن من حصن الله. قال الله ، عزّ و جلّ : « لا اله الّا الله حصني فمن دخل حصني امن من عذابي.» قال الامام ، روحي فداه : « ذروة الامر و سنامه و باب الاشیاء و رضي الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته.» قال الله تعالي في حدیث القدسي : « ولایة عليّ بن ابي طالب حصني فمن دخل حضي ابن من عذابي » و ولایته حروف لا اله الا الله و هو اوّل بیت وضع للنّاس و من دخله کان آمنا من الفناء و صار باقیا ببقاء الرّحمن. و لایدخل هذا البیت احد الّا بعد کشف السّبحات و محو الموهومات و هتک الاستار و الاغیار و دخل المدینة علي حین غفلة من اهلها. فمن دخل المدینة

\*\*\*ص69\*\*\*

اقرّ للامام بالامامة و من اقرّ من وراء الباب لا شکّ انّه في اهل الخطایر و لاینبغي ان یدخل علي ملک القاهر. و الامام جامع المقامات و الدلالات و هم الادلاء علي الله بان لا اله الا هو القیّوم المتعال.

 المقام الاوّل الحاء تکرار الدّال و الدّال تکرار الباء و الباء تکرار الالف و هم تمام الحمد و في تلک الرتبه یحملون عرش ربک فوقهم یومئذ ثمانیّة. و الحاء مبدء عرش الله تعالي و اعلي مقاماته في الامکان قلب المحمّدیّة و هو تمام القدرة و القوّة. قال الله تعالي : « و ما وسعني ارضي و لا سمائي بل وسعني قلب عبدي المؤمن.» و قال الصادق : « ان الظّهور تمام البطون و البطون تمام الصّمت و القدرة‌ و العزّة تمام الفعل و متي لم تکن کلّیّات الحکمة تامّة في ظهورها و تامة في بطونها لکانت الحکمة ناقصة من الحکیم و لو کان قادرا » و هو کان عرش العظمة و القدرة الصّالحة التّعلق بانوجاد الموجودات و تکون الممکنات. قال الله ، عزّ و جلّ : « قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایّا ما تدعوا فله الاسماء الحسني.» و هو المستوي علي العرش بالعطاء المعطيّ کلّ ذي حقّ حقّه ؛ لو السّائق الي کلّ مخلوق رزقه و اسم الرّحمانیّة اصغر من اسمه الهویّة بسنتین و هو قول عليّ (ع) : « انا اصغر من ربّي بسنتین » و الرّبّ مربیّه و هو محمّد السّنة الاوليٰ سنة الوحدة الظاهرة الّتي محلّها هي نبوّة الکلیّة و سنة الجامعه

\*\*\*ص70\*\*\*

 بین النّبوّة و الولایة. و لایري احد مثله في الجامعیّة في الامکان قط کما هو اهله و الذّات القدیم ربّ اذ لا مربوب و اله اذ لامألوه ؛ سبحانه و تعالي عمّا یصفون.

 المقام الثّانی المعاني الحاء تمام الحمد و الحمد وصف الله نفسه. و لذا یختصّ بجنابه وحده و هو اوّل الثّناء و اکملها و اعلاها لله ، عزّ و جلّ ، و هو الجامع لمراتب الممکنات من البدء الي الختم الي ما لانهایة بما لانهایة. فلمّا اراد الله ان یحمد نفسه فارادته احداث تلک الکلمة لا من شيء و هو خلق الثّانی و ذرّ الاوّل و آیة الکبريٰ. قال الله تعالي : « لولاک لما خلقت الافلاک » و قال عليّ :« ايّ آیة اکبر لله منّي و ايّ نباء اعظم منّی.» و هو ، روحي‌ فداه ، اوّل الکون بالنّسبة الي الامکان و اوّل الامکان بالنسبة الي الاعیان. و علّة تلک الکلمة المشیّة و علّة المشیّة بنفسه. و القول بانّ العلّة هو الله شرک للزوم الاقتران و الارتباط و تعالي الله عن ذلک اختراعه ابداعه و هو خلّو من خلقه و خلقه خلّو منه. فسبحانه عمّا یشرکون و له الحمد في السّموات و الارض و الیه یرجعون.

 المقام الثّالث الحاء في‌ رتبة الابواب اوّل حرف من اسم الحسنین و هما یظهران عند التقاء البحران بحر الاراده و بحر القدر. و هو قول الله الحق : « مرج البحرین یلتقیان.» و هما بحر العلویّة و الفاطمیّة ؛ بینهما محمّد برزخ النّبوّة « لایبغیان یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان » و هو الحسن. و لون اللؤلؤ بیضاء و هو ، روحي فداه ، مظهر ابیه في‌ الوحدة و هو مظهر اسم الله

\*\*\*ص71\*\*\*

الصمد لکمال بساطته و وحدانیّته ، لم یخرج الائمّه من صلبه. و المرجان هو الحسین الشّهید و المرجان لونه الحمراء لظهور الکثرة و الشؤون في‌ اطوار الجلال و الجمال و هو ، روحي فداه ، اب الائمّة الاطهار و سمّاه الرّحمن ابا عبدالله. و العبودیّة المطلقه منحصرة في اولاده الائمّة الاطهار ، سلام الله علیهم بدوام القادر القهّار.

 المقام الرّابع الحاء في رتبة الامامة مقام ظهور سلطنة الحسین و هو ، روحي فداه ، عبد الله و مظهر اسمه الممیت و عزرائیل عنده مرات یصوّر فیه جماله ، روحي فداه. المؤمن عند رؤیته من الشّوق یموت و الکافر عن جلالته یفرّ الروح من جسده. و جماله جمال الله و کل ممیت باذنه و فعله الله یتوفّي الانفس حین موتها. و العبد ، ثلثه احرف ؛ العین علمه بالله. قال الصّادق : « العلم تمام المعلوم.» و الباء بونه عن الخلوق و الدّال دنوه الي الخالق بلا کیف و لا اشارة. و اسم الله الممیت هو اسم الله الحيّ و الممات نفس الحیاة و في‌ ارض التّراب تنضج القابلیّات للصلوح الي مقام الآیات. و لذا من زاره عارفا بحقّه کمن زار الله في عرشه و من بکي او ابکي او تباکا لمصیبته هو بنفسه ، روحي فداه ، جزائه. و هو ربّ الجنان و انّ اهل الجنّة فی یوم الجمعه یزور الرّبّ هو زیارته ، روحي فداه. لان نفسه نفس الرّبّ و مضجعه عرش الرّحمن و زائره نفس المزوّر ؛ اي بما تجلّي لها بها. و هو قول الله الحق : « و من قتلته فانا دیته.» نعم المقام لزائره و لباکیّة ، لو کشف الغطاء ؛ ما یقبل احد الّا زیارته و بکائه و الدّوام بالبقاء في بلده.المقام الاوّل البیان

\*\*\*ص72\*\*\*

 الما ماء الوجود و وجه المعبود و نفسه المحمود و هو قطب المحیط الواسع علي جمیع الاقطار في لجّه بحر الادوار و طمطام یمّ الاکوار. و الساکنون فیه رجال من نفس الماء و وجوههم متلئلئة بتلئلوء الازلیة و نفوسهم متقدسة بتقدیس السّرمدیة ذکرهم ذکر الله الاکبر. و في ابحر جزائر غیر متناهیّة من نفس الماء الّتي ذابت و سطحت و استقرّت و صارت ارض غبراء. و علي جزائر قباب من نفس الماء کالدّرّة البیضاء الّتي رفعت و انجمدت في جوف الماء. و هو بحر لا ساحل له و لاغشّ و لاحرکة ‌و لاتغیّر و علیها سفن من نفس الماء کالذهب الرّطبه الحمراء و سکانها من نفس الماء یسافرون من الله الي الله. و لا تقطع مسافتهم و لا وصول الّا الي منازلهم حین الوصول فاصلون و حین الوجدان فاقدون. حکم بعضه کحکم کلّه و حکم کله کحکم بعضه. ماء الطّهور و صرف الظّهور و صار في التّجلّي من التّجلّي بالکسر بنفس المتجلّي له بالفتح. و هی بحر الوحدة المذکور في الدعا عن قول مولانا الامام علي‌ : « رب ادخلنی في لجة بحر احدیتک.»

 المقام الثّاني المعاني ما ، ماء الحیوة و « من الماء جعلنا کل شيء حي » و هذا الماء مظهر اسم الله الحيّ. فلمّا اراد الله خلق هذا الماء فبارادته صار موجودا متعلّقا بلون الصفراء. ناطقا بانّ بارئنا هو الرّحمن و هو الطّمطام المتلاطم ؛ مبدء الکثرات في صقع عالم الاسماء و الصفات. ظاهره امامته علي من في بحبوحة القدس و البهاء و باطنه غیب منیع ممتنع عن الصّفات و الاسماء. و في هذ البحر سفن و جزائر و قباب و سکّان و رجال کلّ ذلک من نفس الماء و لیس لها بدایة و لانهایة و لا فناء و لا اضمحلال و السّاکنون فیه اهل الصّفا و السّنا ؛ یسبحون

\*\*\*ص73\*\*\*

بارئهم في قطب منطقة‌ المجد و البهاء. و هم رجال قال الله تعالي في صدقهم : « رجال لاتلهیهم » اطوار الشّؤونات و الظّهور في صقع الکثرات عن الوحدة الحقیقة الّتي هي نفس الذّکر و هذ البحر بحر السکون و الوقار و برد الیقین و ثلج الفؤاد. فمن شرب منه قطرة یسکن في ذات الله و یصبر علي‌ الاذي في جنبه و یرضي بقضائه ، قائلا في کلّ الاحوال : لا حول و لا قوة‌ الا بالله ، له الخلق و الامر و الیه یرجعون.

 المقام الثّالث الابواب الما ماء‌ القدر ، فلمّا قدر الله وجوده بظهور اسم المحیي اخذ قطرة من بحر ماء الحیوة ، مظهر اسمه الحيّ ، و هو قوله الحقّ في کتاب الصّدق : « و انزلنا من المعصرات ماء ثجّاجا » متلاطما ، موّاجا ، متحرّکا لظهور الشؤونات ، یخرج منه حیات الاسماء‌ و نبات الصّفات ؛ حتي یظهر قول الله : « کل یوم هو في شأن.» و هو قلزم الخضراء لا بدء له و لا ختم فیه. اشجار من جواهر رطبة و علیها سفن جاریّة من زمرد و رطب اوسع من بین سماء القابلیّات و ارض المقبولات و الرّاکبون فیها محمّد و آله بالاصالة و شیعتهم بالتّبعیة. و هم رجال مطهّرون من دنس الزّمان و الزّمانیّات و المنزّهون عن الالتفات بالشّهوات و الکثرات. لایعصون الله ما امرهم و هم من خشیة آل الله مشفقون. قال رسول الله : « مثل اهل بیتی کسفینة نوح من رکبها نجي و من تخلّف عنها غرق » و المشبّه عین مشبّة به.

 المقام الرابع الامامة ، الماء بحر القضاء و جوهر الجاری من بحر الحیوة المقدّر لکلّ ذي روح ممات. و الارض لمحلّ جریان البداء لانّ ما في القضاء هو الامضاء و لیس لله بداء فیما مضي.

\*\*\*ص74\*\*\*

و هو الطّمطام المتداخر المتین و المتلاطم العمیق ، المتوّج بتموّج الّصفات کالجبال الرّاسیات و یخرج منها خلیجان ؛ احدها بدء الاشیاء و الآخر ختمه و نفس الختم ماء البدء. و یجری منه انهار اربعة ، الماء غیر الآسن بحر الاقرار بالوحدانیة ، و اللبن الّذي لم یتغیّر طعمه و هو بحر الاقرار و الاعتراف بنبوّة محمّد و العسل المصفّي المخصوص لشیعیة محمّد و آله و هو بحر التّقصیر عن معرفة‌ اهل العصمة و الخمر الّذي لذة للشّاربین و هو بحر المحبّة و العزّه و الهیمنة و العظمة و السّطوة و القهاریة بغیر صداع و لا خمار و سکر و لا اغماء. یسبحون سکّانها : سبحان ذي القهر و الغلبه لا اله الا هو الواحد القهّار.

المقام الاولي البیان النّون في رتبة البیان نفس المکان و هو تمام الامکان و الامکان بعینها في عالم الامکان. الحروف في کلمة کن و الکاف رتبة المشیّة و النّون رتبة الارادة و المشیّة اب‌ الاشیاء و الارادة امّها. قال (ص) : « انا و عليّ ابوا هذه الامّة ». فبالکاف خلق الله مادّه الاشیاء و آیة تفریده و هیکل توحیده دالّ علي الله وحدته. و هو اعلي المشاعر في الامکان فیه یعرف الله وحده و هو المسمّي بالفؤاد. و بالنّون خلق الله صورت الاشیاء من مبدء المیل الي نفسه الي منتهي الکثرات بما لانهایة الي ما لانهایة. و اوّل التّعیّن هیکل النّبوّة و ثانیها هیکل الولایة و ثالثها هیکل الشّیعة. و هذه الهیاکل تمام الایمان جعل الله آیته في کل­شيء للاعتراف به. و هو تمام نور الله نور السّموات و الارض

\*\*\*ص75\*\*\*

« مثل نوره کمشکوة فیها مصباح المصباح » الي آخر آلایة. و قال الله تعالي : « سنریهم آیاتنا في‌ الآفاق و في انفسهم حتّي یتبیّن لهم انّه الحقّ » قال السّجاد : و الله آیاتنا و هذه احدها و هي الولایة و ما نودي‌ فی الاسلام شیئا مثل ما نودي في الولایة.

المقام الثّانی البیان المعاني النّون عرش الکاف و به استوي الرّحمن علي ما سواه. و هو الواحد المتحقّق في اربعة عشر هیکلا. قال رسول الله : « فوق کل حسنة حسنة ، حتّي احبّنا فاذا احبّنا لیس فوقه حسنة » و هو قوله الحقّ حین سئله الاعرابي عن الدّین ؛ قال (ص) : « هل الدّین غیر حبّنا» و کشف عن هذا الرّمز المعمّی قوله (ع) : « من احبّکم فقد احبّ الله » و هذا الحبّ علّة وجود الممکنات. و هو قول الله في حدیث القدسي : « کنت کنزا مخفیّا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف ». و المحبّة نفس المحبّ و المحبّ هو المحبوب. و لو کان الثّلاثه لا شکّ انّ اهل المحبّة لمشرکون ، قالت النّصاري ثالث ثلثه انما هو اله واحد. قال الصادق : « المحبّة حجاب بین الحبیب و المحبوب » و المحبّه المذکوره لیست ذات الله تعالي‌ لانّه ، عزّ و جلّ ، خفائه عین عرفانه و عرفانه عین خفائه. و هو المعروف و لا عارف في الوجود و الان کما کان. سبحانه لایعلم کیف هو الّا هو و هو العليّ الکبیر.

 المقام الثّالث النّون في مقام الابواب امر الله و علمه و کتابه المحفوظ و عدله. و هو انّه لمّا امر الله کلمة‌ الاکبر بالادبار لظهور الانوار و کثرة الاطوار تنزّل الي رکن الاسماء ؛ فتدوّر بدوران الاسماء في عالم الادوار و في عالم الانوار بدوران الاسرار ، بتحرّک اللّیل لطلوع النّهار. الي قطب الصفات فتکرر بتکرار

\*\*\*ص76\*\*\*

الصّفات في عالم الاکوار ؛ حتي نزل من مبدء الدّرّة الي منتهي الذّرّه بما لا نهایة في بدئه کما لانهایة في ختمه. و هو قول الله الحقّ و کل­شيئ قائم بامرک و الامر تمام العدل و بعدله قامت السّموات و الارض. و مظهر تلک الامر اهل العصمة و محل تلک العدل محمّد و آله. قال الله تعالي : ان الله یامر بالعدل و الاحسان. و قال الحجّة ، روحي فداه ، في زیارة‌ آل یس : « القضاء المثبت ما استأثرت به مشیتّکم و المحو ما لا استأثرت به سنّتکم » و هو قول جدّه العليّ الصادق النّقي الهادي ، روحي فداه ، فی زیارة الجامعه الکبیرة المشهوره :کالشمس الطّالعه المظهرین لامر الله و نهیه.

 المقام الرّابع النّون في مقام الامامه یحکي عن البدایة بالدّلالة و عن النّهایة بما لانهایة. قال الله ، عزّ و جلّ : « ن و القلم و ما یسطرون » و ها انا ذا اذکر رشحة منه النّون في رتبة البیان. جوهره بسیطة حیّة بالذّات و هي ذات الله العلیا و في رتبة المعاني ذات رسول الله و في رتبة الابواب ذات فاطمة. و في مقام الامامة حروف لا اله الا الله اثني‌ عشر فی الرقوم المسطرات. و في مقام الارکان رشحات کلیّة النّازلة من قطرة‌ لطیفه من عرق جسم فاطمه. و في مقام النّقبا انوار متلئلئة من اجساد الانبیاء. و في مقام النّجباء‌ اظلة الهیّة متلئلئة بتربة النّقباء. و في مقام الملک اظلّة انسیّة. و في رتبة الجنّ اظلّه ملکیة. و في رتبة الحیوان اظلّة جنّیه. و لذا ان النّملة تزعم انّ لله زبانییتن و في رتبه النّبات اظلّه حیوانیّه و فی مقام الجماد اظلّة نباتیّه.

المقام الاولی البیان

\*\*\*ص77\*\*\*

الیاء حروف العشرة و هو في مقام البیان آیة التّوحید و علامة‌ التّجرید و صرف الهویّة و عماء الاحدیّة. بحر الوجود و حرف الظّهور الاوّل الرّفیع و الآخر المنیع الباطن القریب و الظاهر البعید. بحر معلوم و سرّ مجهول المخصوص لمحمّد و آله (ص) بالحقیقة الاولیة. و ما سواهم معدومون لا نصیب لشيء من الاشیاء فیه و کیف لایکون کذلک. و الانبیاء مقام تجریدهم و بقائهم في توحید الله ظلّ فاني من جسم محمّد (ص) و هو بلغوا الي ما بلغوا و لم تدرکوا ما فعلوا جسم محمد. و هي في‌ الاجساد ممتنع محال ، کیف یصل شعاع الشّمس بقرصه و کذلک في السلسلة الطّولیّة من ثمانیة عوالم بل في السّلسلة العرضیّة. هذا السّرّ مستور و لو علم ابوذر ما في قلب سلمان لکفره و في روایة رحم الله من قتله یجری هذه القاعدة من عالم العليٰ الي مبدئه السفليٰ. الطرق الي الله بعدد انفاس الخلایق.

المقام الثّاني الیاء في رتبة المعاني آخر حرف من حروف اسم عليّ (ع) ، روحي فداه ، و هو سر الله الّذي لایوصف و کلمة الّتي لاتعرف و هو اسم الاعظم الّذي یسبّح الله بظلّه جمیع خلقه. و هو صاحب الازلیّة الکبريٰ و الابدیّة العظميٰ. قال ، روحی فداه : « انا صاحب الازلیّة الاولیّة » و ان امرنا هو الحقّ و حقّ الحقّ و هو الظّاهر و باطن الظّاهر و باطن الباطن و هو السّرّ و سرّ السّرّ و سرّ المستسرّ و سرّ المقنّع بالسّرّ و سرّ لایفیده الّا سرّ و سرّ مجلّل بالسّرّ و هو مظهر خشیة الله و جلاله و هو قول الامام : « لا علم الا خشیتک و لا حکم الا الایمان بک ، لیس لمن لم یخش عن جنابه علم ». و هو مقام الرّحمن و لمن

\*\*\*ص78\*\*\*

خاف مقام ربّه جنّتان و لیس لمن لم یؤمن بعزّ قدسه حکم لانّه ظاهر الله لا هو هو و لا هو غیره. کلّ ذلک عن دوام الملک في الملک السّبیل الي ذات الله مسدود و الطلب مردود ، دلیله آیاته و وجوده اثباته.

 المقام الثالث الیاء في رتبة الابواب في اسم الرّحیم مقام من مقامات الرّحمانیّة. و هو الّذي اجاب الامام ، روحي فداه ، و انا اذا اذکر الحدیث ، سئل رأس الجالوت عن الرضاء ، بان قال : یا مولاي ما الکفر و الایمان و ما الکفران و ما الشّیطانان اللّذان کلاهما المرجوّان؟ و قد نطق به الرّحمن حیث قال في سورة الرّحمن : « الرّحمن علّم القرآن خلق الانسان علمّه البیان » فلمّا سمع الرّضاء ، لم یجر جوابا و نکت باصبعه الارض و اطرق ملیّا. فلمِا رأی السائل سکوته شجعته نفسه بسؤال آخر فقال : یا رئیس المسلمین ما الواحد المتکثّر و المتکثّر المتوحّد و م الموجد و الموجد و الجاري المنجد و الناقص الزائد؟ فرفع ، روحي فداه ، رأسه فقال : ايّ شيء تقول و ممن تقول و لمن تقول بیّنا انت انت صرنا نحن نحن ، هذا جواب موجز بسؤالاتک. و امّا الجواب المفصّل فاعلم ان کنت الدّاري و الحمد لله الباری ان الکفر کفران کفر بالله و کفر بالشّیطان و هما سیّئتان المقبولان المردودان ؛ احدهما الجنّة و الآخر النّار و هما للّذان المختلفان المقبولان و قد نطق به الرّحمن حیث قال : « مرج البحرین یلتقیان بینهما برزج لا یبغیان فباي‌ الاء ربکما تکذبان » و یعلم قولنا من کان من سنخ الانسان و یظهر لک ممّا قلنا باقی سؤالاتک و الحمد لله الرحمن و صلّي الله علي محمّد و آله المبعوث علي الانس و الجان و لعنة الله علي

\*\*\*ص79\*\*\*

الشّیطان. فلمّا سمع کلامه بهت و تحیّرت و شهق شهقه فقال اشهد ان الا اله الّا الله و اشهد ان محمّد رسول الله و انّک وصي رسول الله حقّا و الرحیم رحمة مکتوبه علی من سبقت له العنایة. و هو حقیقة سلمان ، روحی فداه ، و نعم الحدیث ما قال الامام الحسن العسکری فی تفسیره ان الله خلق مائة رحمة و جعل منها رحمة واحدة فی الخلق کلّهم فیها تراحم النّاس فی الدّنیا من فی کلّ الاصقاع. فاذا کان یوم القیمٰه اضاف هذه الرحمه الواحدة الی تسع و تسعین رحمة. فیرحم بها امّة محمّد و تلک الرّحمة تمام الامّة فی الدّنیا لمّا کانوا فی الرّحمة ضیقوا انفسهم عن القبول و في الآخره لمّا خلّصوا من الاعراض قویت بنیتهم للتّحمّل. و انّ الله حرّم الجنّة علي الامم حتّي یدخل امّة محمّد قبلهم و المؤمن اکرم علي الله ممّا تظنّون و انا اذکر الحدیث بعضا بالنقل و المعني و لا یطلع بسرّ مراتبها الّا اهل التقوي.

 المقام الرابع الیاء في الرحیم مقام الشّیعه و هم في هذا الاسم محلّ صبغتهم. قال الله صبغة الله : « و من احسن من الله صبغة » و جعلهم في بئر التّعفین في‌هذا الصّبغ. فلمّا نضجت بنیتهم و بلغت بلوغهم صلّوهم بالصّلوة و الزکوة و الصّوم و الجهاد و الحجّ و سایر الاعمال المحموده ، حتي خلطت اجزاؤهم و صارت شیئا واحدا. و هو قول عليّ ، روحي فداه : « حتّي تکون اعمالي و اورادي کلّها وردا واحدا.» ؛ ثم جعلهم في قعر التّقطیر للاخذ عن اجزاء الاکسیر. و هو موت الکلّی فلبعض النّاس في الدّنیا و لبعضهم في الرّجعة

\*\*\*ص80\*\*\*

و لبعضهم في البرزخ و لبعضهم فی القیمٰه و لبعضهم في النّار ، لتحریق اجزاء العرضیّه و لاخذ اجزاء الاکسیر. فلمّا اخذ اجزاء الاکسیر هاج ریح محبّة الله في افئدتهم و هو لقاء بارئهم و هو قول الصادق : اذا هاج ریح المحبة في الفؤاد استأنس في ظلال المحبوب و اثر المحبوب علي ما سواه قال علي

دوائک فیک و لاتبصر و دائک منک و ماتشعر

و انت الکتاب المبین الذي باحرفه یظهر المضمر .

ا تزعم انّک جرم صغیر و فیک انطوي العالم الاکبر

و هی نقطة العلم .العلم نقطة کثّرها الجاهلون

و هو الدّرایة حدیث تدریه خیر من الف حدیث ترویه. و هو قرطاس الحکیم کلّ علم لیس في القرطاس ضاع و هو تمام العمل العلم بلا عمل کالقوس بلا وتر. و ان الاشارات تحجب الاستار من کشف الکثرات دخل بیت الجلال فقد عرف مواقع الامر و بلغ مواضع السّرّ و هو الغنیّ عمّا سوي الله و فسبحان الله عمّا یصفون.

الحمد للّه الّذى جعل طراز قضائه بهاء رحمانيته التى دنت بعد ما بعدت و قضت بعد ما مضت و فتعالت تحاكت فاقامت و استعادت و تشابهت و تعاكست و تقارنت و تفارقت و تفاخرت و تشهقت و تشهدّت و تلئلأت و تلجلجت و اصطفت و انتجبت و اخترعت و ابتدعت و انشأت و اصطنعت فهى حمراء صفراء خضراء بيضاء نطقت على عرشها بثناء البداء فى منطقتها لا اله الّا هو الحمد للّه الّذى جعل طراز اذنه بهاء ربوبيّته فهى هى ازليّة لامعة شعشعانيّة متلئلئة

\*\*\*ص ٨١\*\*\*

ذوتت و استقرّت كورّت و استقامت دارت و استضائت فهى هى مشرقة شمسيّة متنوّرة قمريّة لامعة نجميّة حاكيّة عرشيّه مخترعة فردوسيّة منتخبة افريدوسيه مندكة جبليه مسطحة ارضيّة هى هى مائيّة ترابيّة هى هى هوائية ناريّة ان قلت منفرد فهى جمعيّة و ان قلت خمسة فهى احديّة مظهر الهاء فى لجّة الاحديّه التى نطقت و تجلت و خضعت و خشعت و قالت اللّه لا اله الا هو الحمد اللّه الذى جعل طراز اجل الامضاء حكم البداء و اقامها فوق منطقة السّماء من عالم العماء بنور الحمراء فيا هنيئاً سراستا من البداء المنطوقة فى حولها الّتى قضت و جلّت بعدمااحكمت و قدرّت و انشاءت و اخترعت فهى هى شمس ازليّة مشرقة ختميه رفعت و سجدت على عرشها و ثناء بارئها و قالت باعلى صوتها حزینا لا اله الّا هو و الحمد اللّه الّذى جعل طراز كتابه طراز الاحديّه و احكم فى طراز مشيته بامضاء طراز صمدانيّته و اقضي ما قضي في طراز جبروتيّته بطراز ما امضي في ازليته و اذن في تقدير طراز ابداعه فى مقام الاجل بطراز التى احدى احمدى علوّى فاطمى فيا هى نعم الطراز فى افق العماء رفعت بعد ما زكّت نطقت قبل ما صفت حرقت قبل ما جلت شهدت بعد ما غربت بنداء بديع و طراز عجيب و عماء لطيف الّتى نطقت فى حقّ منشئها بطراز الابداع كلّها لا اله الّا انت سبحانك انّى كنت من الظالمين و الحمد للّه رب العالمين.

**\*\*\*ص82\*\*\* تفسیر حدیث من عرف نفسه**

 قال سلمه الله ما معني الحدیث المروي عن علي من عرف نفسه فقد عرف ربه.

 اعلم یا اخي رحمک الله اني‌ اوصیک اولا قبل البیان بوصایا ان تقبل مني سهل الیک الوصول و الا اشتد علیک الامر و لا سبیل لک الي المعرفتة‌ الا بمعرفتها.

 اولها ان تطهر قلبک عن کل قاعدة اخذتها من علمائک لانهم اخذوا عن عیون کدرة یفرغ بعضها في بعض و یکفر بعضهم بعضا الم تر الي الذین بدلوا نعمة الله اي معرفته کفرا و احلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها فبئس القرار فسوف یلقون غیّا و یحسبون انهم یحسنون صنعا کلا تجري من قلوبهم الهاویه علي‌ لسانهم نار الشرک و سموم الکفر و لایشعرون و انت ان تنصف بربک و خفت مقامه و نهیت نفسک عن مقاله القوم عرفت اني من الصادقین والله لعلیک شفیق حبیب و ثانیها ان لاتقس کلام ائمتک بکلام الخلق لان الکلام ظهور من مظاهر فعل المتکلم مرات حاکیه عما في قلبه فکما ان نفوسهم حجة بالغة و آیة محکمة‌ من الله سبحانه علي‌ العالمین کذلک کلامهم فکما انه لو اجتمع الخلق علي ان یاتوا بمثل آیة من القرآن لم یقدروا کذلک في کلامهم و کلامهم لا یشابه کلام احد من الخلق و کلامهم حجة الله علي الخلایق و هو الجامع الکامل لانه صدر من مصدر الطهارة

\*\*\*ص83\*\*\*

 و من واحد من کلماتهم یخرج کل الدین بل کل الوجود اثر حرف من حروف کلمة انظر بالحقیقه ان الله تعالي قدیم وحده لیس معه غیره لم یزل و لایزال علي حال واحد الان کما کان نفسه نفسه و الخلق في صقع ملکه و هو سبحانه لما شاء فمشیته احداثه لا من شيء فهو لم یلد شیئا بل خلق الاشیاء بالمشیة و خلق المشیة بنفسها و ان المشیة اول نقطه مذکورة في الامکان و هو ذکر الاول الذي ذکر الله نفسه و اني انا الله لا اله الا انا کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکي‌ اعرف و خلو الله سبحانه من دلالة هذه الکلمة التي هي آخر مراتب النقطه ماء الذي به حیوة کل­شيء و لیس عند منشئه الا حرفا و ان منشئه من نفس الله الظاهرة تلعلعت و لو کانت من الازل لزم التغییر فانه تعالي لم یزل علي‌ حالة واحده و المشیة في مقام الشيء و هو عالم امکان المطلق و الازل نفسه نفسه وحده وحده لا ذکر هنا و لا رسم هنا و ان الذکر و الرسم الذي عبرنا مشیته و هي صفة استدلال لا صفة تکشف له دلیله آیاته و هي المشیة و وجوده اثباته و هو آیة الاحدیة لا بعد محمد محل مشیته غایة و لا سر و لا نهایة و کل الاشیاء مدل علیه و هو المدل علي الله وحده لانه لیس في هذا المقام له جهة دون نفس الله من عرفهم عرف الله اعني معرفتة الظاهرة في الامکان معرفتهم له الخلق و الامر و الیه ترجع الامور لان الامر و الخلق حادثان لایرجعان الي القدیم بل رجع من الوصف الي الوصف و دام الملک في الملک انتهي المخلوق الي مثله السبیل الي الازل مسدود و الطلب مردود دلیله آیاته

\*\*\*ص84\*\*\*

و وجوده اثباته و ان کل الافعال منه من الله تعالی کما صرح بذلک الحجة في زیارة لمحمد بن عثمان العمري مجاهدتک في الله ذات مشیه الله و امثاله في الآیات و الاخبار کثیر و کل­شيء منهم من الله لانهم ما ینطقون عن الهوي ان هو الا وحي یوحي و ان کلامهم کلام الله و من قال لم و بم فقد کفر و ان کلامه محیط بکل­شيء جار في کل العوالم بحسب لغات اهلها و لیس في کلامه شبه اذا المشبه عین المشبه به و لا کنایة و لا مجاز لان المجاز و الکنایه صفته العاجز و هو القادر المقتدر فان الله تعالي علم آدم اسماء من في عرشه و تحته و هذه الآدم ابونا آدم الف الف آدم اي متنزل عن آدم الاول بالف الف مرتبه و هو لایقدر علي معرفة اسماء الائمة لان عیسي الذي هو اشرف الانبیاء اعترف بذلک و حکي الله تعالي عن قوله لا اعلم ما في نفسک و ان الذي ورد في الاحادیث ان الله علم آدم اسماء الخمسه لتوبته و هو محمد و علي و فاطمه و الحسن و الحسین فما دعي الله احد بهم الا علي الله ان یستجیب و تلک المعرفة في رتبه آدم و الشيء لایجاوز وراء مبدئه و کفاک هذا في ان لاتقاس بکلام مولاک کلام و ثالثها ان لاتاول ما تقدر کلام اهل العصمة بالنقص ولکن بالعلو و الشرف اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه و الذکر بالعجز کذب و افتراء علي الله قل الله اذن لکم ام علي الله تفترون ان المفترین ماویهم النار و ما لهم من نصیر فاقبل وصایای و الله علیک وکیل.

و اما معني قول علي فاعلم و اثبت قدمیک علي الصراط قال الله تعالي سزیهم آیاتنا في الآفاق و في انفسهم حتي یتبین لهم انه الحق و قال الله في الانجیل اعرف نفسک تعرف ربک ظاهرک للفناء و باطنک انا و قال رسول الله اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه و قال علي حین سئله الاعرابي من عالم العلوي قال صور عاریة عن المواد خالیة عن القوة و الاستعداد تجلي لها فاشرقت و طالعها فتلالات فالقي‌ في هویتها مثاله فاظهر عنها افعاله و قال الحسین علیه السلام في دعائه یوم عرفه الغیرک من الظهور ما لیس لک حتي یکون هو المظهر لک متي‌ غبت حتي تحتاج الي دلیل یدل علیک و متي بعدت حتي تکون الآثار هي التي توصل الیک عمیت عین لاتراک و قال علي بن الحسین في دعائه في السحر المعروف بدعاء ابي حمزه بک عرفتک و انت دللتني علیک و دعوتني الیک و لولا انت لم ادر ما انت و قال الصادق العبودیة‌ جوهرة کنهها الربوبیة فما فقد العبودیة وجد في الربوبیة و ما خفي في الربوبیة اصیب في العبودیة و قال الامام في‌ دعائه شهر شعبان الهي هب لي کمال الانقطاع الیک و انر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتي تخرق ابصار القلوب حجب النور فتصل الي معدن العظمة و قال الحجة في دعاء شهر رجب اشار بهذه المقام لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک بدؤها منک و عودها الیک اعضاد و اشهاد و مناه و اذواد و حفظة و رواد فبهم ملئت سماؤک و ارضک حتي ظهر ان لا اله الا انت فانظر بعین فؤادک علي ما القي الیک و اعرف وایقن فان الله تعالي قدیم وحده لا اسم و لا رسم نفسه نفسه و لا تصعد طیر الافئدة الي‌ جنابه و لا وهم الاشاره بعز قدسه و هو کما یقول لاتدرکه الابصار وحده وحده لیس معه غیره لا اله الا هو فلما اراد ان یخلق الممکنات خلقهم علي هیئته فعله و خلقهم لا من شيء بقدرته فارادته احداثه لا غیر ذلک فلما خلق الممکنات بالامر و الممکن ممتنع الوصول و الصعود الیه و الحق سبحانه اجل و اعظم من ان یعرفه احد لان المعرفة فرع الاقتران و ذلک صفة الامکان و هو الحق اجل و اعز عن ذلک وجب في الحکمه ان یصف نفسه للممکنات و ان وصفه احداثه لا من شيء و هذا الوصف لایشبهه شيء من الخلق جعله الله سبیل معرفته و آیة توحیده حتي یبلغ الممکن الي غایة فیض الله الممکن في عالم الامکان و جعل الله تلک الوصف حقیقه العبد و هو ربوبیة الرب جل و علا و هي نفسه و فؤاده و وصف الله نفسه لکل­شيء بکل­شيء و القي في هویة کل­شيء مثال نفسه حتي عرفه بها و في کل­شيء له آیة تدل علي انه واحد و ذلک الوصف آیة الرب و حقیقه العبد و لهذا الوصف مراتب بعدد انفاس الخلایق و کل النفوس بمنزلة المرایا و هو الظاهر للمرایا بالمرایا و هو الواحدیة لله و وصفه و لکل الاشیاء هذه النفس موجودة من عرفها فقد عرف ربه و المقصود ان لا سبیل الي الله الا بمعرفه هذا النفس التي هي مفرقة الرب لان الشيء لایدرک وراء مبدئه من عرف نفسه بصفات بارئه عرف ربه و ذلک الوصف وصف الرب لیس کمثله شيء و هو العلي الکبیر و لذا قال الامام اعرفوا الله بالله و الرسول بالرسالة و اولی الامر بالامر بالمعروف و النهي عن المنکر و لهذا الوصف علی الحق من الله للعبد مراتب اربعه بتجلیات اربعة الاول وصف الدلالة لله الاحد الفرد الصمد الذي لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و هو مقام التوحید الصرف و التفرید البحت و هو اوله عین آخره و ظهوره عین بطونه لا سبیل الیه الا بما وصف نفسه و هو آیة الله القدیم الذي هو العالم و لا معلوم و السمیع و لا مسموع و البصیر و لا مبصر السبیل الیه مسدود و الطلب مردود و الثاني تجلي عن صفاته و هو النبوة و الثالث التجلي عن اسمائه و هو الولایة و الرابع التجلي عن افعاله و هو الشیعه و ان التعبیر بالتجلي الاربع وصف ظهوري و لا وصف لله تعالي الا بفعله و ان کان سبیل معرفته انفاس الخلایق ولکن ینحصر في ثمانیة عوالم في‌ الطول و هي کلیاتها الاول عالم النقطه و الالف و الحروف و الکلمه و هو عالم محمد و اهل بیته و الثانیه عالم الانبیاء و الاوصیاء و الثالثه عالم الانسان و الرابعه عالم الجن و الخامسه عالم الملائکه و الشیاطین و السادسه عالم الحیوان و السابعه عالم النبات و الثامنه عالم الجماد و وصف کل عالم ثان وصف ماهیته العالم الاول الي منتهي مقامه و لذا ورد في الحدیث ان النمله تزعم ان لله زبانیتین و ان ذلک الوصف الذي في کل­شيء ربوبیته الله له به اولم یکف بربک انه علي کل­شيء شهید اي موجود في غیبتک و حضرتک و ذلک عمود النور الذي ینظر الیه الامام و یتوجه و یطلع به اعمال الخلایق و لو اراد اظهره في کل­شيء من کل­شيء کما اظهر من عصا موسي ما اظهر و اشاره الي صوره الاسد فصار حیوانا و من هذ الباب تفتح صعوبات اکثر الاحادیث مثل قول الامام في زیارة انصار الحسین بابي انتم و امي فان مد بصر الامام آیة الله فیه و هو لایري الا نور الله و لایسمع صوتا الاصوته و لا فرق بین هذ الوصف في‌ العبد و بین قول لا اله الا الله کلاهما آیتان مخلوقتان تدلان علي‌ الله لان الحدوث و صفاته حین الوجود من حیث کونها اثرا لفعل الله آیة الله تعالي‌ في الوجدان غیر ملحوظة جهة انیتها و حدوثها اي مرتفعة باذن الله و شجرة الماهیة عند هذا الوصف لا ذکر لها و هي شجرة خبیثه خبیثه اجتثت من فوق الارض مالها من قرار لان الوصف من حکم الله اعطي الماهیة علي ما هي علیه بما هی علیه و ما هو بظلام للعبید اعرف الماهیة محله کما اشار علي في خطبة الشقشقیه و ان شجرة الکفر اي‌الماهیة لیعلم ان محلي‌ منها محل القطب من الرحي بنفس معرفتها جحدت و کفرت و ما لوصف بظلام للعبید و ان هذه الشجره لها تأثیر من ظلمه بوجود النور انظر الي الشمس فلما طلعت نور کلما اشرقت علیه نوره فلما ورد علي الشجره صارت لها ظلا فلما ارتفع الظل فما للظل ذکر و لا نصیب عند الشمس فلذلک حد المنکر عند المعروف و استغفر الله من التحدید بالکثیر و ان اهل التصوف لما وصلوا الي هذا المقام زعموا انهم وصلوا الي الله و قالوا في کتبهم قولا عظیما تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و کان ذلک في مذهبنا کفرا اعوذ بالله من لطخ الشیطان سبحان الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا و هنا وقفت القلم عن الجریان و نحن لانقصر عن البیان عرف من عرف و جهل من جهل و لا تؤتو السفهاء اموالکم فانا لله و انا الیه راجعون و الحمد الله رب العالمین.انتهی

\*\*\*ص85\*\*\*

 **لوح حروفات یا لوح هیاکل( شان آيات)** (از پنج شان)

بسم اللّه الاعلم الاعلم

باللّه اللّه العلم العلم اننى انا اللّه لا اله الا انا كنت من اوّل الذى لا اول له علاما مقتدرا اننى انا اللّه لا اله الّا انا لاكونن الى آخر الذى لا آخر له علاما مقتدرا بل اللهم انّ لا اله الّا انت انک كنت من اوّل الذى لا اوّل له علاما مقتدرا بل اللهم لا اله انت انک لتكونن الى آخر الّذى لا آخر له علاما مقتدرا اننى انا اللّه لا اله انا قد خلقت السّموات و الارض و ما بينهما بامرى كن فيكون و خلقت الحروف و جعلتها مفاتيح كل علم من لدنا انا كنا علی کل­شئ لقادرين ان يا کل‌شی فلتفكرن من ذكر العلى الى ذره الادنى بانکم انتم كل ذلک فى حروف الثمانيه من بعد العشرين لتشهدون بمثل ما قد شهدتم ثمّ كلّ الحروف فیهن فلتشهدن كل ارواح الحروف فى ارواحّهن انا كنا بكل­شى عالمين انّنى انا اله لا اله الا انا من اوّل الذى لا اوّل له قد خلقت جوهر مسطور مكنون و خزنته فى حجب الغيب من اوّل الّذى لا اوّل له الى حينئذ عزّا من لدنا انا كنا لمعززين و ما شهدنا عبادا ننزل ذلک العلم عليهم و اكتمناه عندنا الى حينئذ حفظا من لدنا انا كنا على کل شئ لحافظين ولكنّا قد علمنا اعراش الحقيقه ثم الحّى الاول في كل ظهور و امرناهم ان يكتمون ولكنا حينئذ لما شهدنا فى تلك القيمة اسماء كل علينا مستدلون قد اردنا ان نمنّ عليهم بذلک العلم فضلا من لدنّا انّا كنّا فاضلين هذا علم انتم فى الحروف تستطيعون ان تستيقنون بان كل فى الحى الاوّل ثم اعداد الحى في النقطة الاولى و انتم کل‌شی ادلاء الواحد تستنبئون هذا بيان ما قال الاولون كل ما خلق و یخلق فى الفرقان و كل ذلک ینتهى الى سطر الاول الذى قد نزلناه على حروف الواحد انتم قبل هذا ما اوتيتم ذلک العلم و ما كنتم عليه لشاهدين الّا كلّ ما قد فسرتم بما استدرکتم من غير حجة تستطيعون و ان تستدلون تنبئون بها كل من اراد ان يستنبئ من كتاب اللّه ولكن اللّه حينئذٍ ليعلمنكم بما ینزل على نقطة البيان عزا من عند اللّه على الذين يوم القيمة بمن يظهره الله مومنون و لولا اراد اللّه ان یستشهدون على ذلک من يظهره الله ثم حى الاول فى قيمه الآخر ى ما نزل اللّه ذلک

ص\*\*\* ٨٦\*\*\*

العلم ولكنكم انتم بين يدى اللّه يوم ظهوره تشكرون هذا علم عند اللّه لاعز من کل‌شی و انتم به کل‌شی فى واحد الاول اعدادا تشهدون ثم من فی واحد الاول من غير عدد تشهدون فلتنظرنّ فى الحروف بان كلهن ثمانيّة و عشرين حرفا غير مكررا منعوت و لتکتبن هذا فى سطر ثم عن تلك الحروف نقاطهن تستنبئون ولتكتبن فی سطر ثم اعداد سطر الأول فى عدد الوحيد لتوقنون ثم سطر الثانى فى عدد المحبوب لتوقنون ثم لترقمن هندسيّات تلك الحروف على صور المماثل فى اسطر تسعه و انتم عن عدد المستغيث لاتتجاوزون اذ انزّلنا فى اسمائنا اكثر عددا من ذلک ذلک اسم يختصّ بالاسماء من هندسة العدد انتم ذلک الميزان عند ذلک العلم تحفظون ثم اذا سطرتم الفات المماثل انتم فى اثنى و ثلثين الفا تشهدون فيه مفتاح علم الحروف للذين اوتوا من قبل ثم من بعد ليؤتون ثم باآت المماثل فى السّطر الرابع انتم عدد الجزل تشهدون ثم جيمات المماثل انتم فى عدد الاله فى سطر الخامس تشهدون ولتجعلن تلك السطور خطوط الخمس ثم هيكل الاول ثم انتم واو ذلک الهاء لتستنبئون ثم ولتكتبّن فى سطر السادس دالات المماثل و انتم فى عدد الميم و الحاء تشهدون ثم فی سطر السابع هاءات المماثل تكتبون ثمّ عدد السين فى ذلک لتشهدون ثم فى سطر الثامن واوآت المماثل لتسطرون ثم عدد الباسط فى ذلک تشهدون ثم فى سطر التاسع زاءآت المماثل تكتبون ثم عدد الوازع تشهدون ثم فى سطر العاشر حاءآت المماثل تكتبون ثم فى عدد الملوك لتشهدون ثم فى سطر الحادى و العشر طاءات المماثل تشهدون ثم عدد الحق فى ذلک بعد ما تكتبون لتنظرون ولتجعلن سطور الهاء ظاهر هيكل الاول ثم سطور الواو باطن ذلک الهيكل ذلک جوهر الهياكل كلٌ به یخلقون ذلک واحد بلا عدد كل من هنالك تبدئون و كل الى هنالك لتعبدون فاذا انتم خلق کل‌شی فى الحروف لتشهدون ثم سازج الحروف في تلك المراتب لتشهدون ثم تلك المراتب فى هيكل الاول لتشهدون یذكر عن اللّه انّه لا اله الا انا ثم عن الذر انّنى انا اول العابدين و لذا لايمكن ان يوحد اللّه هيكلا مثل ذلک اذ كل بما قد شهد اللّه على نفسه لتشهدون

ص ٨٧\*\*\*\*\*\*

و قد خلق ذلک الهيكل من الواحد من غير العدد انتم في كل الاسماء اسم المتكبر تشهدون على هذا نزل اللّه حروف المقطعات من قبل فى الفرقان انتم اذا تحسبون دون مكررها انتم اسم المتكبر تشهدون مع الالف و اللام اذ ذلک هيكل محمد من قبل نقطة الفرقان ان انتم فيه تتفكرون و قد خلق اللّه هياكل الحيّ بذلک الهيكل انتم فى هيكل واحد الثانى على عدلين هيكل الاول تحسبون و فى الثالث ثلث عدل الاول تحسبون ثم الى عدد الواحد لتختمون و لقد طرحنا هيكل الاول على الالف ثم الثانى على الباء ثم الثالث على الجيم ثم الرابع على الدال ثم الخامس على الهاء ثم السادس على الواو ثم السابع على الزّاء ثم الثامن على الحاء ثم التاسع على الطاء ثم العاشر على الباء ثم الحادى و العشر على الالف و الياء ثم الثانى و العشر على الباء و الياء ثم الثالث و العشر على الجيم و الياء ثم الرابع و العشر على الدّال و الياء ثم الخامس و العشر على الهاء و الياء ثم السادس و العشر على الواو و الياء ثم السابع و العشر على الزّاء و الياء ثم التاسع و العشر على الطّاء و الياء لعلكم انتم تستنبئون ما كنّا منزلين فاذا صورة الجمع فى هيكل الآخر تشهدون على هذا قد ذكرنا فيما قضت سنين الفرقان فى كل عدد واو و سين فى حول حرف واحد من حروف واحد الاول انتم فى البيان لتراقبون الى ان يظهر الله مظهر نفسه انتم خلق البيان على ما شاء للّه لتحسبون و ان هياكل الحی مع كثرات اعدادهنّ قد استظللت فى ظلّ هيكل الاول اذ فيهم انتم واحد بالعدد تشهدون و فى الأول انتم واحد من غير عدد لتشهدون هذا ما قد اردنا كل البيان فى الواحد الاول ان انتم تبصرون قد علمناكم ذلک العلم لعلكم تستطيعون فى علم الحروف هذا لتشهدون ثم لتبصرون ولتحسبن اسم المستغيث بالالف و اللّام بما تزيدون على هيكل الآخر من عدد البّهاج انتم مبدء الهياكل فى عدد البهاج لتبصرون و انّ ما ينقص عن هيكل الآخر عن اسم الحادى و العشر من عدد البهاج ذلک ما قد خلق اللّه به خطوط الواو و الهاء قل كلّ من

\*\*\*ص ٨٨\*\*\*

عند اللّه و كل اليه ليرجعون قل کل يرجعون الى من يظهره اللّه و كلّ بامر اللّه من عنده يخلقون ولتحرزن انفسكم بالهياكل الواحد مثل ما كنّا منزلين فانّ هذا بیان ما انتم قد سمعتم من قبل فى الفرقان فى اسم الاعظم لو انتم تعلمون و توقنون

السطر الأول فی الحروف

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ(28)= وحید

السطر الثانی فی نقاط المماثل

احاد(9 نقطه) عشرات (18 نقطه) مات(27 نقطه) الوف(4 نقطه)(مجموع 58 نقطه)=محبوب

السطر الثالث فی الالفات المماثل

1- 10- 11- 100- 101- 110- 111- 1000 – 1001- 1010- 1011- 1100- 1101- 1110- 1111 (مجموع32) = بیدوی

السطر الرابع فی البات المماثل

2 – 20- 22- 200- 202- 220- 222- 2000- 2002- 2020- 2022=40 معادل جزل

السطر الخامس فی الجیمات المماثل

3- 30- 33- 300- 303-330- 330- 333=36 معادل اله

السطر السادس فی الدالات المماثل

4- 40- 44- 400- 404- 440- 444=48 معادل لیوب

السطر السابع فی الهاءات المماثل

5- 50- 55- 500- 505- 550- 555=60 معادل دویم

السطر الثامن فی الواوات المماثل

6- 60- 66- 600- 606- 660- 666= 73 معادل بساط

السطر التاسع فی الزاءات المماثل

7- 70- 77- 700- 707- 770- 777= 84 معادل عزز

السطر العاشر فی الحاءات المماثل

8- 80- 800- 808- 880- 888= 96 معادل ملوک

السطر الحادی العشر فی الطاءات المماثل

9- 90- 99- 900- 909- 990- 999=108 معادل حق

جمع اعداد اسماء البهاج = 662 اسم المتکبر

هذا صورة هيكل الاول حيث قد حسبناها على عدد الالف انتم لتحفظون ثم هيكل الثانى فلتحسبن على عدد الباء ثم فى الثالث على عدد الجيم ثم فى الرابع على عدد الدّال ثم فى الخامس على عدد الهاء الى ما انتم فى عدد الواحد تختمون و لاتستطيعنّ ان تدخلن فى بحر الكاف اذ عدد الاسماء انقطع عند عدد الواحد ان انتم تحسبون على هذا قد اريناكم خلق کل‌شی فى هياكل الواحد ثم اعداد الواحد فى الواحد لعلكم يوم القيمة بمن يظهره اللّه تومنون و توقنون و ان ذلک العلم آية من عند اللّه لعالمين لولا جعل اللّه حجّة نقطة البيان غير ذلک العلم ليستدلن اللّه به على كل العالمين وليكفين كل ان انتم قليلا ما فيه تتفكرون ثم لتبصرون فلتراقبن فى ثمره ذلک العلم و انتم تعلمون و الا ما ينفعكم علمكم بذلک ان انتم قليلا ما تبصرون قد نزل اللّه ذلک العلم لعلكم انتم توقنون بان كل البيان جوهره هيكل الاول و انتم مثل ما تعظمون البيان من يرجع اليه كل البيان لتعظمون فلتتفكرنّ كيف قد اظهر اللّه كل البيان من نفس واحده و ليحبن الله ان يرجع كل الى نفس الواحد انتم ان یا كل البيان الى من يظهره اللّه ترجعون ثم عن حى الاولى لاتحتجبون اذ واحد الأول لما تجلى لكل شئ یستجلى هياكل الحى فى بحر الاسماء و انتم فوق ذلک لاتستطيعون ان تستجلیون اذ فى عدد الواحد لايرى الا الواحد الاول ان انتم تبصرون و لاتحتجبنّ عن اعداد الهياكل عن تجرد هيكل الاول فان كل به قائمون فلتنظرن فى عدد اسم الملك ثم اسم الزّارع ثم مثل ذلک تستنبئون ان هذا مع كثرة عدده احد فى ملك الملك ثم مثل ذلک في ما قد خلقناه من لدنّا تستبصرون ولکنكم لتراقبون ان هيكل على و بطونه و لو انه قد خلق بمحمد رسول اللّه ولكنه قد ملک ما قد نزل الله علی هیکل الأول من الفرقان ثم بعد هیکل الثانی فی الثالث مثل الثانی ثم الی الواحد مثل ذلک لتحکمون و لو ان آخر الأبواب قد تکثر فیه الاعداد ولکنه لايشائن الا بما قد قدر من عند هيكل الاول و كيف و ان يرونه و انّه هو عنده اخضع الاخضعين

ص ٨٩\*\*\*\*\*\*

فلتعززن ذلک العلم ثمّ به ثمرات کل‌شی فى الواحد الاول تشهدون و ان كل قد خلقوا بما قد خلقوا و في كل هيكل اعداد كل تلك الهياكل قد قدرت لعلهم بها يوم ظهور اللّه يومنون و يوقنون فلتجعلن مثل ذلک الخلق كمثل مراياء عند الشمس ولتجعلن مثل هيكل الاولى شمس الهياكل كل يستضيئن فيه من ضيائه ليستضيئون و يستدلون و ان حيّ الأولى فى خلق الاول مستدلون و قد خلق اللّه کل‌شی و كل عليه لمستدلون على انّه لا اله الّا هو المهيمن القيّوم فلتعززنّ ذلک العلم باعز من کل‌شی فانکم انتم به لتعزّزون و ان اول ما قد صورنا و جعلنا هيكل الهاء و حسبنا كل الحروف و اعدادهنّ فى ذلک الهيكل فضلاً من لدنا انا کنا فاضلين ثم قد اردنا ان نمن على هياكل الحی فاذا قد صورناهم و نزلنا اسمائهم فاذا كل باللّه قائمون فلتتلون فى كل يوم احدى عشر من هيكل ثم فى الشهر تختمون ثم فى الشهر الآخر تبدئون لعلكم انتم يوم القيمة بمثل ما تحولن حولكم على الواحد بالواحد تومنون و توقنون و قد اختص اللّه نقطة البيان بآيات ثم ذلک العلم و انها لاكبر حجة من عنداللّه على العالمين لو انتم فيها تفكرون كل عن الاول عاجزون و كلّ على الثانى لم يحيطوا علما الّا بعد ما قد نزلناه فى الكتاب الا و انتم من بعد ما قد علمكم اللّه لتعلمون فاذا كملت سنين ذرياتكم على عدد الحادى و العشر فلتعلموهنّ ذلک العلم فضلا من عند اللّه علیهم لعلهم يشكرون ولتكتبن هياكل الواحد ولتحرزنّ به علی ما انتم تحبون كل ذلک عدد احدى عشر واحدا من الاسماء انتم فى تسعة عشر هيكلا تكتبون و ما تحبون لتزيدون ولتوقنن بانّ كلّ قد بدئوا من هيكل الاول و كل اليه ليرجعون.

**بخش چهارم لوح حروفات(شان تفسیر)**

بسم اللّه الاعلم الاعلم

الحمد اللّه الّذى لا اله الّا هو الاعلم الاعلم و انّما البهاء من اللّه على الواحد الاول و من يشابه ذلک الواحد حيث لايرى فيه الّا الواحد الاول و بعد فاشهد انّ للّه سبحانه لذلک الخلق معرفتين معرفة تقديس و تنزيه و معرفة توصيف و تنعيت و ان اللّه عز و جلّ لايعرف بكليتهما و لايوصف بكليتهما الّا و ان حظ الخلق عند اللّه فى هذين الظهورين الاول تقدس اللّه ربّك عن كلّ وصف و ثناء و عن كل نعت و بهاء الحمد للّه الّذى لا اله الّا هو الاعلم الاعلم و انّما البهاء من اللّه على الواحد الاول و من يشابه

\*\*\*ص ٩٠\*\*\*

و على ذلک قد نزل اللّه من قبل سبحان اللّه عما يصفون اى عما انتم تصفون فى سمو مجدكم و علوّ مدحكم و فى ذلک المقام كان اللّه خلوا عن الاسماء و متعالياً عن الامثال و مقدسا عن الاشباه و منزهاً من الضرب فى الامثال لم يزل كان اللّه و لم يكن معه غيره و لايزال ليكونن الله و لم يكن معه دونه عند قولك انّه عالم ذلک مقام الوصف لامقام التّقديس و التنزيه سبحانه سبحانه عن كل ما وصف و یوصف سبحانه سبحانه عن کل ما بدع و يبدع انّا كلّ له عابدون و فى مقام توصف اللّه ربّك بكلّ اسمائه الحسنى و امثاله العلياء و ذلک فى مقام قد نزل اللّه من قبل فى الفرقان و للّه الاسماء الحسنى فادعوه بها ففي هذا المقام يذكر الاسماء كلهنّ و الصفات کلهن و تدعو اللّه ربّك من اسم السلطان الى اسم الزرعان و لاتحدد اسماء اللّه و لا امثاله فان بعدد کل‌شی لو نزل اللّه من اسماء ذاته فذلک ظهور من عنده و ان ینزل اللّه بعدد کل‌شی امثال نفسه فذلک بطون من عنده و كل ذلک اسماء مدلّه على انّه لا اله الا هو المهيمن القيوم و فى حين معرفته الأول الثانى فى ظلّه لانّ فى حين الذى تقدس اللّه ربّك عن كلّ الاسماء کل الأسماء مستظلة فى ظلّه و مستنبئة عن ثنائه و لايفارق الاسم مسماه فى شأن و لاتجعل الاسماء اشباها انتزاعية بل يرى كل ذلک كينونياتا مستقلة باستقلال مسماها و يرى مبادى كل ذلک فى حول مسماها مثلا انت فانظر فى مظهر اسم السلطان اذا يجود بقوله الاجواد و يظهر عند ذلک الاسم حفاظ خزائنه و يوتيك على قدر ما يريد من جوده فاذا انّه جواد و هذا كينونته يوصل اليك جوده و مرات يدل على جوده و اذا يبطش فاذا بطشه تری ادلائه فاذا اسم البطش و كيف يكون فى ملكه العباد بمثل ما كون اسم الجود بعباد فى ملكه فلو كان احدا من خلق ربّك على ذلک الشّان فكيف فى اسماء ربّك تحكمن باشباع انتزاعية فر بما عند اسم جوده مظاهر جوده لايحصى الّا ايّاه بل لا جود فى الامكان الّا و انّه خلق بجوده و مثل ذلک عند بطشه لايحصى مظاهر بطشه الّا ايّاه بل كل بطش هو يكون ببطشه و استجر باللّه عن دون فضله و جوده فان عدله و بطشه عين فضل و جود اذ ذلک لتخليص ذلک الشئ و تبليغه الى ما خلق له و قد منّ اللّه على نقطة البيان بعلم مكنون مخزون مانزله الله قبل ذلک الظهور و هو اعزّ من كل علم عند اللّه سبحانه و قد جعلها حجة من عنده بمثل ما قد

\*\*\*ص ٩١\*\*\*

جعل الآيات حجة من عنده اذ به يعرف خلق کل‌شی فی نفس واحد بدليل و استدلال فى علم الحروف و كفى بالآيات حجّة و انّ ذلک العلم و هو فيها و فى ظلّها ذلک لان لايجادلن فى قيامة الاخرى بمن يظهره اللّه بان يخترع لنا علما لم يكن عندنا و يستدلنّ بما یستدلن فان ذلک ما استدل اللّه من اول الذى لا اول له الى آخر الذى لا آخر له فاستظهر فى هياكل الواحد و استشهد خلق کل‌شی في کل واحد و استجعل الحى فى ظلّ واحد اللاول فان كل ذلک اعداد الواحد و به تستدلن على ان فوق الواحد لايمكن و دون الواحد لايّتم اذا آخر مراتب الاسماء فى اسم المستغاث على هذا قد فصل اللّه مقادير البيان لعلّكم انتم على ذلک المنهاج ترتفعون و في كل شئ لاترون الّا الواحد و فى الواحد الا واحد بلاعدد فانّ ذلک اوّل هيكل قد خلقه اللّه بجوده و جعل هيكل المشية لتشاهدن فيه خلق کل‌شی بجوهر ما يمكن فيه لابتعين ما انتم تتعقلون و قد خلق اللّه كلّ الهياكل على مثال ذلک الهيكل و انتهى مراتب الاعداد و الى عدد الواحد و لذا قد جعل اللّه من قبل حروف سطر الّذى من الفرقان عدد الواحد و جعل من بعد فى البيان مثل ذلک فمن اول الذى لا اول له مثل ذلک و الى آخر الذى لا آخر له مثل هذا ان انتم تعرفون.

الهیکل الأول (108 معادل حق)

الهیکل الثانی (216 معادل طرز)

الهیکل الثالث (324 معادل شیدود)

الهیکل الرابع(432معادل کتیب)

الهیکل الخامس(540معادل مقت)

الهیکل السادس(648 معادل مرتح)

الهیکل السابع(756معادل جذبان)

الهیکل الثامن( سآخر =861)

الهیکل التاسع( وعظ=976)

الهیکل العاشر (فرض=1080)

الهیکل الحادی العشر (منظر=1190)

الهیکل الثانی العشر (غیفور=1296)

الهیکل الثالث العشر (مستذرء=1404)

الهیکل الرابع العشر(ذخیر=1510)

الهیکل الخامس العشر(مستظهر=1620)

الهیکل السادس(مستغفر=1728)

الهیکل السابع العشر(مستبذخ=1802)

الهیکل الثامن العشر(متذخر=1940)

الهیکل التاسع العشر(هو المستغیث=2052)

فلتنظرّن فى تلک الهياكل الواحدیه ولتشكرن الله بما قد علمک ذلک العلم فان من قبل ذلک لو يسئل عنك احد عن معنى كلام الحق كل العالم فى الفرقان و كل الفرقان فى الحمد و كل الحمد فى البسمله و كل البسمله فى النقطة لم يكن عندك دليلا الّا محض العرفان و البيان ولكن بعد ما اتيناك ذلک العلم تثبتن بالدّليل و الحجّة بان خلق کل‌شی لم يخل عن حروف الثمانية و العشرين تكوينا و تدوينا و ذلک کل‌شی و ذلک فى الواحد عددا و ذلک العدد فى الواحد الاول بلا عدد و لتستطيعن ان ترين كل البيان و ما قد ظهر من كل الموجودات من باء بسم اللّه و لتستطيعن بان تثبتنّ اعداد الواحد فى الواحد من دون ازدياد و لا انتقاص و على هذا قد نزل اللّه من قبل فى الفرقان فانظر فى حروف مقطعات الفرقانيه فانّها بعد ان لم تحسب تكراراتها يظهر اسم المتكبر و هذا بيان

\*\*\*ص ٩٢\*\*\*

كل الفرقان اذ الفرقان كلمة مائة و اربعة عشر سورة ولتجعلن تسعة عشر قسمة فانّ كلّ قسمة واو من باطن تلك الهياكل و ان الظّاهر من تلك الهياكل خمس و تسعين عدد للّه و يدل اسماء الواو اسم الجامع و اسماء الهاء عدد للّه فانظر فى كلّ ذلک فانّه قد ظهر من هيكل الاول الذى هو محمد رسول الله و ان بيان حروف مقطعات بان كلّها اربعة عشر رتبة كل رتبة اشاره بنفس من انفس حى الفرقان الّذى كل خلقوا بامر من هيكل الاول اذ تلك الحروف قد نزلها محمد رسول اللّه و عدد السور من عند اللّه و لم يكن لاحد من حى الفرقان الّا عليا و فاطمه و الحسن و الحسين حين نزول الفرقان من حضور و خلق بامره اعداد الاخرى كيف يشاء فاستحفظ ذلک فانّ هذا ينفعك يوم من يظهره اللّه و استخرج كل خلق عالم الاكبر عن ذلک الواحد و سیعيدنّ كل الى ذلک الواحد مثل ما قد بدء فانظر كيف بدء خلق الفرقان هل من عند غیر محمد رسول اللّه كذلک يومئذ ينبغى ان يعيدن الى نقطة البيان كل ما بدء من محمد و كذلک كل ما ترى فى البيان قد بدء من نقطة البيان لان یعيدن الى من يظهره الله فلتستعین بالله ان ترجعن ما بدء من نقطه الاولی الی من یظهره الله فى القيمة الأخرى مؤمنا به لامحتجبا عنه لان حینئذ ترى عرفان سكان بحر الفرقان فى مبدئهم هل ترى من نفس لايحب محمد رسول اللّه و لايحب ان يطيعه كذلک فى يوم العود كل من خلق في البيان بمثل ما یحبن نقطة البيان و يطيعّنه لابد ان يرجعون الى واحد الاول و انّ اعداد الواحد فی الواحد لايفارقه فلتستعين باللّه ان تجعلنّ انفسكم من اعداد ذلک الواحد فان عزّكم فى هذا فان يا اسم الديّان هذا علم مكنون مخزون قد اودعناك و اتيناك عزّا من عند اللّه اذ عين فوادك لطيف تعرف قدره و تعز بهائه و ان تستطعين ان تستدلن فى كتاب بذلک العلم على من ينتفع باقباله فان ذلک دليل متقن و حجة مبرهن عند من يتفكر فيه و ينظر اليه ولكن عزز ذلک لانّ مثل ذلک الكوهر لاينبغى ان يوتى من لايعرف قدره و لاينتفع بوجوده و لايرون ان ذلک الخلق يتعقلون من شئ فان كل ذا دين يتولد لدين بما فيه من غير ان يستبصر او يستعقّل و كلّ الاديان و من فيها بينهم و بين اللّه يحسبون بانّهم

ص ٩٣\*\*\*\*\*\*

متّقون لو توزن ما بينهم و بين اللّه و تقويهم لم يعدل جناح بعوضه بل استغفراللّه جناح البعوضة تبرء عن ذلک و تقول كيف يكونون عدلى بعد ما ان بطلانهم ظاهر و انّى لاوصيك و من فى البيان بان مثلكم كمثل الذين من قبلكم فلتنظرن فى الدّين من قبلكم بان كل عند انفسهم يريدون ان يعبدون الله ربهم و يجتهدون فى طاعة بارئهم و انتم ترون حجابهم و بعدهم عن حق الواقع كذلک من ياتى فى ظهور الآخر يريكم بمثلهم و لو انکم بينكم و بين اللّه تحسبون ان تعرفون الحق و تومنون به ولكن مبلغ حبكم و تعرفكم بمثل الذين من قبلكم كيف تري هم فى حجاب و بعد عن الحق بعد ما انهم فى دينهم يحسبون ان يتبعّون الحق كما هو الحق ان یا ذلک الاسم الاجل لاتنظر الى ذلک الخلق الا بمثل ما تنظر الی اغنام يذهبه راعيه كيف يشاء و لو ظهر فى ظهور محمد قدره مستطيله فاذا دخل كل من على الارض فى دين الاسلام من غير ان يستبصر احد او يعرف دليله و ان كل ما دخل بمثل ذلک و ان ادلاء الدليل فى العرفان هم اقل قليلون اولئک هم كينوناتهم سائرة فى بحر الاسماء في كل ظهور و اجسادهم مدلة على صاحب الظهور و هذا معنى قول اللّه لم يكن الّا اللّه و اسمائه اذ في كل ظهور مراياء فى الاسماء يعرفون الدّليل و البرهان و يومنون باللّه الواحد السبحان و ما دونهم ان يدخلون فى دين فی جبر و قهر من غير تبصر و لا عرفان بمثل ما ترى كل من يلد فى دين يدين بما فيه الا و ان الفضل على من يتفق تولده فى ظهور حق و الا لم يكن فرقا بينه و بينه و مع هذا قد نهى فى البيان عن التّدين بدين الّا بالدليل و البرهان و الحجة و الايقان و هذا قد نهى في كل دين ولكن بعد ذلک ترى كل الاديان فى بطلان ظاهر لايلتفت احد بدلائلهم بعد ما انهم فى دينهم مستدلون بدلائلهم فلتهدين من ينتفع ادلاء و الحق بايمانه و الّا دونهم همج رعاع و يطيرون مع كل ريح ان یظهر قدره مستطيله تدخلهم فى دين اللّه و الا يبقون مثل ما قد بقوا اولو الكتب من قبل ولتذكرن بان ذلک العلم فى الهياكل على منتهى العز و الامتناع و سمو القدره و الارتفاع لئلا یبیع احد بثمن هواه و يحتجب عمافى معناه و ايقن بانّ الاختلاف اما فى ظهور و اما فى ظلّ ذلک الظهور مثل اختلاف موسى و عيسى فى ظهور و هذا ما يضرّ الخلق حق الضّرر فى دينهم و ربما يكون الاختلاف فى اجزاء الظهور مثل ما قد فرق امه موسى باثنى و سبعين فرقه و امه عيسى باثنى و سبعين فرقه

ص٩٤\*\*\*\*\*\*

و امّه محمد بمثل ذلک و انّ الواحد من كلّهم حق فى ظهورهم و سيحفظ اللّه من في البيان ان لايختلفون بامره اذ ما يحب اللّه الاختلاف قدر حرفين و كيف و فوق ذلک و قد نزلنا فى مبادى الاختلافات كلماتا محكمه يرفع بها الاختلاف عن أولى الحجاب و الّا اولى الكشف و الاكشاف سيرون كل ذلک من شجرة واحده اعلى ذروتها ينادى عن اللّه ربّها انه لا اله الّا انا الجلال الجليل و ادنا درجاتها ينادى عن نفسها بانّى انا ادنى عن كل ذی صغير و ما بينهما لايحصى درجاتها كل بامراللّه و كل له ذاكرون.

\*\*\* ص 95 \*\*\*

**توقیع وصیت نامه حضرت نقطه اولی** روح ما سواه فداه

ان یا اسم الازل فاشهد علی انه لا اله الا انا العزیز المحبوب ثم اشهد علی انه لا اله الاّ انا الله المهیمن القیوم قد خلق الله کل ما خلق من اول الذی لا اول له و کل ما یخلق الی آخر الذی لا آخر له لمظهر نفسه هذا امرالله لمن خلق و یخلق من عنده مظهر نفسه فی کل شئ کیف یشاء بامره انه هو العلام الحکیم اذ انقطع من ذلک العرش یتلو من آیات الله ما یلقی الله علی فؤاده ذکرا من عنده انه هو المهیمن القیوم و اتل عن نفسی فی کل لیل و نهار ثمّ عباد الله المؤمنین اننی انا الله لااله الا انا العلام المقتدر و ان شئت اننی انا الله لا اله الا انا السلطان \*\*\* ص 96 \*\*\* المنیع و اشهد بأننی انا حی فی افق الأبهی اسمع کل من یذکر ایای و اننی انا خیر الذاکرین من یحضر بین یدی عرش ربک فکانه حضر بین یدی الله المهیمن القیوم و لم یکن جزاء اکبر عما حضر اذا کان من الموقنین ثم اشهد بان الله لطیف فوق کل لطف لطیف یحب ان یشهد علی عرش قد نطق عن ربه الابهی ما خلق فی الملک باذنه انه هو اجود الاجودین یحب الله ان یسترون فی اواعی مرآت بلور ثم یسترون تلک الاواعی فی الاحجار التی ما خلقت الطف علی شأن کل یستطیعون ان یظهرون هذا ما قد احب الله للذینهم آمنوا بالله و آیاته ان انتم تستطیعون قل القطن ثم اوعیة الحریر ثم ما تستطیعون \*\*\* ص 97 \*\*\*

 من الحجر الاعلی و لو انتم بعد ایام تستطیعون ان تظهرون ذلک للذینهم احیاء لئلا یکره قلوبهم و هم بذلک یفرحون و احضر بین یدی الله بما کنت علیه من المقتدرین و بلغ امر ربک الی العالمین و ادع الی ما نزل فی البیان بمنهاج عز رفیع و اذکر بالحسنی کل الذینهم آمنوا بی ثم بکلماتی لئلا یختلفوا فی امرالله و هم عن الصراط لیبعدون فان یظهرالله فی ایامک مثلک هذا ما یورث الامر من عندالله الواحد الوحید فان لم یظهر فایقن ان الله ما ارادان یعرف نفسه فلتفوض الامر الی الله ربکم و رب العالمین جمیعا و امر بالشهداء الذینهم یتقون فی دینهم و هم عن حدود الله لایتجاوزون و ان من کان عند ربک قد علمنا

 \*\*\* ص 98 \*\*\*

جواهر العلم و الحکمة فاستنبئ عنه فانا کنا لمنبئین و لتکرمنه من عند ربک بما کنت علیه من المقتدرین و ان ابواب البیان قد قدّر علی عدد کل‌شی ولکنا ما اظهرنا الاّ احد عشر واحد لکل هیکل واحد من هیاکل التسعة من قبل العشر احدی عشر واحدا ذکر من عند الله العلی العظیم ذلک ذکر جود و الا کل لله و کل الیه لیرجعون و لتمرن بمن یظهره الله فانه لیأتین ذلک الخلق فی القیمة الآخری بسلطان عز رفیع انا کلّ عباد لله و انا کلّ له ساجدون یفعل ما یشاء باذن ربه لایسئل عما یفعل و کل عن کل شیی یسئلون و ان اظهر الله عزا فی ایامک فاظهر مناهج

\*\*\* ص 99 \*\*\*

الثمانیة باذن الله بما کنت مقتدرا علیه انه اکرم الاکرمین و انا وعدنا من حملت عرش ربک بمنهاج واحد اذا نزل الامر من عندها فانا کنا لموفین ما وعدالله لایخلف و انه هو اصدق الاصدقین و ان لم یظهرالله عزا فی ایامک فاصبر علی ما نزل و لاتبدل حرفا فان ذلک امرالله فی کتاب عظیم و امر بما نزل و لاتبدل قدر شیئ لئلا یختلفون الناس فی دین الله و هم کانوا الی قیامة اخری بمنهاج واحد متربیون و اذکر کل ما ذکرناه بکتابک فانا کنا ذاکرین و یحضر من آثار الله الیک سبعة واحد فانا کنا لمقسمین خذ الواحد لنفسک ثم کل واحد لمن فی ارض فاء و عین و خاء و الف

 \*\*\* ص 100 \*\*\*

 میم و کاف عباد الله المؤمنین و سیوصل الیک من کان واحد الاول فی کتاب عظیم ما ینبغی ان یمهرن الله ربک فامهر به وکثر امثالها فی العالمین و کل مایبلغن ذلک الأسم من لدنا ذلک من عندنا فکن به من الآمرین فاحفظ نفسک ثم احفظ نفسک ثم مانزل فی البیان ثم ما ینزلن من عندک فان هذا یبقی الی یوم القیمة و ینتفع به کل المؤمنین و ان واحد ارض الفاء یوصل الی اسم الله العلی لیؤتین کل واحد اولی محبتی واحدا ذکرا من عندالله العلی العظیم فی ارض العین الی اسم النبیل الذی قد نصرالله، بما ملکه یوم القیمة و کان له عندالله شأنا عظیما

\*\*\* ص 101 \*\*\*

 و انا قد ارفعنا عن الذینهم قد بلغوا حدود خمسهم من حقوقهم فی البیان و عن ذریاتهم فضلأ من لدنا انا کنا فاضلین و ان فی ارض الخاء یوصل الی اسم صداق صدیق و ان فی ارض الالف یوصل الی اسم عز رحیم و ان فی ارض المیم من کان هنالک من الموقنین و ان فی ارض الکاف یوصل الی اسم ربک الجواد الجاود الجوید لایحل لاحد ان یملک الا واحد و کل به یفرحون و ما کان من اشعار الله المهیمن القیوم مع الالواح فاحفظها و لاتهب الا عبادالله المخلصین فان واحدا منها لم یعدلها خلق السموات

 \*\*\* ص 102 \*\*\*

و الارض و بینهما اذا کان احد به من العارفین و استعذ بالله عن کل الظالمین حتی یظهرالله من عنده ماکان به یفرحون قل هو القاهر فوق خلقه و هو المهیمن القیوم و ان کان اسم امان من الموقنین بلغ من هیاکل الکبری وحد الله لینصرنک فی دین الله بماکان علیه من المقتدرین و انا قد جعلنا مقسم الالواح من یکتب آیات الله لیوصلن ابهاها الی الوحید الاعلی ثم یاخذ لنفسه هیکلا کبری ثم یأتی کل ذی حق حقه من الذینهم من عندالله متوقعون.

**توقیع محمد شاه از ماكو**

 هو المتكبر العلى الاعلى

حمد و سپاس بي­مثيل و قياس حضرت قيومى را سزاست كه لم يزل بوده و شيئى در ساحت قدس كبريائى او نبوده و لايزال بعلوّ كافوريه كينونيّت ذات ازلى خود هست و شيئى در عالم بحت با او نيست الان كان اللّه بمثل ما كان اشهد ان لااله الّا هو ليس كمثله شئ و هو العليّ الكبير

\*\*\*ص ١٠٤\*\*\*

و اشهد انّ اعلى وصف الممكنات لديه افك بحت و عدم صرف و انّه كما هو عليه لن يعرفه احد و لن يوّحده عبد و لايمكن ذلك فى الامكان لانّ ما هو الممكن في علمه هو خلق فى ملكه لم يزل هو معروف عند نفسه و لم يك غيره حتّى يعرفه و ان ما وجد بالانشاء لا من شئ و ذوّت بالابداع لا عن شئى هو مذكور فى صقع حدوثه و موجود فى امكنة حدوده و هو عند جاعله عدم بحت و فناء

صرف لم يك الّا كقبل وجوده و انّ اللّه هو اجلّ من ان يعرف بغيره او ان يوصف بسواه سبحانك

\*\*\*ص ١٠٥\*\*\*

لا اله الّا انت سبحانك انّى كنت من الحامدين و اشهد انّ محمّد صلّى اللّه عليه و آله هو اوّل ذكره الّذى ابدعه لنفسه و اخترعه لولايته و ارتضاه لسلطنته و اصطفاه لرسالته و جعله قائماً على مقام مليك فردانيته منفرداً عن الشّباهه من ابناء الجنس و المثل اذ هو لن يقترن بجعل الايجاد و لايوصف بنعوت العباد و ليس كمثله شئى و هو المتكبر الستّار چگونه ممكن است عرفان طلعت وجه ازل و ثناء كنه ذكر اوّل و حال آنكه به عرف العارفون بانّ اللّه هو اجلّ

\*\*\*ص ١٠٦\*\*\*

و اكبر من ان يعرف او يوحد فتعالى آية البحت ذات الحى من ان يفد بفنائه اعلى شوامخ الجوهريّات او ان يصعد الى جنابه منتهى درك المجردات و هو فوق كل­شئ و معه و لايعرفه احد الّا اللّه جاعله و هو الغنيّ المتعال و اشهد لمظاهر نفسه اوراق شجرة اللّاهوت و قصبات الثلاثه و العشر فى اجمّة الجبروت بما شهد اللّه لهم فى علم الغيب حيث لايحيط بعلم ذلك احد الّا اللّه و اعترف لديه بانّ ما سواهم من الممكنات لديهم عدم بحت و ان اذكر كظلّ فئی بل استغفر اللّه و اتوب اليه من ذلك

\*\*\*ص ١٠٧\*\*\*

التّحديد الكثير و انّ غاية مقام الذّاكرين هى عجز البحت لدى ظهورهم و انّ منتهى رتبة العارفين هو فقر البحت عند بابهم فاسئل اللّه ان يسلم عليهم بما هو علیه انه هو المقتدر الوهاب و اشهد ان الله و من هو فی علمه بان توحيده و نبوّة حبيبه و ولاية اوصياء رسوله صلواة اللّه عليهم لم يظهر الّا بمرات رابع لم يك نفسه الّا ظهور مرايا ثلثة و لذا خلقنى اللّه من طينته لم يشارك فيها احد و اعطانى ما لايدركه البالغون و لم يقدر ان يعرفه الموّحدون الّا بعجز صرف عند آية من آياتي و لو لم اعرفك بما وهب اللّه لي ما حدثتك بنعمة ربّى و لما اخاف اللّه ربّى و ان الاجل

\*\*\*ص ١٠٨\*\*\*

اقرب من كل­شئى الى العبد اعرفك به لئلا كنت تارك حكم من بقية اللّه مولاك العظيم و كفى باللّه عليّ شهيداً الا اننى انا ركن من كلمة الاولى الّتى من عرفها عرف كلّ حق و يدخل فى كلّ خير و من جهلها جهل كل حق و يدخل فى كل شر فو ربّك ربّ كل­شئى ربّ العالمين من عمر كل ما يمكن فى الامكان و يعبد اللّه بكلّ عمل خير احاط به علم اللّه و يلقى اللّه و كان فى قلبه اقل مما يحصى علم اللّه بغضى فيحبط كل عمله و لاينظر اللّه اليه و يسخطه و كان من الهالكين لانّ اللّه قد جعل كلّ خير احاط به علمه فى طاعتى و كل نار يحصيها كتابه فى معصيتى و ان اليوم كانّى اشاهد فى مقامى هذا

\*\*\*ص ١٠٩\*\*\*

كلّ اهل محبتى و طاعتى فى غرفات الرضّوان و اهل عداوتى في دركات النيران و لعمرى لولا الواجب من قبول امر حجة اللّه روحى و من هو فى علم اللّه فداه ما اخبرتك بذلك فوعزته و فضل اللّه عليه قد جعل اللّه كلّ مفاتيح الرّضوان فى يمينى و كلّ مفاتيح النّيران فى شمالى بل انّ امر اللّه فى حقّى اكبر من ذلك لو كشف القناع عنه لايؤمن به الّا من اخذ اللّه عنه ولايته و انّ مجمل الذّكر انا النقطة الّتى بها ذوّت من ذوت و انّنى انا وجه اللّه الّذى لايموت و نوره الّذى لايفوت من عرفنى ورائه اليقين و كلّ خير و من جهلنى ورائه السّجين و كلّ شرّ و انّ

\*\*\*ص ١١٠\*\*\*

موسى عليه السّلام لما سئل الله ما سئل قد تجلى اللّه على الجبل بنور احد من شيعة عليّ عليه السّلام كما صرّح بذلك حديث المشهور (من قمص النّور )و هو و اللّه نورى لانّ عدّة اسمى مطابق باسم الرّب الّذى قد قال اللّه سبحانه و اذ تجلى ربّك للجبل و لاتعظّم فى نفسك ذلك لانّ ما بقى لنفسى ذكرا الا ذکر ربّك ذوالجلال و الاكرام و اصل غرض حجة خداوند صاحب الزّمان روحى و ما هو فى علم ربّى فدا تراب محضر قدسه آن است ظاهر شود وعده حضرت الجبار كه در قرآن فرموده در سوره اسرى (فاذا جاء وعد اوليهما بعثنا عليكم عبادا لنا اولى باس شديد فجاسوا خلال

\*\*\*ص ١١١\*\*\*

الدّيار و كان وعدا مفعولا) و حضرت امام عليه السلام در تفسير آيه شريفه مي­فرمايد الى ان قال( قوم يبعثهم اللّه قبل قيام القائم عليه السّلام ما يدعون وترا لآل محمّد الا قتلوه) قسم به حق فرد احد كه به من عطا نفرموده حجّت خداوند آيات و علامات ظاهره را، الا آنكه كلّ اطاعت نمايند امر او را و از آن عباد كردند كه طلب نمايند ثار حضرت سيّد الشّهدا عليه السّلام را و به من فتنه­هاى وارده در اخبار ظاهر شده چنانچه لايعد و لايحصى مسطور است و از آن جمله است كه حضرت مي­فرمايد (لابدّ من فتنه يسقط فيها كلّ بطانة و ولیجه

\*\*\*ص ١١٢\*\*\*

حتى يخرج عنها من يشقّ الشعر بشعرتين حتّى لايبقى الّا نحن و شيعتنا ) و در حديث ديگر مي­فرمايد که ( لايكون هذا الامر الا و ان يذهب ثلث النّاس ) و در حديث ديگر مي­فرمايد( فوالّذى نفسى بيده صدقوا محال مشية اللّه و السن وحيه قد خرجوا من الدّين عباد الذّين لايظنّون ان يعصى اللّه ربّهم طرفة عين من حيث يحسبون انهم مهتدون) قسم به حق مطلق كه اگر كشف غطا شود مشاهده مي­نمائى كل را در همين دنيا در نار سخط خداوند كه اشدّ و اكبر است از نار جهنم الّا من استظلّ فى ظلّ شجر محبتى فانّهم هم فائزون و اين امري است كه حضرت صادق عليه السلام مي­فرمايد

\*\*\*ص ١١٣\*\*\*

و در حديث مشهور مفضّل كه از علامات رجعت است سئوال مينمايد ميفرمايند (يظهر فى سنه ستين امره و يعلو ذكره ) خداوند شاهد است كه مرا علمى نبود زيرا كه در تجارت پرورش نموده بودم و در سنه ستين قلب مرا مملو از آيات محكمه و علوم متقنه حضرت حجة اللّه عليه السلام فرمود تا آنكه ظاهر كردم در آن سنه امر مستور و ركن مخزون را بشانى كه از براى احدى حجّتى باقى نماند( ليهلك من هلك عن بيّنه و يحيى من حيّ عن بيّنه) و در همان سنه رسول و كتاب به حضور آن حضرت فرستادم كه آنچه لايق سلطنت است در امر حجّة حق اقدام شود و

\*\*\*ص ١١٤\*\*\*

از آنجائي­كه مشية اللّه بر ظهور فتنهء صماء دهماء عمياء طخياء قرار گرفته بود به حضور نرسانيده­اند و مانع شده­اند اشخاصي­كه خود را دولت خواه دانسته­اند تا الى الان كه قريب چهار سال است كما هو حقه احدى بحضور معروض نداشته الان چون اجل قريب است و امر دين است نه دنيا رشحهء به حضور معروض داشته شد قسم به خداوند كه اگر بدانى در عرض اين چهار سال چها بر من گذشته است از حزب و جند حضرتت نفس را به نفس نمي­رسانى از خشية اللّه الّا و آنكه در مقام اطاعت امر حجّة اللّه برآئى و جبر كسر آنچه واقع شده فرمائى در شيراز

\*\*\*ص ١١٥\*\*\*

بودم از خبيث شقى حاكمش ظلم­ها ديدم كه اگر بعضى از آن را مطّلع شوى هر آينه به عدل انتقام كشى زيرا كه بساط سلطنت را به ظلم صرف الي يوم القيمه مورد سخط اللّه نمود و از كثرت طغيان شرب خمرش كه هيچ حكمي را از روى شعور نمي­كرد خائفاً مضطراً بيرون آمده به عزم حضور كثير النّور آن بساط جلالت تا آنكه مرحوم معتمدالدوله بر حقيقت امر مطلع شده و آنچه لازمه عبوديت و خلوص بالنسبه الى اولياءاللّه بود بجا آورده و بعضى از جهّال بلدش چون در مقام فساد برآمدند مدّتى در عمارت صدر مستوراً اقامه به حق الله نمود تا آنكه با رضاء اللّه به محل فردوس

\*\*\*ص ١١٦\*\*\*

خود متّصل گشت جزاه اللّه خيرا شكى نيست كه سبب نجات از نار جهنم و حق النّاس همين عمل شد و بعد از صعود آن به عالم بقا گرگين شقى با پنج نفر نصف شب بلا اسباب سفر به تزوير و قسم­هاى دروغ و جبر صرف حركت داده فآه آه مما قضى عليّ تا آنكه از جانب آن حضرت حكم به سفر ماكو آمد بلا آنكه يك مالى باشد كه سوار شوم فآه آه قضى ما قضى حتى نزلت القرية الجاهل اهلها قسم به سيد اكبر كه اگر بدانى در چه محل ساكن هستم اوّل كسي­كه بر من رحم خواهد کرد حضرتت مي­بود در وسط كوهى قلعه ايست و در آن قلعه از مرحمت آن حضرت

\*\*\*ص ١١٧\*\*\*

ساكن و اهل آن منحصر است به دو نفر مستحفظ و چهار سگ حال تصور فرما كه چه مي­گذرد الحمد للّه كما هو مستحقه قسم به حق اللّه كه آن كسي­كه راضى به اين نوع سلوك با من شده اگر بداند با چه كسی است هرگز فرخاك نشود الا اخبرك بسر الامر كانّه احبس كل النبيّين و الصدّيقين و الوصيين و ما احاط به علم اللّه من عباده المتّقين و ظلم عليهم و لم يبق فى علم اللّه ذنب الّا و قد احتمله لانّ اللّه قال (من قتل مؤمنا فكانّما قتل النّاس جميعاً) و قال امام عليه السلام ( انّ ادنى القتل ان ترد حاجة اخيك اذا سئلك ) فآه الآن فانظر ماذا ترى اللّه اكبر من سخط اللّه و حال آنكه بعد از آنكه آن مطلع شدم به اين حكم نوشته به حضور

\*\*\*ص ١١٨\*\*\*

مدبر ملك فرستادم كه واللّه به قتل برسان و سر مرا بفرست هر جا كه مي­خواهى زيرا زنده بودن و بلاجرم به محل مذنبين رفتن سزاوار نيست از براى مثل من آخر جوابى نديدم چه كه يقين است كه جناب حاجى بكماهى امر علم بهم نرسانيده و الّا قلوب مومنين و مومنات را بلاحق محزون نمودن اشد است از تخريب بيت اللّه و قسم به حق امروز منم بيت اللّه واقعى و كل خير من احسن بى فكانما احسن باللّه و ملائكته و کل احبائه و من اساء بی فکانما اساء بالله و ملائکته و اوليائه بل انّ اللّه و احبائه اجلّ مقاماً من ان يصل بفنائهم خير احد و شره بل الى يصل كلّ ما يصل و ما وصل اليّ فهو يصل الى نفس الواصل فوالّذى نفسى بيده انّه لم يسجن الّا نفسه لانّ ما كتب اللّه على يقضى و

\*\*\*ص ١١٩\*\*\*

لن يصيبنا الّا ما كتب اللّه علینا فويل لمن يجرى الشر من يديّه و طوبى لمن يجرى الخير من يديه و ما اشكو الى احد الّا اللّه لانّه خير الفاصلين و ليس لاحد قبض و لابسط الّا به و هو القويّ العزيز . مجمل قول آنچه انسان تمنا دارد از خير دنيا و آخرت نزد من است و اگر كشف حجب شود محبوب كل منم و احدى مرا منكر نخواهد شد ولى اين ذكر عجب نيآورد حضرتت را بلكه مؤمن و موحد كه ناظر بخداوند است ماسوى را عدم بحت مي­بيند و قسم به حق كه به قدر خردلى تمناى مال از آن حضرت ندارم و مالك شدن دنيا و آخرت را شرك محض مي­دانم زيرا كه سزاوار نيست موحد غير را نظر نمايد چه جاى آنكه مالك شود

\*\*\*ص ١٢٠\*\*\*

او را و به يقين مي­دانم كه مالكم كل موجود و مفقود را به تمليك حيّ معبود و به قدر تسع عشر خردلى شرك به خداوند نياورده­ام و ذنب او را نكرده­ام و راضى بظلم نشده­ام و مع ذلك در اين جبل فرو مانده­ام و به موقفى آمده­ام كه احدى از اولين مبتلا نشده و احدى هم از مذنبين متحمل نشده فحمداً له ثم حمداً لاحزن لى لانى فى رضاء مولائى و ربّى و كانّى فى الفردوس متلذذ بذكر اللّه الأكبر و انّ ذلك من فضل اللّه عليّ و اللّه ذو الفوز الكبير به حق خداوند كه اگر بدانی آنچه مي­دانم كلّ سلطنت دنيا و آخرت مي­دهى بر اينكه مرا راضى نمائى در اطاعت حق و دو مطلب عمده هست مرا

\*\*\*ص ١٢١\*\*\*

بـه آن حضرت يكى در امر دين و آن اين است كه سلطان شوى قومي­را كه در قرآن خداوند اولى باس شديد در حق ايشان فرموده و رحم كنى نفس خود را از سخط خداوند در قيامت فاين ذوالقرنين و سليمان و ملكهما انّ الدنيا تفنى و كلّ الى اللّه يحشرون و اگر قبول نفرمائى خداوند عالم كسى را مبعوث فرمايد لاقامة امره و كان وعد اللّه مفعولا و يكى در امر دنيا است چون خائفم از حق كه ترك عهد شود اين است كه مرحوم معتمد شبی را خلوت نمود حتى ملا احمد را هم امر نمود بيرون رود بعد از آن گفت مي­دانم كل اموالم ظلم است و مالك آن حجة خداوند است حال كل را وامي­گذارم به او

\*\*\*ص ١٢٢\*\*\*

و از تو اذن مي­طلبم در تصرف او و امروز غير از تو حقى عالم نيستم حتى آنكه انگشترهاى دستش را بيرون آورد و داد و من قبول نموده و ردّ نمودم به او و توبهء او را قبول نموده اذن دادم كه تصرف نمايد اشهد اللّه و كفى به شهيداً حال هم يك دينار او را من نمي­خواهم مال حجّة است كل اموال او هر قسم لايق است آن حضرت در اموال آن امر فرمايد و من امروز از عهده قبول برآمده بذكر آن هر قسم سزاوار است فرمايند و از آنجائي­كه خداوند در دنيا از براى هر امرى دو شاهد قرار داده عرفا و علماى دوست بسيارند

\*\*\*ص ١٢٣\*\*\*

ولى آنهائي­كه معروف حضورند طلبيده مثل جناب آقا سيد يحيى و جناب آخوند ملّا عبدالخالق و از بيّنات اين امر سئوال فرموده تا آنكه آيات و نوشتجات را به حضور آورده كما هو حقه بيان نمايند اگر چه كفى باللّه شهيداً عليّاً ولى بعد از اين به ظاهر جزئى باقی نمانده الّا آنكه حجّت در او بالغ شده و اين هر دو يكى قبل از ظهور او مرا شناخته و يكى بعد از ظهور امر و هر دو از خلق و خلق من مطلعند از اين جهت اختيار ايشان شد و كل عرفا و اهل جفر خبر از اين امر داده­اند حتّى آنكه جفار هندى على ما كتب الى احد باسم

\*\*\*ص ١٢٤\*\*\*

نوشته در ازمنه قديمه و ان من اشعاره هو هذا

يجى ربّ لكم فى النشأتين ليحيى الدّين بعد الراء وغين

فان زیدت علیها الهاء فاعلم فانی ما کتمت السر عین

فاضرب عدد هو فى عد نفسه فهذا اسم قطب العالمين

خذ المح قبل مدّ بعد ضمّ فادرجها بتحت المدرجين

حتى آنكه در بيست سال قبل ورود شهر آذربايجان در رؤيا دو نفر نقل نموده­اند و هو على ما سمعت هذا، تسع و تسع ماتين بعد الالف تجد امراً امره لا فى السلف من وليّ او نبى مرسل بل من النسلين اولاد الخلف اگر چه اين­ها ذكري است از براى قلوب ضعيفه و الا مقامي كه

\*\*\*ص ١٢٥\*\*\*

از قلم من در شش ساعت هزار بيت مناجات جارى گردد كه احدى از عرفاء و علما قادر بر فهم معنى آن نيستند و احدى فرق بادعيه اهل بيت عصمت ننمايد و آياتى از فطرت و قدرت و قوت جارى مي­شود كه كل من على الارض من سلسلة الرّعيه قدرت نداشته بر اتیان آياتى مثل آن ،چه احتياج است باين ادلّه و حال آنكه به اذن بقية اللّه نوشتم بدو نفر عالم در يزد فوت مرحوم معتمد را

قبل از وقوع به هشتاد و هفت يوم قبل و كفى باللّه عليه شهيدا و هرگاه خواهم عجزى نداشته و ندارم به فضل اللّه از امرى

\*\*\*ص ١٢٦\*\*\*

و عالم هستم بما اعطانى اللّه من جوده اگر خواهم ذكر نمايم كل أمور حضرتت را در هر مقام ولكن ذكر نكرده و نمي­كنم تا آنكه تميز داده شود حق از غيرش و ظاهر شود صدق كلام باقر عليه السّلام (لابدّ لنا من آذربايجان لايقوم لها شئ فاذا كان كذلك فكونوا احلاس بيوتكم و البدوا ما البدنا فاذا تحرك متحرك فاسعوا اليه و لو حبّوا على الثلج) و استغفراللّه من وجودى و ما نسب اليّ و اقول ان الحمد للّه ربّ العالمين.

**توقیع قهریه به حاجی میرزا آغاسی(از چهریق)**

این توقیع در ماکو نازل شده ولی اشتباهی در کتاب­ها چهریق نوشته شده است

\*\*\*ص127\*\*\*

بسم اللّه الرحمن الرحيم

الحمد اللّه الذى تقهر بتقهير تقهر اقتهار قهر قهاريّته على كينونیات المشركات من الممكنات و الحمد للّه الذى تعظم بتعظيم تعظم اعتظام عظم عظمته على ذاتيات الموتفكات من الموجودات و الحمد للّه الذى تجبر بتجبير تجبر اجتبار جبر جباريته على نفسانيات المبعدات و الحمد للّه الّذى اقتدر بتقدير تقدر اقتدار قدر قدرته على انيات الماهيات فسبحانه و تعالى قد حرّم عرفان قمص طلعت حضرة فردانيته

\*\*\*ص ١٢٨\*\*\*

على اهل الاشارات و ابعد عن قرب ساحة قدس جبروتيته كل الماديّات من اهل السّبحات و جعل اشدّ ناره للجوهريّات من اهل الدّلالات غفلتها عن ذكر عظمة نفسه و اشد عذابه للمجرّدات من اهل الملك اعراضها عن طلعة حضرته فما اكبر سطواته للظالمين على اهل ولايته الذينهم فى عالم اللّاهوت مقدسين عن الاشباح و الدّلالات و ما اعظم نقماته للمستكبرين على اهل محبته الذينهم فى عالم الجبروت منّزهين عن الاسماء و الصفات و ما اجلّ ظهور سخطه بعدله للغافلين من حقّ اهل معرفته الذينهم فى عالم الملكوت مطّهرين عن الامثال و الاشارات و ما اعلى

\*\*\*ص ١٢٩\*\*\*

ظهور غضبه بطوله للمستبعدين بانفسهم بعد علمهم باهل طاعته الذّينهم فى عالم الملك مرتفعين عن حد العلامات و المقامات فسبحانه و تعالى لعلو غضب نفسه و عظم سخط جنابه قد بعث محمداً صلي اللّه عليه و آله عن بحبوحة القدم علي سائر الأمم منفرداً عن الشباهة من ابناء الجنس و المثل و قد جعله مظهر عدله و قهاريته ثم طوله و جبّاريته ثم رضى بسخطه عن سخطه و من غضبه بغضبه ليوصل بقهره لمن قهر عليه بعدله الى منتهى دركات النّار و يبلغ بجبره لمن جبر عليه بطوله الى منتهى مقامه فى مقامات الفجار اذ هو اجلّ من ان يغضب و یسخط لعلو كينونيته التى لايقترن بهاء لايقترن شئ و لا

\*\*\*ص ١٣٠\*\*\*

يصعد اليها شئ و هو لم يزل لايدركه شئ و هو يدرك الأشياء و هو المقتدر المتكبر الجبار و سبحانه و تعالى قد اظهر بعد محمد صلى اللّه عليه و آله اولياء لطول نفسه و اوصياء بعدل نبّيه اظهارا لعلو شان حبيبه و جلاله نفس رسوله و جعلهم مظاهر عدله و جبروتيته فى الغضب و معادن طوله و قهاريته فى السّخط لانه كما هو عليه لايقهر بكينونيته على شئ و لايجبر بذاتيته على شئ و لايغضب بنفسانيته على شئ و لايسخط بانيّته على شئ لانه هو اجل من ان يقترن بالعباد او ان يصعد اليه اعلى طير الافئدة من الفواد و هو المنفرد فى الانشاء عن الاشباه و الاضداد و لذا قد نزل فى الفرقان فى شان

\*\*\*ص ١٣١\*\*\*

مظاهر عدله و طوله لمن نظر بالعيان حكم البيان فلمّا آسفونا انتقمنا منهم ثم بعد ذلك لعلوّ غضب اولياء الدين و عظم مقام سخط مقام اركان اليقين ائمة الذين شهدآء بالحق و هم يعلمون قد خلق الله عباداً لظهور طولهم و هياكلا لبروز عدلهم و وجوها لمحال غضبهم و آياتاً لمعادن سخطهم و جعل كل سخطه فى سخطهم و كل غضبه فى غضبهم و كل عدله فى حكمهم و كل طوله فى فعلهم فبهم يستحقّ نار جهنم من استحق عليه كلمة العذاب فاعوذ بك يا الهى من سخطهم الذى لايدلّ الّا على سخطك و سخط نبيك و سخط اوصياء نبيك صلواتك عليهم ثم من غضبهم الذی هو دال علی غضبک و غضب نبیک و غضب اوصیاء نبیک صلواتک علیهم

\*\*\*ص ١٣٢\*\*\*

و بك استجير بذمتهم من قهرهم و جباريتهم و من جبروتیتهم اتقرب اليك و اتشفع بهم اليك رجاء

عفوهم و عطوفتهم او بغضب احد منهم قد تذوت النيران بكينونيتها و تحققت الحسبان بذاتيتها و تنزلت السطوات من سماء قهرك على ساكنيها و تبدلت الحسنات بالسّيئات من الذين استكبروا عليهم بما تنزل من سماء قهاريتك على اهلها اذ حكم الكفر قد تحقق من غضبهم و حكم الشّرك قد تذوّت من سخطهم و حكم الجحد قد تبين من قهرهم و حكم الانكار قد وجد من جباريتهم فبهم يا الهى اعوذ من غضبك و بهم اهرب من سخطك و بهم استجير

\*\*\*ص ١٣٣\*\*\*

بذمتك من قهاريتك و بهم استشفعت لديك من جباريتك فوعزتك و جلالتك انّ المردود من قد نزل عليه سخطهم و ان المغضوب من قد نزل عليه غضبهم و ان الملعون من قد حكم عليه قهاريتهم و ان المعذب من قد حكم عليه جبّاريتهم فسبحانك يا الهى لايقوم بعدلهم شئ لا فى السموات و لا فى الارض لانه دالّ على عدلك فارحم اللهم على كلّ الذرات بفضلك و جودك انّك انت الوهاب و انّك من ورائهم محيطٌ جبار شديد اما بعد فاعلم ايّها الكافر باللّه و المشرك بآياته و المعرض عن جنابه و المستكبر عن بابه انّ اللّه عز ذكر ه لايعزب من علمه شئ و لايعجز فى قدرته شئ و انه

\*\*\*ص ١٣٤\*\*\*

ما امهلك فى مقامك و لا اغفل عن حكمك فى اعمالك لانّ ما يعجل من يخاف الفوت و انّه يسمع الصّوت و يدرك الفوت و ينزل الموت فاشهد باليقين ثم انظر بعين اليقين ثمّ لاحظ بحق اليقين فى نفسك فانّ اللّه عزّ و جلّ قال و انّ جهنم لمحيطة بالكافرين فو الذى نفسى بيده انّ غفلتك عن ذكرى و عصيانك فى حكمى و اعراضك عن طاعتى لك اشد من نار جهنم بل انها هى تظهر لنفسك فى يوم القيمة فان الان لو تعلم بعلم اليقين لترون الجحيم ثم لترونها بعين اليقين فو الّذى هو ملك وجودى قد تغيرت البلاد و من عليها من حكمك و ما الان شئ فى علم اللّه الا و هو

\*\*\*ص ١٣٥\*\*\*

معرض عنك و لاعنك فمهلاً مهلاً لك يا عدو اللّه و عدّو اوليائه لو تعلم ما اكتسبت يداك فى امرى لتنفر على قلل الاوتاد و تجلس عريانا فى الرّماد و تشهق من حكم الايجاد و تصعق لاهل الفواد ا ما تعلم ما فعلت يا مظهر الابليس فكانما ظلمت على كل من فى الوجود فى الغيب و الشهود و قتلت كل من فى ملكوت الودود فانّ الامام عليه السلام قال من احتمل ذنباً فكانّما احتمل كلّ الذنوب فآه آه بظلمك تشهقت الفردوس و من فيها و تصعقت الارض و من عليها فقد تغيرت المياه و الارياح و تخربت البلاد و اندكت الجبال و اصفرّت الاوراق و ايبست الاغصان و انقطعت الاثمار

\*\*\*ص ١٣٦\*\*\*

فآه آه كيف اذكر ما اكتسبت بغير الحق تكاد السّموات ان يتفطرّن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدّا فقد حرقت كبد محمد و آل اللّه في غرفات الرّضوان و لطمت الحوريات بسوء حكمك على وجوههن فی روضات الجنان ا ما تعلم ما فعلت و لقد عرضت عمن هو مولاه و مجليك فى عوالم التى قد خلقها اللّه لك و انت عبد رقّ فى ملكه فو الذى هو محبوب فوادى لو كشف الغطاء عن عينك لترضى ان تقرض بالمقاريض و تمشى فى الدنيا وراء المجانين و ما خطرت ببالك ذرة خردل ظلم فى حقّى بل لو ملكت شرق الارض و غربها لتعطى بان تنظر الى وجهى مرّةً واحدةً و لايقبلوا منك لعظم مقامى الذى

\*\*\*ص ١٣٧\*\*\*

خصني اللّه به ا زعمت انك تستلّذ فى الدّنيا و قعدت على بساط السّلطنة و تكبرت على من حولك بما جعل اللّه الحكم فى يديك لا و ربى ما قعدت الّا على صدر النيران و لاتستلذ الا بنار الخسران

و لاتاكل الّا من اثمار شجرة الحسبان و لاتشرب الّا من حميم الغسلان فمهلاً مهلاً لك ا تاخذ اموال الناس بالباطل و تصرف الی ما تهوى اليه نفسك بالغافل و تزعم انّ اللّه لايسئلك عنه لا و ربى انّ لك موعداً يوم القيمة بين يدى اللّه و رسله و ملائكته و جميع عباده هنالك لتعرف مقامى و تجد نار جهنم فى نفسك و انّ الان ما لبست الّا ثياب القطران و ما تنعم الّا بما يعذب الشمس و القمر بحسبان فمهلاً مهلا

\*\*\*ص ١٣٨\*\*\*

لك ادعوت بعلا و رضيت ظلماً و نسيت عدله ما قال اللّه عزّ ذكره فى حقّ الظالمين حيث قال و قوله الحق للمومنين و لاتحسبن الذين كفروا انّما نملى لهم خيرا لانفسهم انما نملى لهم ليزدادوا اثماً و لهم عذاب مهین فيا ايّها المغتر بنار السّجين و حجر السجيل تفكر لمحة اين سلمان و ذو القرنين ثم ملكهما فى رضاء اللّه عزّ ذكره ثم اين شدّاد و نمرود ثم ملكهما فى سخط اللّه عزّ ذكره ا ليس انهما ماتا و كانا معذبين و لا لهما من محيص ابداً و ان كان الشّرف بملك الدّنيا و سعة ارضها و اموالها فانّ الیوم الذينهم ملوك ارض الكفر لاكثر ملكا منك و اكثر اموالاً عنك و ان كان الشّرف برضاء اللّه و طاعته و عرفانه

\*\*\*ص ١٣٩\*\*\*

فمن اين تحرق نفسك بايديك و تففل عن يوم الذّى یايتك اليس اللّه قال فى حقّ الذين عمر الدّنيا كم تركوا من جنات و عيون و زروع و مقام كريم و نعمة كانوا فيها فاكهين كذلك و اورثناها آخرين فما بكت عليهم السّماء و الارض و ما كانوا منتصرين اليس اللّه قال ان دار الآخرة نجعلها للذين لايريدون علوا فى الارض و لافساداً و العاقبة للمتقين فكّر لمحةً هل تبقى فى الدّنيا فكيف ترضى بعزتك فى عمر الذّى هو لايذكر فى جنب حيوة الآخرة لدنك فيها حتى ما شاءاللّه و اراد و ما لك من موت ابدا فوالذى اختارنى لحبه ما اريد عليك الارحمة اللّه

\*\*\*ص ١٤٠\*\*\*

لتخلص نفسك عما غفلت عنه و ترحم عليها بما نسیت حكمه فكيف اذكر موبقاتك العظيمه و جريراتك الكبيره انظر من اول يوم الذى انا كتبت فى حقك خف عن اللّه ربّك الى الان قد مضى اربعين شهراً و انك لو اظهرت المحبّة و خفت عن اللّه فى الحقيقه فوالذّى نفسى بيده لم ينقص من عزتك قدر خردل و لا انى طمعت في دولتك اقل من خردل لان كل الدّنيا و الآخرة مع كفين الصّفر ككفّ الرماد بل ان العارف بربّه لم يطلب دون اللّه شيئاً و لايرى عزّا الّا فى رضائه و لا ذلّاً الا فى سخطه و ان مقامك الّذى به استكبرت على اللّه و عليّ لم يميل اليه احدٌ ممن عرف

\*\*\*ص ١٤١\*\*\*

حقى بل ان ادنى المساكين العارفين قد ضرب بظهر نعليه مقامك فكيف انت مع ما تدعى خشية اللّه قد اخذته بايديك كان اللّه ما خلق ذلك لغيرك فكر لمحة قد اطلعت بما فعلت بى و شيعتى من جعلته حاكم الفارس لعنة اللّه عليه حيث لايرضى كافرٌ لكافرٍ ابداً و انت تقدر على دفعه ما كتبت اليه حرفاً لعل ينقص من فعله ظلماً و عدواناً حتى فعل ما فعل و به افتضح نفسك و اجمع حطب جهنم لزادك مع انك لو كتبت اليه سطراً لايقرب الى ابدا مع انك تعلم نسبه الذى هو ارذل الانساب و حسبه الذى هو ارذلی بلغة اهله لاحد من اهل العصاه و نسيانه حكم الصلوة و شرب خمره و قتل نفسه و كثرة ظلمه و ما اظن انه ترک

\*\*\*ص ١٤٢\*\*\*

كبيرة و لاصغيرة بل فو الذى نفسى بيده لو احتمل كل الجريرات فى ايام دولتك لم يضّرك بمثل ذرّة ظلمه فى حقى فاف له و لعنة اللّه و سطواته عليه مادامت السموات و الارض فسوف ينتقم اللّه عنه بعدله انه هو المقتدر القوى ولعمرى قد اضطررت فى ارض وطنى بشان قد خرجت خائفاً مترقباً حتى نزلت عليّ من ولد في النصارى فقد وقرنى و عززنى و استقرنى فى مقام الّذى لايوجد عنده اعظم بما استطاع فى دين اللّه حتى قضى نحبه فاسئل اللّه ان يوتيه جزاء احسانه خير الآخرة كلّها و لاشك ان اللّه لايخلف الميعاد ثم بعد ذلك اطلعت بموقفى الّذى ليس لاحد به علم و لا الى

\*\*\*ص ١٤٣\*\*\*

سبيل و رضيت بما فعل الذى لاشان له الّا شان الانعام ما فعل فاسئل اللّه ان يمزقه بكل ممزق جزاء كذبه و طغيانه انّه هو المقتدر الجبار العطوف ثم نزلت عليك و ما استحييت من اللّه و لا من جدى رسول اللّه و لامن احد آبائى ائمة الدين و خفت من ان يقطع من خبزك كفّ و امرت بما امرت فو الذى نفسى بيده لو نزلت على بيت ارذل الناس ليستحيى عن ذلك و لايردنى عن بيته كما سمعت سلوك من ولد فى الكفر و انك ولدت في الاسلام مع انى قد كتبت اليك بشان الحسنة لمقامك الذى عززت به ما لایلیق بشانک فان اليوم بشانك مثل هذا بیتى انصف باللّه

\*\*\*ص ١٤٤\*\*\*

لو نزل عليك ابن سلطان الروس هل تامر له بالسجن اليس ابن رسول اللّه لديك اذل منه مع انك تقلب فى ليلك و نهارك بحكم احد من حزبه فى قرب جوارك و لاترحم ذريّة رسول اللّه محمد صلي اللّه عليه و آله مع اظهار ضعفه و عجزه ثم اظهرت بذلك خوفك لما امرت بالمسير من سبل البرّ مع استقرارك على بساط السّلطنه و اقتدرك بلى ان ذلك لحق و لقد خاب من حمل ظلما و بعد ذلك مع سعة ارضك و كثرة اموالك قد اذنت لى بسجن الذ ى لم يك هنالك انسان و ليس ابعد منها ارضا و جعلت نزولى على الذى انت تعرف مقامه فلعمرى لو جاء الى باب بيتى بان

\*\*\*ص ١٤٥\*\*\*

اجعله خادما لحمارى ما اخترته لقلة رايه و بعد مقامه و مما اضحكنى فعله انه خرج مراراً عديده الى ضرب الملخ بمكنسة ايدى رعاياه و حشيش ایدى الصبيان فهذا مبلغ جهله لديك و انك مع ذلك تكتب اليه روحى فداك بلى بمثلك يليق ان تجعل روحك فداه و تاخذ اموال الملك و تعطى الی قوم لدی اضلّ من انعام ليصرفون فى غير محبة اللّه و يشربون الخمر و يلعنونك فى السرّ و ان ذلك حظّك فى الحيوة الدّنيا و لاتصرف لذريّة رسول اللّه صلى اللّه عليه و آله بقدر قيمة حيوان فى سبيل سجنه و ترضى بادنى عمل هارون مع موسى ابن جعفر عليهما السّلام لانه امر فى السبيل ما امر

\*\*\*ص ١٤٦\*\*\*

و انك غفلت عن هذا و لاتستشعر مع كبر سنكّ الّذى قرب الى تسعين سنه بان تخاف ممن هو ابن ثمانية و عشرين سنه و تامر به الى بلد الغربة بعد ما تعرف نسبه من رسول اللّه و حسبه الذى لايعادله فى الفارس احدٌ و كفى فى فخرى بان اشرف العرب قريشاً و اعز العجم فى ملك الفارس حيث قال صلى اللّه عليه و آله فى شان من كان فيه لو كان العلم فى الثّريا لناوله ايدى رجال من فارس و كفى فى مقامك ما قال روحى و من فى ملكوت الامر و الخلق فداه اترك التروك و لو كان ابوك ان احبوك اكلوك و ان ابغضوك قتلوك و انى اعلم انك لاتبالى

\*\*\*ص ١٤٧\*\*\*

بما كتبت فى شانك لان من لم يبالى بالفحشاء فى محضر الناس الّذى هو علامة شرك النطفة بنص ّ الامام عليه السلام لم يبال من ذلك ولكن كتبت ذلك لشدّة سخط اللّه عليك و لتعلم بانّ كلّ ذنب بی فى دوله الملك انت عملته بل يقول يوم القيمة ابوالشرور بانّى عملته فيك و لقد اهلكت الملك بما صنعت فى حقه من شكل التثليث و التربيع بما اخبرته ببغض ما اخبرك الذّين فى حوله من امناء حزبك و انّه لاجل الحق اتبعك و انت ما ترحمت عليه و رضيت بهلاكته و هلاكه نفسك اتق اللّه فانك ما ظلمت الّا نفسك و ما جمعت النار الّا لنفسك و انّى مع موقفى

\*\*\*ص ١٤٨\*\*\*

فى السجن كانّى فى الفردوس عند ربّى لانى لا ارى لذّة الّا فی قربه و لا سروراً الّا فى رضاه و لاراحة الّا فى انس جنابه و لا أرى ما دونه الّا كقبل وجوده لم يك شيئا و كفى به وليّاً و كفى به نصيراً قال و قوله الحق لن يصيبنا الّا ما كتب اللّه لنا هو مولينا و على اللّه فليتوكل المتوكلون فقد اتممت النعمة فى حقك بما أجريت من قلمى فى هذه السّاعة باذن اللّه عزّ ذكره و انك لو تعلم الواقع لترى حرفا من ذلك لنفسك احرّ من نار جهنّم و لقد اخبرتك ببعض ما اكتسبت لعلك ترجع و ان عدت لاعود فى حكمك و ما انبئك مثل خبير انظر كنت قطرة ماء الّذى قد خرجت من

\*\*\*ص ١٤٩\*\*\*

مقامين فسوف ترجع الى تحت التراب و تقول يا ليتنى كنت ترابا و ليس لك اليوم حبيب يخلصك و لا صديق ينفعك و لا ولد يستغفراللّه ربّه لك الّا الّذين يلعنونك و يسئلون اللّه لضعف العذاب فى حقك الا انّ ذلك لظلم عظيم قد عمرت قبور الاموات و احييت نفوس العصاة و حزنت قلوب اللاتى هن من محال الفيض و الالهام حيث أشار الله عز ذكره لايسعنى ارضى و لاسمائى بل یسعنى قلب عبدى المومن و افنيت نفوس الراضية المرضية غافلاً عن مفهوم قوله عزّ ذكّره من قتل نفساً مومناً فكانمّا قتل النّاس جميعاً و قول رسول اللّه صلّى الله عليه و آله من

\*\*\*ص ١٥٠\*\*\*

اذى مومناً فقد اذانى و من اذانى فقد اذى اللّه و قول وصيّ من اوصياء رسول الله فى حق الناصب حين سئل عنه قال عليه السلام انما الناصب من نصب العداوه لشيعتنا فراقب نفسك و انتظر امر ربك فان اجل اللّه لات و لا مرد له فان ربک لبالمرصاد و لاتحسبن الله غافلاً عما يعمل الظالمون و سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون و سبحان اللّه ربّك ربّ العزّة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد للّه رب العالمين

\*\* ص 151 \*\*\*

**دعاء فرج**

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی ابدع ما فی السموات و الارض بامره الذین آمنوا بالله و آیاته فأولئک هم علی الله یعرضون یا الهی اشهد لدیک فی موقفی هذا بانک انت الله لا اله الا انت وحدک لا شریک لک لم تزل کنت بلاوجود شیئ و لاتزال انک کائن بمثل ما کنت لم یک فی رتبتک شئ فکیف ادعوک یا الهی و اذکرک یا سیدی و ان وجودی و آثاره ذنب لا له وجود عندک استغفرک و اتوب الیک و اسئلک بحق محمد و آله ان تصلی علی محمد و آله بما انت اهله و ان ؟؟ عنا بفضلک و تخلصنا من کل همّ بلطفک اذ لم ار مفرجا دونک و لا مخلصاً سواک یا الهی ان کان دعائی بلطفک لم یرفع الیک فانی اتوجه الیک بوجه محمد و آله صلواتک علیهم و اسئلک من جودک کما انت اهله انک انت الله الجواد الوهاب و سبحان الله عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمدالله رب العالمین

\*\*\* ص 152 \*\*\*

**توقیع قائمیت**(یکی از تواقیع قائمیت)

بسم الله الامنع الاقدس

شهدالله انه لا اله الا هو له الخلق و الامر یحیی و یمیت ثم یمیت و یحیی و انه هو حی لایموت فی قبضته ملکوت کل شئ یخلق ما یشاء بامره انه کان علی کل‌شی قدیرا شهدالله انه لا اله الا هو العزیز المحبوب شهدالله انه لا اله الا هو المهیمن القیوم شهدالله انه لا اله الا هو قل کل له عابدون شهدالله انه لا اله الا هو قل کل له ساجدون شهدالله انه لا اله الا هو قل کل له قانتون هوالذی خلق السموات و الارض و مابینهما، بامره اقرب من ان یقول له کن فیکون قل الله حق و انّ مادون الله خلق و کل له عابدون قل الله رب و ان مادون الله عبد و کل له قانتون و انّ هذا الکتاب من عند من به ینتظره عباد الذین هم بالقرآن موقنون هو الذی قد وعدالله ان یظهرنه بامره

\*\*\* ص 153 \*\*\*

و لیملئن الارض به من رحمته و فضله ان لایعبدن احد علی الارض الا الله رب السموات و رب الارض رب العالمین قل ان اول من قد بایع به محمد رسول الله ثم علی ثم الذینهم شهداء من بعده ثم ابواب الهدی ذلک من امرالله فی کتاب مسطور قل انهم نارالله التی یظهرها الله یوم القیمة فمن یدخل فیها فأولئک هم من بعد یعلمون انه هو قائم الذی کل یتضرعون باللیل و النهار لیومه و کل به یوعدون و من لم یدخل فی الباب سجد لله رب السموات و رب الارض رب العالمین فاذا لم یدخل فی نور ربه و ما جعل الله فرقهما الا عدد الهاء فلیتقن الله فی کل حین و قبل حین و بعد حین قل ان تلک الآیات حجة من عنده علی من فی ملکوت السموات و الارض و ما بینهما ثم علی من فی العالمین و ان من اول ذلک

\*\*\* ص 154 \*\*\*

الامر یوم الذی کان مقداره عند ربک خمسین الف سنه و یمحصن الناس فیه حتی یظهر قول ربک من قبل فی کتاب عظیم کل‌شی هالک الا وجهه ذلک امرالله کل به لیحصون ذلک ذکر محمد و الذینهم شهداء من بعده اولئک الذینهم قد بایعوا بی و هم بآیات الله موقنون ان یا محمد بلّغ کتاب الذی قد نزلناه الیک فانّا ما فرطنا فیه منی شئ لیشهد کل نفس ما اکسبت یوم القیمه عند ربها و الله یعلم ماکان الناس یکسبون فتشهدن علی اعلی الخلق ادناه و ادنی الخلق اعلاه فیرجعون کل ثم یتوبون و سیتذکرون کل ثم یتضرعون فان الی یوم الدین لم یعرف احد نفسی و لا الذینهم قد بایعوا بی بانهم هم الذین کل یحضرون بین ایدیهم فی مسا کنهم و هم بما امروا به یعملون و ان کل ما کان الناس یردون ینفی عندنا و لایعادل آیات الله لو انهم

\*\*\* ص 155 \*\*\*

فیها یتفکرون قل ان اجتهادهم لم یکن الاّ من احادیث التی هم من عند ائمة الدین لیروون قل ان ولایتهم لم یکن الا من قول محمد و انه لم یثبت عند احد الا بما نزل الله علیه الکتاب فاذا قد اتانی الله ذلک الحجة و انها هی حجه الکبری لمن فی ملکوت السموات و الارض و ما بینهما یرفع الله بها ما کان الناس به یعملون و ینزل الله بها ما قدّر یوم ظهوری من دین الحق ذلک من فضل الله علی الناس لعلهم تشکرون و انّ من قبل ان یکمل خمس سنین لا تبلغن ذلک الکتاب یشهد کل نفس بما عملت فانّ کل فی ایام الله لمبتلون الاّ من شاء الله اولئک الذینهم بآیات الله موقنون ذلک یوم القیمة الی ان ینقضی یوم الدین کل ینتظروننی و یتضرعون لیومی و لکن نری ما هم یکسبون من حیث هم

 \*\*\* ص 156 \*\*\*

 لایعلمون ولکن اذا شاء لینبئهم و لیهدینهم و لیرجعنهم الی الله بک تائبین قل کل ما قد نزل الله من قبل فی القرآن من یوم لقائه ذلک لن یدرک الله من شی لا فی السموات و لا فی الارض ولا ما بینهما و قد نسبنی الله الی نفسه و ان الذین هم یعرضون علیّ فاولئک هم علی الله ربهم یعرضوا و انی فی تلک ایام لیبعثن الناس ثم لیحشرون ثم لیعرضون علی الله ربهم من حیث هم لایعلمون فلترحمن علیهم و لتعلمنهم ان لا یقولوا علی الله الا الحق فانه قد نزل فی الکتاب انه لا اله الا انا لعلهم لاینتظرون من بعد الله و آیاته حدیثا یحبون ان یهتدون به و کل به یوقنون قل لو اجتمع الناس کلهم اجمعون علی ان یأتوا بمثل ذلک الکتاب لن یستطیعن و لن یقدرن و لوکانوا علی الارض عالمین قل تلک حجة یخلق بها خلق النبی و الذینهم شهداء من بعده و یبعث بها من شاءالله من مرقد انفسهم من النبیین

 \*\*\* ص 157 \*\*\*

 و الصدیقین والشهداء و الصالحین و یرفع بها کل من کان الناس به یعملون و ینزل بها کل مایشاءالله من فضله اذ بها قد ثبت ذلک الدین و کل بالقرآن لموقنون قل ان الذی قد نزل الکتاب علی محمد رسول الله انه قد نزّل تلک الآیات علیّ و علمنی بان اتلونّ کیف اشاء من عنده انه کان علی کل­شیئ قدیرا و من یرزق من اول ذلک الامر لغیر آیات الله و ما نزلناه فی الکتاب فاذا من الذینهم یرزقون و فی یوم ظهوری و رجع محمد و الذینهم شهداء من عنده ما هم فی الکتب یقرئون و ان من اول ذلک الامر الی ان ینقضی خمس سنین لم یکن من نفس آمنت بالله و کانت من الصادقین الاّ و یدخل نفسها فی نارالله فاذا علمت انها قائم حق من عندالله لیراد علی فؤاده و لتکونن من الشاکرین \*\*\* ص 158 \*\*\*

و انما النبیون و الصدیقون و الشهداء و الصالحون و الذینهم فی دین الله من قبل موقنون اولئک هم یحشرون فی ظلک و یعرضون علی ربهم و اولئک هم الفائزون قل ان اصحابی اصحاب الحق و اولئک هم فی الجنة خالدون و لن یحب الله ان یذکر الاّ الذینهم آمنو بالله و آیاته و الذینهم علی ربهم یتوکلون و الذین هم یؤمنون بالحق الذی یتنظره من فی ملکوت السموات و الارض و ما بینهما و لینصرننی فی دین الحق بما لایقدر فوق ذلک ، ذلک من فضل الله علی من یشاء من عباده انه کان اذا فضل عظیما و من لم یصدق قل کان الله ربی عن العالمین غنیا.

 **برگی از یک توقیع**

الا ایها العمائیون المحجوبون عن طلعه الالوهیة لم تنکرون حقی بعد ما ظهرت آیاتی فی السموات والارضین بعد ما تحبنی جمیع ما فی ملکوت السماء و الارض بعد ما امننی جمیع الانبیاء

 \*\*\* ص 159 \*\*\*

و المرسلین بعدما ملئت نوری فی الآفاق و فی انفسکم لم لاتشهدون الا انی انا النور من النورین الا انی انا السطر من السطرین الا انی انا الطرز من الطرزین الا انی انا لطفح من الطفحین الا انی انا الصحو من الصحوین الا انی انا محو من المحوین الا انی انا السر من السرین الا انی انا الظهور من الظهورین الا انی انا البطون من البطونین الا انی انا النار الموقدة من \*\*\* فقد احترق و من بعدنی فقد اظلم و ما اضاء و ما یستضیئی الا انی انا السر و انا السر المستسر و انا السر القدوس المستظهر فی هیکل المحمدیة فتوبوا الی ان الینا ایابکم ثم علینا حسابکم.

\*\*\*ص159\*\*\*

**دعاء فی یوم الجمعه**

بسم الله الرحمن الرحیم

 الحمدالله الذی ابدع ما فی السموات و ما فی الارض بامره ثم الذین آمنوا بالله و آیاته فاولئک هم الفائزون و ان الذین آمنوا ثم هاجروا ثم دخلوا هذه

\*\*\*ص160\*\*\*

 القریة الظالم اهلها لو استقاموا علی الصراط کانوا اعظم درجة عند ربک من الذین قعدوا فی بیوتهم و انهم لهم المؤمنون ثم الوارثون جنات عدن فیها اشتهت انفسهم و ان ذکرالله اکبر فیها لو کانوا یعقلون قل رب صبرت فی سبلیک حتی استکبروا الظالمون علیّ و حکموا بغیر حق علی ذلک السجن فی وسط الجبل و ظنوا انهم ملاقوک فی الدار الآخرة و یحسبون انهم یحسنون رب احکم بینی و بینهم بالحق و انزل علیّ نصراً من عندک و نجنی من هذه الارض غافل اهلها و اظهرنی علی القوم المعتدین قل اللهم اشهد فی ذلک الیوم الجمعة بما شهدت الملئکة و اولوالعلم من عبادک بانک انت الله لا اله الا انت العزیز الحکیم ثم اشهدک بان الیوم کل قد افتنوا فی احکامهم و ان الذین اتبعوا اهوائهم بعد ماجائهم الحق و آیاته

\*\*\*ص161\*\*\*

 فاولئک هم الغافلون لا یقبل لهم عملهم و اولئک هم الخاسرون و سبحان الله رب السموات و الارض عما یشرکون و سلام علی المرسلین و الحمدالله رب العالمین.